



808

ناصر پاکدامن : "سازمان ملی دانشگاهیان ایران" در انقلاب ایران + رسول سلیمانی :
بازخوانی سالروز شهادت استاد کامران نجات الهی + گردهمائی مقدماتی اعضای
هیات های علمی دانشگاه ها و موسسات آموزش عالی ایران

"سازمان ملی دانشگاهیان ایران" در انقلاب ایران

ناصر پاکدامن

پاریس - پائیز ۱۳۷۹



در بزرگداشت از :
کامران نجات‌اللهی (دانشگاه پلی‌تکنیک)،
فرامرز بیگری (دانشگاه صنعتی)،
ایرج فرهمند (دانشکده فنی دانشگاه تهران).
و به یاد یاران و همراهان

در زمستان ۱۳۷۷، نشریه اتحاد کار، به مناسبت بیستمین سالگرد انقلاب بهمن، ازین نگارنده خواست که به چهار پرسش درباره سازمان ملی دانشگاهیان ایران در انقلاب ایران پاسخ دهد. این متن در پاسخ آن پرسشها نوشته شد و در آن زمان بخش عمده آن در دو شماره از اتحاد کار، شماره ۵۸ بهمن ۷۷ و شماره ۶۰ فروردین ۷۸، به چاپ رسید. اکنون در اینجا متن کامل و اصلاح شده آن پاسخها به طبع می‌رسد.

آن پرسشها چنین بود:

۱ - صبح روز جمعه ۲۰ بهمن، مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر معرفی شده از طرف آیت‌الله خمینی، برنامه دولت موقت را در اجتماع بزرگی در دانشگاه تهران اعلام داشت. چرا و چگونه دانشگاه به این منظور انتخاب شد؟

۲ - شما به عنوان عضو هیئت دبیران سازمان ملی دانشگاهیان ایران، پیام این سازمان را در آن مراسم خواندید. خواست و تأکیدات اصلی این پیام چه بود؟

۳ - مختصری از چگونگی شکل‌گیری، فعالیتها و مواضع سیاسی سازمان ملی دانشگاهیان را شرح دهید.

۴ - ارتباط و تماسهای این سازمان با آیت‌الله خمینی و دولت موقت، و یا با سایر نهادها و نیروهای سیاسی و اجتماعی (مانند همافران، دانشجویان، کارگران،...) در آن ایام، به خصوص با توجه به این که دانشگاه یکی از مراکز اصلی تجمع و فعالیت نیروهای انقلابی بود، چگونه و در چه سطحی بود؟

۵ - چگونه از سقوط رژیم با خبر شدید؟

۶ - با سقوط رژیم در ۲۲ بهمن، واکنش سازمان ملی دانشگاهیان و یابحثهای درونی آن پیرامون ادامه مبارزه و نقش و موقعیت این سازمان و جریانات عمده سیاسی آن روز در شرایط جدید، چه بود؟



'سازمان ملی دانشگاهیان ایران' را باید بازتابی دانست از اعتراض نسبت به وضع خفت‌بار و استبدادآمیز و پرخفقان حاکم بر دانشگاهها از سوی گروه گسترده‌ای از دانشگاهیانی که خاصه در سالهای آغازین دهه پنجاه به دانشگاههای ایران پا گذاشته بودند. سازمان خاصه والپته نشانه همگامی و همراهی دانشگاهیان ایران است با موج اعتراضات روزافزونی که از اواخر سال ۱۳۵۶ در اینجا و آنجا و خاصه در میان نوپسندگان و روشنفکران آغاز شد و هر زمان شدت و حدت بیشتری گرفت تا آنچه شد که انقلاب ایران نام گرفت. و بالاخره سازمان کوششی است برای ایجاد اتحادیه‌ای از دانشگاهیان ایران.

'سازمان ملی دانشگاهیان ایران' یک سازمان صنفی بود. یعنی سازمانی متشکل از اعضای یک صنف و برای مبارزه در راه دفاع و حراست از حقوق و مصالح این صنف و بهبود بخشیدن به شرایط انجام فعالیت آنها. به عبارت دیگر سازمان، اتحادیه‌ای صنفی بود اما نه استوار بر برداشتی محدود و تنگ‌نظرانه از منافع و مصالح صنفی که تنها به مسائل رفاهی و اضافه حقوق و تأسیس شرکت تعاونی و دستیابی به خانه‌های سازمانی و و و را شامل شود، بلکه برداشتی که به رابطه تعیین‌کننده نظام دانشگاهی و نظام اجتماعی و قوف کامل دارد و اعتقاد دارد که نه تنها دانشگاه و کار دانشگاهی در آزادی شکوفا می‌شود بلکه کار دانشگاهیان هم باید به دانشگاهیان سپرده شود و اینجا هم انتصاب از بالا باید با انتخاب از پایین جانشین شود. پس سازمان دانشگاهیان حزب نبود که در پی کسب و اعمال قدرت سیاسی باشد اما از پرداختن به مسائل سیاسی هم هراسی نداشت بلکه این را از جمله وظایف خود می‌دانست و در آن روزها و ماهها که سرنوشت ملتی رقم می‌خورد کناره نشستن را حرام می‌دانست و پنهان شدن در پس منافع صنفی را در شأن دانشگاهی شایسته این نام نمی‌دانست. پس سازمان دانشگاهیان، همچون حزب یا سازمان سیاسی نبود و اما همچون یک اتحادیه واقف به تعهدات اجتماعی و سیاسی خود (تعهداتی که از طبیعت و وظایف آن سرچشمه می‌گرفت) از حضور در صحنه سیاسی سر باز نمی‌زد و با نظرگاه خاص خود در این صحنه فعال و حاضر بود: در بستر یک انقلاب پیدایی گرفت، از آن اثر گرفت و چه بسا که بر آن بی‌اثر هم نبود. چه چیز بهتر از نقل این چند جمله از اعلامیه مورخ شنبه ۱۱ آذر ۱۳۵۷ در اعتراض به هجوم سربازان مسلح به تظاهرات مردمان که زخمیان و کشتگانی به جا گذاشت: 'سازمان ملی دانشگاهیان ایران... بار دیگر همراهی و همگامی خود

را با جنبش ملت ایران برای تحقق بخشیدن به نظام دلخواه و منتخب مردم اعلام می‌دارد و از همهٔ پزشکان دانشگاهها می‌خواهد که به هر وسیلهٔ ممکن نحوهٔ یاری و کمک فوری و مطمئن به مجروحان و زخمیان را سازمان دهند...

با این توضیحات پاسخ به این پرسش شما دربارهٔ مواضع سیاسی سازمان ملی دانشگاهیان روشن می‌شود. اما از چگونگی شکل‌گیری این سازمان آن هم به صورت مختصر.

در مهر ۱۳۵۶، کم‌کم فضای اعتراض و ناآرامی جامعهٔ آریامهری را در خود می‌گرفت. اکنون دیگر زمانی بود که نامه‌های اعتراضی دسته جمعی دانشجویان نام‌های فردی شده بود و این چنین نامه‌هایی از این دست به آن دست می‌شد و از این گوشه به آن گوشه می‌رفت. شبهای شعر کانون نویسندگان ایران در دوشنبه ۱۸ مهر آغاز شد و ده شب ادامه یافت.

از ماهها پیش، مقامات حکومتی و امنیتی تدابیری اندیشیده بودند که با آغاز سال تحصیلی جدید نظم و نسق خود را در دانشگاهها استوارتر کنند. در زمستان ۱۳۵۵، صحبت از تصمیماتی بود که گفته می‌شد برای مقابله با رواج مجدد حجاب و چادر گرفته شده است. محافل آگاه می‌گفتند که اشرف پهلوی، ریاست عالی سازمان زنان، از چنین وضعی ناخرسند است و گفته است که این رواج را که اهانتی مستقیم به رضاشاه کبیر است باید چاره‌ای کرد. مشاوران توصیه‌هایی کرده بودند و از جمله این که ورود زنان با حجاب را به مؤسسات دولتی ممنوع دارند و ایشان را از سفر با هواپیما و راه‌آهن محروم کنند و درهای آموزشگاهها و دانشگاهها را به روی آنها ببندند. در بهار ۱۳۵۶ این تصمیمات برای اجرا از جمله به دانشگاه تهران ابلاغ شد و مدیریت دانشگاه رؤسای دانشکده‌ها را مطلع کرد که می‌خواهد از آغاز سال تحصیلی (مهر ۱۳۵۶) از ورود دانشجویان با حجاب به دانشگاه جلوگیری کند! آغاز سال تحصیلی می‌بایست ناظر تحولات دیگری هم در دانشگاهها باشد تا بروز هرگونه ناآرامی را پیشاپیش چاره کرده باشد. از جمله این تحولات، دور کردن برخی از کانونهای آشوب از تهران بود.

بیش از پیش گفته شد باید برای دانشگاه صنعتی آریامهر راه حلی جست. این راه حل یا ادغام این دانشگاه در دانشگاه جدیدالتأسیس علوم و فنون ارتش بود و یا انتقال آن به اصفهان.

در دانشگاه تهران گفتگو ازین بود که ادارهٔ دانشگاه را به صاحب‌منصبان ارتشی واگذار خواهند کرد و نام سرهنگ ولیان، وزیر اسبق

اصلاحات ارضی، استاندار خراسان و نایب‌التولیه آستانقدس رضوی بر سر زبانه بود. در بهار ۵۶، زمانی که رئیس دانشگاه وقت، ولیان را بر خلاف مقررات، تنها به پیشنهاد مدیر گروه آموزشی حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و بدون اطلاع و موافقت اعضای گروه، به عضویت هیئت آموزشی دانشگاه تهران در آورد این شایعه قوت گرفت. در این ایام مدیر گروه حقوق خصوصی عوض شد و مدیر جدید (ناصر کاتوزیان) که ازین "دسته گل دماغ‌پرور" خبردار شده بود نامه تندی به اعتراض به رئیس دانشگاه نوشت و با انتصاب سرهنگ ولیان مخالفت کرد. نامه را اینجا و آنجا در میان استادان خواندند و این اعتراض همه را بر دل نشست. همزمان کار دیگری صورت گرفت که این بار اعتراضی دسته جمعی بود و آن همدلی هیئت علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران با دانشجویان بود و اعتراض ایشان به بستن کتابخانه‌های دانشجویی و برچیدن دیگر فعالیتهای فوق برنامه دانشجویان. این یک نیز از تصمیماتی بود که در پایان سال تحصیلی ۵۶-۱۳۵۵ گرفته شده بود که از آغاز سال تحصیلی نو، کتابخانه‌های دانشجویی را برچینند. این کتابخانه‌ها را دانشجویان خود اداره می کردند. در برخی از دانشکده‌ها مذهبیان کتابخانه خود و غیرمذهبیون هم کتابخانه خود را داشتند. شماره کتب این کتابخانه‌ها به یکی دو هزار می رسید. بیشتر کتابهای فارسی و در زمینه‌های سیاسی، ادبی و اجتماعی. کتابخانه‌ها کانون تحرکی در حیات دانشکده‌ها بود. دانشجویان کتابهایی را که می پسندیدند در این کتابخانه‌ها می خواندند و با همفکران و همراهان خود آشنا می شدند. اینجا و آنجا، توزیع اعلامیه‌ها و نوشته‌ها و نشریات مخالفان در حول و حوش این کتابخانه‌ها صورت می گرفت. راستی را که بستن این کتابخانه‌ها، بستن یکی از مجراهای تنفس بر روی جنبش دانشجویی بود. از مهرماه ۱۳۵۶، جنگ و گریز بر سر این کتابخانه‌ها آغاز شد. "گارد دانشگاه" و "مأموران دست اندر دست مأموران ساواک، شبانه به دانشکده‌ها می ریختند و قفل در کتابخانه‌های دانشجویی را می شکستند و کتابها را به غارت می بردند و صبح دانشجویان می آمدند و به اعتراض برمی خاستند. مدیریت دانشگاه هم با تظاهر به همدلی با دانشجویان می کوشید تا قضیه را مشمول مرور زمان کند. در آن هنگام تماس استادان با دانشجویان از جمله گناهان نابخشودنی بود چه برسد به این که استادانی به فکر این بیفتند که با دانشجویان خود، آنهم علیه اجرای طرحی "ساواک فرموده"، به اعتراض برخیزند. شورای علمی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران به دفاع از کتابخانه‌های دانشجویی برخاست و متنی را به تصویب رساند که هم به بستن کتابخانه‌ها به شدت معترض بود و هم بازگشایی فوری آنها را خواستار می شد. این مصوبه مقامات و

مسنولان دانشکاه را مخاطب قرار می‌داد و ایشان را از جنگ با کتاب و کتابخانه برحذر می‌داشت و کتابخانه‌ها را گشوده و برقرار می‌خواست. این کامی نامنتظر و بی‌سابقه بود در همراهی با دانشجویان. و اینان نیز به کیاستی نسخه‌ای از متن تصمیم مصوب شورای دانشکده اقتصاد را به دست آوردند و اینجا و آنجا، در تاریکی برای یاران خود خواندند و یا در روشنایی در کنار اعلامیه‌های خود، بر دیوارها کوبیدند (ناصر پاکدامن: تا تبریز، چشم‌انداز، ۱، ۱۳۶۵، ص. ۷۰-۶۸). چیزی دستخوش دگرگونی بود. دیواری فرو می‌ریخت.

هنوز سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، در روزهای نخستین خود بود که کانون نویسندگان ایران شبهای شاعران و نویسندگان را در باغ انجمن روابط فرهنگی ایران و آلمان برگزار کرد (۲۷-۱۸ مهر). دانشجویان دانشکاه صنعتی، پس از پایان این شبها، با گروهی از اعضای کانون نویسندگان تماس گرفتند و مصمم شدند که با برگزاری سخنرانیهای هفتگی در دانشکاه صنعتی بحث و گفتگو درباره مسائل طرح شده در شبهای کانون را ادامه دهند. نخستین سخنرانی ازین سلسله سخنرانیها در دهم آبان در تالار ورزشی این دانشکاه آغاز شد.

سخنرانی دوم در هفدهم آبان برگزار می‌شود و سخنرانی سوم هم باید در سه‌شنبه ۲۴ آبان انجام شود. هر بار بر شماره شرکت‌کنندگان افزوده می‌شود. و امروز سخنران سعید سلطانیپور است. مقامات دانشکاه صنعتی چنین تدبیر کرده بودند که فقط در حد گنجایش تالار ورزش از دانشجویان دانشکاه صنعتی و از مهمانانشان مستمع بپذیرند. چهارهزار کارت ورودی توزیع شده است. یک ساعت به آغاز سخنرانی کارتها تمام شده است و جمعیتی هر لحظه بیشتر در برابر در ورودی دانشکاه صنعتی گرد می‌آید. درها همچنان بسته می‌ماند. مأموران انتظامی به متفرق کردن جمعیت تصمیم می‌گیرند. حمله می‌آورند. درگیری آغاز می‌شود. فریاد اتحاد، مبارزه، پیروزی برمی‌خیزد. گروههایی از دانشجویان در خیابانهای اطراف به تظاهرات می‌پردازند. درگیریها ادامه دارد. گروهی دستگیر می‌شوند. خبر به داخل تالار می‌رسد. سخنران و حاضران تصمیم می‌گیرند تا آزادی دستگیرشدگان، تالار سخنرانی را ترک نکنند. نخستین تحصن چندهزار نفری انقلاب ایران آغاز می‌شود. روز بعد، بالاخره پس از ساعتها مذاکره، حدود ساعت ۱۵، متحصنان که امان گرفته‌اند، تالار ورزش را ترک می‌کنند. جمعیت انبوهی که در برابر در ورودی دانشکاه انتظار می‌کشد به آنها می‌پیوندد. صف بلندی از جمعیت چندین هزار نفری در خیابان آیزنهاور

به سوی میدان ۲۴ اسفند راه می‌افتد. پلیس حمله می‌کند. سرکوب عریان به میدان عمل آمده است و با جمعیتی چند هزار نفری روبرو شده است. مجروحان و زخمیان بسیاریند و سخن از شماره کشته شدگان است. بر زبانهاست که ۱۶ تن شماره آنهاست.

در اعتراض به این وضع، دانشجویان از روز ۲۶ آبان به یک اعتصاب عمومی دست می‌زنند.

در روز دوشنبه ۳۰ آبان قرار است که چهارمین سخنرانی در دانشگاه صنعتی برگزار شود. حدود ظهر شایعاتی بر سر زبانها می‌افتد که پلیس قصد حمله به شرکت‌کنندگان در مجلس سخنرانی را دارد... تصمیم می‌گیرند که سخنرانی را به تعویق اندازند. گروهی از اعضای کانون نویسندگان هم به همراه دانشجویان در برابر در ورودی دانشگاه می‌ایستند تا به تعویق افتادن سخنرانی را به اطلاع مراجعان برسانند و هرگونه تجمع و ازدحام را مانع شوند. ناگهان 'قوای انتظامی' به صحنه می‌آید و هر که را می‌بیند می‌گیرد و می‌زند و در نفربر می‌ریزد و به کلانتری می‌برد و تحویل 'مقامات' می‌دهد. برخی از دستگیرشدگان را به بازداشتگاه می‌فرستند. در میان ایشان خانمی است از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران (هما ناطق) و شاعری است از شاعران مبارز (نعمت میرزا زاده، م. آزر) و هر دو عضو کانون نویسندگان ایران. این هر دو را همچون دیگران به بازداشتگاه نمی‌فرستند بلکه پس از چند ساعتی صبر و انتظار در کلانتری در میان نو، آنها را 'محترمانه' در تاکسی می‌نشانند که به خانه خود روند. تاکسی در خرابه‌ای می‌ایستد و زنجیر به دستانی با ماشینی دیگر می‌رسند و در تاریکی به جان این دو می‌افتند و تا سرحد مرگ برتن و سرشان می‌زنند و فقط در اثر رسیدن اتفاقی چند عابر است که این دو را رها می‌کنند و خود هر یک از گوشه‌ای می‌گریزند. این ضرب و جرح در خرابه‌های اطراف دانشگاه صنعتی، همه و خاصه دانشگاهیان را به همدلی و اعتراض برانگیخت و اعضای هیئت‌های علمی دانشگاههای تهران و شهرستانها در نامه‌های سرگشاده، تلگرامها و یا بیانیه‌ها این خشم و اعتراض خود را بیان داشتند. این خود نخستین جوانه‌های همبستگی و یگانگی دانشگاهیان در حرکت اعتراضی علیه رژیم سلطنتی بود.

اندیشه برپا داشتن سازمانی از دانشگاهیان و برای دانشگاهیان در این ایام است که آهسته آهسته پا می‌گیرد. آنچه در دانشگاه صنعتی می‌گذرد و درگیریهای هیئت علمی این دانشگاه با دولتیان هم به این فکر قوت می‌بخشد. درخشش پرفروغ کانون نویسندگان ایران هم نمونه‌ای است که پرثمر بودن کاری صنفی و پراثر بودن سازمانی دموکراتیک را مبرهن می‌کند. این

به سوی میدان ۲۴ اسفند راه می‌افتد. پلیس حمله می‌کند. سرکوب عریان به میدان عمل آمده است و با جمعیتی چند هزار نفری روبرو شده است. مجروحان و زخمیان بسیاریند و سخن از شماره کشته شدگان است. بر زبانهاست که ۱۶ تن شماره آنهاست.

در اعتراض به این وضع، دانشجویان از روز ۲۶ آبان به یک اعتصاب عمومی دست می‌زنند.

در روز دوشنبه ۳۰ آبان قرار است که چهارمین سخنرانی در دانشگاه صنعتی برگزار شود. حدود ظهر شایعاتی بر سر زبانها می‌افتد که پلیس قصد حمله به شرکت‌کنندگان در مجلس سخنرانی را دارد... تصمیم می‌گیرند که سخنرانی را به تعویق اندازند. گروهی از اعضای کانون نویسندگان هم به همراه دانشجویان در برابر در ورودی دانشگاه می‌ایستند تا به تعویق افتادن سخنرانی را به اطلاع مراجعان برسانند و هرگونه تجمع و ازدحام را مانع شوند. ناگهان 'قوای انتظامی' به صحنه می‌آید و هر که را می‌بیند می‌گیرد و می‌زند و در نفربر می‌ریزد و به کلانتری می‌برد و تحویل 'مقامات' می‌دهد. برخی از دستگیرشدگان را به بازداشتگاه می‌فرستند. در میان ایشان خانمی است از اعضای هیئت علمی دانشگاه تهران (هما ناطق) و شاعری است از شاعران مبارز (نعمت میرزا زاده، م. آزر) و هر دو عضو کانون نویسندگان ایران. این هر دو را همچون دیگران به بازداشتگاه نمی‌فرستند بلکه پس از چند ساعتی صبر و انتظار در کلانتری در میان نو، آنها را 'محترمانه' در تاکسی می‌نشانند که به خانه خود روند. تاکسی در خرابه‌ای می‌ایستد و زنجیر به دستانی با ماشینی دیگر می‌رسند و در تاریکی به جان این دو می‌افتند و تا سرحد مرگ برتن و سرشان می‌زنند و فقط در اثر رسیدن اتفاقی چند عابر است که این دو را رها می‌کنند و خود هر یک از گوشه‌ای می‌گریزند. این ضرب و جرح در خرابه‌های اطراف دانشگاه صنعتی، همه و خاصه دانشگاهیان را به همدلی و اعتراض برانگیخت و اعضای هیئت‌های علمی دانشگاههای تهران و شهرستانها در نامه‌های سرگشاده، تلگرامها و یا بیانیه‌ها این خشم و اعتراض خود را بیان داشتند. این خود نخستین جوانه‌های همبستگی و یگانگی دانشگاهیان در حرکت اعتراضی علیه رژیم سلطنتی بود.

اندیشه برپا داشتن سازمانی از دانشگاهیان و برای دانشگاهیان در این ایام است که آهسته آهسته پا می‌گیرد. آنچه در دانشگاه صنعتی می‌گذرد و درگیریهای هیئت علمی این دانشگاه با دولتیان هم به این فکر قوت می‌بخشد. درخشش پرفروغ کانون نویسندگان ایران هم نمونه‌ای است که پرثمر بودن کاری صنفی و پراثر بودن سازمانی دموکراتیک را مبرهن می‌کند. این

اندیشه‌ها در سر و آن سخنها بر لب است که رسوایی انتقال دانشگاه صنعتی به اصفهان بالا می‌گیرد.

در فروردین ۱۳۵۶ است که دولت رسماً سیاست انحلال تدریجی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران را انتخاب می‌کند: از سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶، گزینش دانشجو برای دوره لیسانس در تهران متوقف خواهد شد و تنها شعبه دانشگاه در اصفهان به پذیرش دانشجوی جدید مجاز خواهد بود. به این ترتیب به تدریج و در طی چند سال دانشگاه صنعتی، خود به خود، به اصفهان انتقال خواهد یافت.

اعضای هیئت علمی دانشگاه صنعتی با این تصمیم دولت که با اساسنامه دانشگاه هم متناقض است به مخالفت برمی‌خیزند. این مخالفت بزودی از محدوده دانشگاهیان تجاوز می‌کند و همه کارکنان دانشگاه را در بر می‌گیرد. به دنبال چندین ماه مذاکره و فعالیت و گفت و گو با مقامات، در بهمن ماه ۱۳۵۶، نامه‌ای به امضای ۱۲۸ تن از اعضای هیئت علمی این دانشگاه به نخست‌وزیر نوشته می‌شود و مصراً از دولت خواسته می‌شود که در تصمیم به انحلال دانشگاه تجدیدنظر کنند. نامه بی‌پاسخ می‌ماند.

در دوم اردیبهشت ۱۳۵۷، شورای دانشگاه صنعتی تصویب می‌کند که با توجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص و کثرت داوطلبان ورود به دانشگاهها، این دانشگاه برای پذیرش حداقل ۷۰۰ دانشجو برای دوره لیسانس در مهرماه سال جاری اعلام آمادگی می‌کند.

در دهم اردیبهشت ۱۳۵۷، مجمع عمومی هیئت آموزشی دانشگاه با تأیید و موافقت با تصمیم شورای دانشگاه، قطعنامه‌ای به تصویب می‌رساند که کادر آموزشی دانشگاه از تاریخ یکشنبه ۱۳۵۷/۲/۱۷ تا اعلام رسمی گزینش دانشجویی برای پردیزه تهران در رسانه‌های گروهی کشور، از ادامه فعالیت آموزشی خودداری خواهد نمود. اعتصاب دانشگاهیان دانشگاه صنعتی آریامهر آغاز شده است. دو روز بعد، دانشجویان این دانشگاه نیز در نشستی حمایت خود را از مفاد قطعنامه فوق اعلام می‌کنند. امری بی‌سابقه در تاریخ نظام دانشگاهی ایران پیش آمده بود: استادان یک دانشگاه چملگی به اعتصاب برخاسته بودند. دولت حقوقها را قطع کرد. دانشگاهیان صندوق وام اضطراری ایجاد کردند و از همگان خواستند تا به حساب جاری مشترک شماره ۲۷۷۷ بانک ملی ایران شعبه دانشگاه صنعتی آریامهر، کمکهای خود را واریز کنند و تداوم مبارزه دانشگاهیان را ممکن سازند. چند زمانی بعد علیرغم تصمیم دولت، هیئت علمی این دانشگاه تصویب کرد که برای دانشگاه خود ۷۰۰ دانشجو بپذیرد. آگهی پذیرش منتشر کردند از داوطلبان ثبت‌نام کردند تا امتحان ورودی برگزار کنند.

- دانشگاهیان اعتصابی به انتشار 'بولتن خبری' نیز دست زدند تا از اخبار و فعالیتهای اعتصابیان خبر دهند. در بولتن خبری می‌خوانیم 'اعتصاب ما تا تحقق قطعی خواستمان ادامه دارد'. دانشگاه یک سرمایه ملی است و نه یک ملک شخصی، 'مأموران امنیتی علنی و مخفی باید از دانشگاه طرد شوند'. 'علیرغم مخالفت دولت، پذیرش دانشجو در دانشگاه صنعتی آریامهر تهران ادامه دارد'... بولتن خبری هفتگی است از اواسط اردیبهشت ۵۷ و مرتب هر هفته انتشار می‌یابد. یکی از نخستین 'نشریات زیراکسی' دوران انقلاب پدید آمده است. و اما مهمتر، این نخستین نشانه پیدایش قدرت دوگانه در روند انقلاب ایران است: شهروندانی دولت و دولتیان را به کنار می‌گذارند و خود به علانیه تصمیم می‌گیرند و تصمیم خود را به اجرا می‌گذارند. دوگانگی قدرت، این مشخصه بارز 'وضع انقلابی' از دانشگاه آغاز شد.

در ماههای بهار ۵۷ است که آهسته آهسته گروه اندکی، نه بیشتر از شمار انگشتان دست، از دانشگاهیان گرد هم می‌آیند تا تأسیس یک سازمان صنفی را اندیشه کنند. سه تن از دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، دو تن از دانشکده فنی دانشگاه تهران، دو سه تن از دانشگاه صنعتی، یک تن از دانشگاه ملی هسته اصلی را تشکیل می‌دهند اما دیگرانی هم هستند که در یکی دو جلسه شرکت می‌کنند یا همکاران دانشگاههای شهرستان (همدان، شیراز، ...) که به تهران که می‌آیند به بحثها می‌پیوندند. چه باید کرد؟ باید منشوری نوشت و آنچه را برای دانشگاه و دانشگاهیان می‌خواهیم تدوین کرد و از همکاران موافق خواست که با امضای منشور در راه ایجاد سازمانی برای دانشگاهیان گام نخست را بردارند.

تدوین منشور چندین هفته به طول می‌انجامد و بالاخره این کار به موازات اعتصاب دانشگاه صنعتی و مستقل از آن صورت می‌گیرد. انتخاب نام هم بحث می‌انگیزد و 'سازمان ملی دانشگاهیان ایران' برگزیده می‌شود. 'دانشگاهیان' لفظی است که به معنای 'اعضای هیئت علمی دانشگاه' یا 'کادر علمی' در آن زمان در مدارک رسمی به کار برده می‌شد. دانشگاه را دو نوع کارمند بود کارمند اداری و کارمندان علمی. و 'دانشگاهیان' همه کارمندان علمی را در هر رتبه‌ای که باشند (استاد، دانشیار، استادیار و مربی) در برمی‌گرفت. این توضیح از آن نظر لازم است که در آغاز امر، برخی از دانشجویان انتخاب این لفظ را نوعی تجاوز به حریم خود تلقی می‌کردند و در آن نشانه‌هایی از برتری‌طلبی و قیم‌مابی می‌دیدند. و آنان هم که آب را گل‌آلود می‌خواستند بر این ایرادها دامن می‌زدند و در آن فضای سکوت و سرکوب، بحث و گفت و گو هم چندان ساده و سهل نبود.

منشور چندان بلند نبود. در مقدمه کوتاهی ادعای قاطع علیه نظام دانشگاهی کشور ارائه شده است تا اعلام شود که 'ما دانشگاهیان ایران، دوام نظام کنونی را مغایر حیثیت علمی و استقلال ملی و در تعارض با خواسته‌های واقعی جامعه دانشگاهی می‌دانیم.' منشور متنی است فشرده و هر جمله آن پس از بحث و گفت‌وگوی فراوان انتخاب شده است. هم 'والا ترین هدف هر نظام آموزشی و از جمله نظام دانشگاهی' را تعریف می‌کند که 'تأمین شرایط مناسب برای رشد کامل شخصیت انسانی و اشاعه احترام به حیثیت انسانی و اعتقاد به آزادیهای اساسی و دفاع از آنهاست' و هم اعلام می‌کند که 'نظام دانشگاهی باید افراد را برای ایفای مسئولیت موثر در یک جامعه آزاد و شکوفان آماده سازد... نظام دانشگاهی باید پشتوانه استقلال ذهن و اندیشه افراد باشد... باید در جهت شکوفایی اقتصاد و فرهنگ راستین مردم گام بردارد و از خدمت به منافع خصوصی به دور ماند و از آزمندهای اقتصادی بیگانگان و سلطه فرهنگی آنان برکنار باشد.'

نظام دانشگاهی ایران همه این اصول را پایمال کرده است و به همین سبب 'با بحران حاد و عمیقی روبرو' است: 'نادیده گرفتن استقلال نظام دانشگاهی، منع جامعه دانشگاهی از تصمیم‌گیری در امور خود، پیروی از مقاصد و تلقینات دستگاههای اجرایی، نقض آزادیهای اساسی در دانشگاهها، تشبیه به سیاست تهدید و تطمیع و خشونت، هتک حرمت استاد و دانشجو، اعمال اغراض شخصی از جانب مقامات دانشگاهی و بازیچه انگاشتن موازین آموزشی، هم رونق آموزش و پژوهش در جامعه را مانع گردیده است و هم ترویج و توسعه انقیاد و از خود بیگانگی فرهنگی و علمی را موجب شده است.'

منشور سپس اعلام می‌کند که 'برای آن که جامعه دانشگاهی بتواند در راه ادای رسالت حقیقی خود گام بردارد:

- ۱- ما خواهان استقلال نظام دانشگاهی هستیم...
- ۲- ما خواهان دموکراسی نظام دانشگاهی هستیم...
- ۳- ما خواهان آزادیهای دانشگاهی هستیم...
- ۴- ما خواهان تأمین اجتماعی جامعه دانشگاهی هستیم...

هر یک از خواسته‌های چهارگانه فوق در منشور توضیح و توجیه و تعریف می‌شود:

استقلال نظام دانشگاهی به این معناست که 'سرنوشت نظام دانشگاهی باید به جامعه دانشگاهی سپرده شود... استقلال نظام دانشگاهی یکی از ارکان اصلی شکوفایی هر جامعه است. تجاوز به استقلال دانشگاه تجاوز به گذشته، حال و آینده جامعه است'

دموکراسی نظام دانشگاهی به این معنی است که نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس اصول دموکراسی بنیان‌گیرد... کلیه مسئولان دانشگاهی باید به رأی دانشگاهیان و از میان آنان برگزیده شوند.

گفتگو از آزادیهای دانشگاهی بدین معنی است که زندگی دانشگاهی باید بر اساس آزادی پایه‌ریزی شود... ذات و اصل زندگی دانشگاهی، آزادی است. آموزش و پژوهش باید در محیطی آزاد و به دور از هرگونه نظارت و ممیزی آشکار و نهان صورت بگیرد.

گفتگو از تأمین اجتماعی جامعه دانشگاهی بدین معنی است که جامعه دانشگاهی باید از سطح زندگی و شرایط کار مناسب در چهارچوب عدالت اجتماعی بهره‌مند باشد. امنیت شغلی پایه و اساس تأمین اجتماعی جامعه دانشگاهی است.

در بخش پایانی منشور، امضاکنندگان از همه اعضای هیئتهای علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور دعوت می‌کنند که برای تشکیل سازمان ملی دانشگاهیان ایران، مستقل از کلیه احزاب و گروههای سیاسی، به صف ایشان بپیوندند.

اکنون هم که پس از ۲۰ سال منشور را دوباره مروری می‌کنیم هم از صراحت آن شاد می‌شویم و هم از جامعیت آن. در آن زبان بستهای که زبان روزگاران خفقان است، بیانی جلوه می‌کرد که دیگر از اشاره و ایما آکنده نبود و به دور از ملاحظه‌کاری، قاطعانه در برابر واقعیت موجود می‌ایستاد و با آن درمی‌آویخت. نه خود را در پس زبان مقدسات مردمان پنهان می‌کرد و نه به گنده‌گوییها و زیادت طلبیهای توخالی پناه می‌برد. نظامی است موریانه‌خورده، گوشه‌ای از آن را به دقت و بی‌ملاحظه نشانه‌رویم همه در هم می‌ریزد. این منطبق که در پس اقدامات به ظاهر ناچیز، لیبرال، موضعی این یا آن شخصیت، کانون و جمعیت و سازمانی در آن زمان پنهان بود، همچنان که روند گسترش حرکت انقلابی نشان داد، از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده پیروزی انقلاب بزرگ ایران بود. انقلاب را فریاد استقلال‌طلبی و آزادی‌خواهی پیروز کرد و نه تکبیر و اذان و خمینی رهبر! تا قند مکرر!

تدوین منشور که پایان یافت (تیرماه ۱۳۵۷) اکنون می‌بایست به گردآوری امضا پرداخته می‌شد. در این زمان که اعتصاب دانشگاهیان دانشگاه صنعتی همچنان ادامه داشت و همچنان از پشتیبانی گسترده دانشگاهیان و دانشجویان و گروههای وسیع مردم برخوردار بود چنین تصمیم گرفته شد که مجلسی برپا شود از همه دانشگاهیان ایران برای بحث و بررسی درباره مسائل آموزش عالی ایران. در سوم مرداد ۱۳۵۷ بیش از صد و پنجاه تن از دانشگاهیان ایران در دانشگاه صنعتی تهران گرد هم آمدند

تا از بحران همه جانبه‌ای که نظام آموزش عالی ایران را در بر گرفته است سخن بگویند. از جمله نمایندگان دانشگاه‌های صنعتی، تهران، جندی‌شاپور و شیراز گزارشهایی دربارهٔ وضع دانشگاه خود عرضه کردند. در پایان این نشست که «گردهمایی مقدماتی اعضای هیئتهای علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی ایران» نام داشت، شرکت‌کنندگان قطعنامه‌ای را به تصویب رساندند که در بند نخست خود از اقدامات و تصمیمات اعتصابیون دانشگاه صنعتی پشتیبانی می‌کند و در بند دوم می‌نویسد که «طرح و بررسی مسائل دانشگاهی ایران در طی این گردهمایی، به روشنی آشکار کرد که نظام دانشگاهی با بحران ژرفی روبرو است و عدم استقلال دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، عدم وجود آزادی در آنها و عدم امنیت شغلی برای اعضای کادر علمی از علل عمدهٔ این بحران است» و بدین ترتیب اصول چهارگانهٔ آن منشور درین قطعنامه هم مورد تأیید قرار می‌گیرد.

قطعنامه از سویی تصریح می‌کند که حداکثر تا آخر آذرماه ۱۳۵۷، با شرکت کلیهٔ دانشگاهیان علاقمند مجمع بحث و گفت‌وگویی به منظور بحث و بررسی جنبه‌های مختلف بحران در نظام آموزشی عالی کشور تشکیل می‌گردد. در بند ۲ قطعنامه «تشکل صنفی دانشگاهیان به منظور دفاع از منافع و حل مسائل مشترک خود به عنوان یک ضرورت اصلی شناخته می‌شود» (در مورد این گردهمایی نگاه کنید به نشریهٔ خبری دانشگاهیان ایران، شمارهٔ ۸، «گردهمایی مقدماتی اعضای هیاتهای علمی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، سوم مرداد ۱۳۵۷، دانشگاه صنعتی تهران»، کتاب جمعه، سال اول، شمارهٔ ۳۶، اول خرداد ۱۳۵۹، ص. ۱۱۹).

چند روز پس از آن (۱۱ مرداد ۱۳۵۷)، منشور سازمان ملی دانشگاهیان ایران منتشر می‌شود و به علانیه اینجا و آنجا در میان دانشگاهیان این دانشگاه و آن موسسهٔ آموزش عالی دست به دست می‌گردد.

ازین پس، اقدامات سرعت بیشتری می‌گیرد. در هر دانشگاه امضاکنندگان منشور گرد هم می‌آیند. چنین می‌بایست که مجمع و انجمنی از همهٔ امضاکنندگان برپا شود و تأسیس «سازمان ملی دانشگاهیان ایران» را رسماً اعلام کند. البته دانشگاههای شهرستانها هم از آنچه می‌گذرد تا آنجا که شرایط کار نیمه علنی و نیمه مخفی آن روزها اجازه می‌داد مطلع هستند و از نشستها غایب و یا ناآگاه نمی‌مانند. در همان روزها، سازمان ملی دانشگاهیان ایران به انتشار نشریه‌ای دست زد: *دانشگاهیان*، نشریه‌ای دیگر از خانوادهٔ مطبوعات زیراکسی دوران انقلاب. تهیه و تدوین شمارهٔ دوم *دانشگاهیان* با کشتار ۱۷ شهریور (جمعهٔ سیاه) و اعلام حکومت نظامی همزمان شد و پس متوقف ماند. اما صدای اعتراض دانشگاهیان خاموش

نماند. در اعتراض به کشتارها و با درخواست صریح لغو حکومت نظامی و برقراری حکومت قانون حدود ۲۵۰ تن از دانشجویان متنی را امضا کردند تا در ضمن اعلام کنند که اعتقاد داریم که در میان خاک و خون بیگناهان و آزادی‌طلبان آموزش و پژوهش نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد تا به انجام وظایف اصلی خود پردازد. نوعی بیان در پرده برای اعلام توقف فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی.

فعالیت برای برگزاری کنفرانس مؤسس سازمان در دوران حکومت نظامی هم ادامه می‌یابد. بالاخره در ۱۲ مهرماه، نمایندگان دانشگاهیان امضاکننده منشور در دانشگاه پلی‌تکنیک تهران گرد هم می‌آیند. بیش از چهل تن از دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی تهران و شهرستانها به این نشست آمده‌اند. نمایندگان دانشگاههای شیراز، تبریز، اصفهان، مشهد، جندی‌شاپور، همدان، مدارس عالی گیلان و بابلسر و قم از جمله حاضرانند (گفتنی است که آن‌کس که بر مسند وزارت علوم دولت انقلاب اسلامی نشست آن روز به تهران آمد اما از آمدن و شرکت جستن در مجمع مؤسس سازمان ملی دانشگاهیان سر باز زد و دعوت وزیر علوم حکومت شریف امامی را اجابت کرد و به وزارت علوم رفت تا در جلسه‌ای که همزمان تشکیل می‌شد شرکت جوید، مبادا که 'بزرگان' در او ظن بد برند). در این مجمع ۹ تن به عنوان اعضای هیئت دبیران موقت سازمان ملی دانشگاهیان ایران برگزیده شدند که پنج تن ایشان از نمایندگان دانشگاههای تهران، صنعتی، پلی‌تکنیک، ملی، علم و صنعت بودند و چهار تن نیز از نمایندگان دانشگاههای شیراز، جندی‌شاپور، مشهد و تبریز.

وظیفه هیئت دبیران موقت علاوه بر رسیدگی به امور جاری، کوشش برای برگزاری نخستین کنفرانس سازمان بود که می‌بایست از جمله به تصویب اساسنامه سازمان اقدام کند و مراجع و مقامات اصلی آن را انتخاب نماید. در طوفان انقلابی که در گرفته بود برگزاری این کنفرانس همچنان ناممکن ماند اما سازمان از فعالیت بازنايستاد. اکنون همه‌جا، دانشگاهها به مرکز مهم فعالیت‌های سیاسی بدل شده بود. در تهران اگر کسی می‌خواست نبض انقلاب و اعتراض را بسنجد به بازار نمی‌رفت، به مسجد هم نمی‌رفت به دانشگاه می‌آمد. و این مظهري از قدرت‌یابی بخش نادینی و عرفی در جامعه ایران بود و دلالت دیگری بر مغایرت ذاتی جمهوری اسلامی با خصلتهای بارز و آشکار جامعه ایران معاصر است.

چنین شد که سازمان ملی دانشگاهیان ایران در ۱۲ مهرماه ۱۳۵۷ سازمان گرفت. ازین پس تا زمانی که فعال بود، فعالیت‌های سازمان یا در

حول و حوش مسائل صنفی دانشگاهی و آموزشی دور می‌زد و یا، و بیش از پیش، همراه و همگام با نیازها و ضروریات انقلاب ایران شکل می‌گرفت. البته که در آن زمان به راحتی نمی‌شد این دو زمینه را کاملاً از یکدیگر جدا کرد و حرکت از هر سو که آغاز می‌شد به آن سوی دیگر هم کشیده می‌شد. به این ترتیب بود که مبارزه برای تأمین استقلال نظام دانشگاهی و کوتاه کردن دست دولت از دانشگاهها به موازات مبارزه با خودکامگی دولتی قرار می‌گرفت و جلوه‌ای دیگر ازین مبارزه می‌شد. مشارکت و حضور در مبارزه با دولت هم پایه‌های قدرت مدیریت دانشگاهی را به لرزه در می‌آورد و فضای خفقان دانشگاهی را تغییر می‌داد. به این ترتیب است که بحث از فعالیت‌های سازمان، یادآوری مشخصات و خصوصیات نظام دانشگاهی را به دنبال می‌آورد و یا به بازگویی جریان انقلاب و مراحل آن می‌انجامد که این هردو از حوصله این سطور خارج است و فرصت دیگری می‌خواهد.

نگاهی به فعالیت سازمان و به انتشارات آن می‌تواند خواننده را با آنچه در واقع در انقلاب ایران گذشته است آشنایی بهتر و بیشتری دهد و علاوه بر این جعلیات روایت ساخته و پرداخته "مورخان" آنچنانی جمهوری اسلامی را از "انقلاب ایران" در اینجا و آنجا روشن کند. اما این کار را هم باید به زمان دیگر گذاشت.

آنچه در این رهگذر امکانپذیر است یادآوری برهه‌های مهم زندگی و فعالیت سازمان ملی دانشگاهیان ایران است.

پیش از همه، سازمان چگونه سازمان یافته بود؟

اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران، یعنی آن عده از دانشگاهیان که منشور سازمان را پذیرفته بودند در هر دانشگاه و مؤسسه‌ای سازمان می‌یافتند. در مؤسسات بزرگ و دانشگاهها این سازمانیابی از گروه آموزشی و یا دانشکده آغاز می‌شد و در این سطوح اعضای سازمان گرد هم می‌آمدند و سپس نمایندگان ایشان در مجمع عمومی اعضای سازمان در آن دانشگاه شرکت می‌کردند. این مجمع عمومی نیز نمایندگانی را انتخاب می‌کرد تا در مجمع عمومی سازمان ملی دانشگاهیان شرکت کند. هر واحد سازمانی می‌توانست در قبال هر ۳۰ عضو یک نماینده برای مجمع عمومی سازمان انتخاب کند. حداکثر تعداد نمایندگان یک دانشگاه چهار نفر بود که این تعداد اعضای هیئت نمایندگی دانشگاه تهران بود. مجمع عمومی سازمان در طول مدت فعالیت خود، چندین و چند بار در دانشگاههای مختلف تهران (دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران، دانشگاه پلی‌تکنیک، دانشگاه ملی . . .) با شرکت نمایندگان دانشگاهها و مدارس عالی تهران و شهرستانها (تبریز، مشهد،

اصفهان، شیراز، جندی شاپور، گیلان، همدان، بابل، ...) تشکیل جلسه داد و هر بار به بحث از مسایل جاری پرداخت و تصمیماتی گرفت. به این ترتیب اعضای سازمان در هر واحد آموزشی، تشکیلات مستقل و مراجع تصمیم‌گیری خود را داشتند و در مواقعی که ضرور می‌دیدند اعلامیه منتشر می‌کردند و موضع می‌گرفتند و یا همچون سازمان ملی دانشگاهیان در دانشگاه اصفهان، درد انشگاه شیراز و یا در دانشگاه تهران، خبرنامه و نشریه منتشر می‌کردند و البته سخنرانی و گردهمایی و مجالس بحث و گفتگو هم برقرار می‌کردند و در این یا آن اقدام دسته‌جمعی هم مشارکت می‌جستند.

چنین شکل تشکیلاتی مزایای خود را داشت چرا که طبیعتاً افراد یک دانشکده یا یک واحد آموزشی یکدیگر را بهتر می‌شناسند و پس آسانتر در آن شرایط اختناق و سرکوب می‌توانند فعالیت‌های خود را سازمان دهند اما آن زمان که سرکوب عریانتر می‌شد و بیثباتی حکام شدت می‌گرفت، همین مزیت به نقطه ضعفی بدل می‌شد چرا که فعالان سازمان همه جا انگشت‌نما می‌شدند و پس به آسانی می‌توانستند هدف تنبیه و سرکوب قرار گیرند و این کم و بیش عامل مهمی می‌شد در رکود و حتی تعطیل فعالیت‌های سازمان (همچنان که از اواسط سال ۵۸ و با اوج گرفتن موج سرکوب جمهوری اسلامی چنین وضعی پیش آمد).

در آغاز کار، منشور سازمان بر استقلال نظام دانشگاهی تکیه داشت و انتخابی شدن همه مقامات دانشگاهی را طلب می‌کرد. این خواست که از سوی سازمان مطرح شد به زودی به خواستی همه‌گیر تبدیل شد و دیگر در تابستان ۱۳۵۷، مشکل مینمود که دولتی بتواند آن را نادیده بگیرد. چنین هم شد. دولت شریف امامی که به روی کار آمد (شهریور ۱۳۵۷) به سخن‌پراکنی درباره مزایای استقلال دانشگاه پرداخت و وزیر علوم هم لایحه جدیدی برای استقلال دانشگاهها تدوین کرد که در واقع از استقلال دانشگاه چیزی جز نام نداشت: ازین پس هر دانشگاه را هیئت امنایی که منتصب دولت و دربار است اداره خواهد کرد که مقامات دانشگاهی را هم بر کار می‌گمارد و منصوب می‌کند. این عصاره آن لایحه بود که 'ولایت مطلقه' دولت و وزارت علوم را بر دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی استوار می‌کرد و بر آن نام 'استقلال' می‌نهاد.

سازمان ملی دانشگاهیان ایران با چنین لایحه‌ای به مخالفت برخاست و در نشست نخستین خود در ۱۲ مهر چنین لایحه‌ای را غیرقابل قبول دانست و از مقامات دولتی خواست که این لایحه را که برای تصویب به مجلس ارائه شده بود مسترد دارند. استرداد لایحه 'استقلال دانشگاهها' خواستی شد که

در مؤسسات آموزش عالی و دانشگاهها مورد تأیید گسترده اعضای هیئت علمی قرار گرفت. و این درخواست چنان قوتی گرفت و موج مخالفت چنان شدت یافت که بالاخره وزیر علوم تازه‌ای که در اول آبان به کار آغاز کرده بود در همان روز نخست اعلام کرد که این لایحه را مسترد می‌کند تا بعدها، لایحه دیگری تدوین شود.

اما اکنون با گذشت روزها، جنبش انقلابی در ایران ابعاد و اشکال تازه‌ای می‌گرفت. در چنین زمانی بیش از پیش روشن بود که نظام حاکم با هدفیابی از نوع 'استقلال نظام دانشگاهی' و یا 'تأمین آزادیهای دموکراتیک در دانشگاهها' یکسره مخالفت و معاندت داشت و تجربه نامیمون لایحه کذایی 'استقلال دانشگاهها' هم یکبار دیگر این واقعیت را نشان داد. در چنین شرایطی سازمان دانشگاهیان هم می‌بایست به سهم خود و با زبان و بیان خود به روشن شدن این واقعیت می‌پرداخت که تحقق هدفهای دموکراتیک در یک نظام استبدادی غیرممکن است. چاره کار را باید در بحث و گفتگو و روشنگری جست و جو کرد.

۱- هفته همبستگی (۱۱-۶ آبان)

در نشست سازمان ملی دانشگاهیان ایران در دانشگاه ملی، به پیشنهاد یکی از نمایندگان مدرسه عالی بازرگانی تصمیم گرفته شد که مدت یک هفته در دانشگاهها در همبستگی با نهضت مردم، مراسم سخنرانی و گردهمایی و بحث و گفتگو برگزار شود. این مراسم به نام 'هفته همبستگی' نامیده شد و از ۶ تا ۱۱ آبان با خواستهای معین در همه دانشگاههای کشور برگزار شد. و خواستها چنین بود: لغو حکومت نظامی و برقراری حکومت قانون، آزادی کلیه زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان، آزادی مطبوعات و لغو سانسور، انحلال دستگاههای نظارت و سرکوب از قبیل 'دفاتر حفاظت' و 'گارد دانشگاهی'، استقلال دانشگاهها و بازگشت استادان و دانشجویان اخراجی. در دانشگاه تهران، چمن دانشگاه محل برگزاری مراسم هفته همبستگی بود که با شرکت و حضور نویسندگان و شاعران و روزنامه‌نگاران و زندانیان سیاسی و نمایندگان کانونها و جمعیتهای دموکراتیک برگزار می‌شد. در فضای دانشگاه، تپشی دیده می‌شد که مگر با در رسیدن نظامی دیگر نمی‌توانست آرام گیرد. نخستین گردهماییهایی که شمار شرکت‌کنندگان آنها از هزارها می‌گذشت در دانشگاه تهران برگزار گردید و لفظ 'همبستگی' به یکی از الفاظ انقلاب تبدیل شد و 'اعلام همبستگی کردن' اصطلاحی گردید که بر سر زبانها افتاد و بر قلمها رفت.

هفته همبستگی در روز پنجشنبه ۱۱ آبان با قرائت قطعنامه‌ای در دانشگاه تهران پایان گرفت. در این قطعنامه از جمله می‌خوانیم:

'هفته همبستگی ملی فرصتی بود برای نشان دادن اراده مردم در راه ساختن دانشگاه‌های آزاد و مستقل تا در آنجا بتوان فرهنگ ملی را شکوفاتر ساخت و زمینه را برای برخورد آزاد آراء و عقاید گوناگون ممکن گردانید.

هفته همبستگی ملی فرصتی بود برای نشان دادن انزجار عمیق مردم ایران در برابر تحمیل افکار و عقاید فرمایشی و برای نشان دادن اینکه فقط با آزادی عقیده و بیان، قلم و اجتماعات است که فرهنگ ملی را می‌توان در راه اعتلای ملت و مملکت هر روز غنی‌تر و سرشارتر کرد...

هفته همبستگی ملی فرصتی بود برای بیان روشن نیاز ملت ایران به یک تغییر اساسی و همه‌جانبه در ساختهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه امروز ایران...'

این کلمات در روزهای نخستین آبان نوشته می‌شد و به علانیه اعلام می‌شد: بر جبین کشتی آریامهری نور رستگاری نیست. خانه از پای‌بست ویران است و انقلاب پاسخ به یک ضرورت است. در این زمان، دانشگاهها همچنان بسته مانده‌اند و دبیرستانها در تعطیل. دانش‌آموزان و دبیران به جنبش اعتراضی پیوسته‌اند. و اعتصاب همه‌جا را می‌گیرد.

موجی که در هفته همبستگی برخاسته بود با پایان گرفتن این هفته، فرو تنگست. در همان روز پنجشنبه، دانشجویان عزم کردند تا از دانشگاه صنعتی به راهپیمایی به سوی دانشگاه تهران بپردازند. چنین اقدامی با مخالفت نیروهای نظامی و انتظامی روبرو می‌شود. دولت در روز جمعه ۱۲ آبان اعلام می‌کند که تنها صاحبان کارت دانشجویی را به محوطه دانشگاه تهران راه خواهند داد. صبح شنبه ۱۳ آبان، جمعیت انبوهی از دانشجویان و دانش‌آموزان در مقابل در جنوبی دانشگاه تهران گرد آمده‌اند. شعارها صریح و روشن است و 'مرگ بر شاه' بر زبان همه است. نظامیان می‌خواهند که به مقابله برخیزند. تظاهرکنندگان به مجسمه شاه حمله می‌کنند. درگیری بالا می‌گیرد. ارتشیان از گاز اشک‌آور می‌گذرند و به سلاح آتشین دست می‌برند و با شلیک اینها، زخمیان و کشتگان بر زمین می‌افتند (چند تن؟ چندین ده تن؟). خون در بیمارستانها کفایت نمی‌کند و شبانگاه، در اخبار تلویزیون فیلم این کشتار پخش می‌شود و چهره سرکوب عریان می‌شود. یکشنبه ۱۴ آبان، راهپیمایی عظیمی به همدردی با دانشجویان و دانش‌آموزان مقتول برگزار می‌شود و تظاهرکنندگان در مسیر خود بسیاری از عمارات و مؤسسات را به آتش می‌کشند. دولت شریف‌امامی در آن روز استعفا می‌دهد و جای خود را به دولت نظامی ازهارای می‌سپارد (۱۵ آبان).

بعدها در روایت مورخان رسمی جمهوری اسلامی ۱۲ آبان را 'روز دانش‌آموز' نام نهادند و گفتند و نوشتند که تظاهرات آن روز به خاطر بزرگداشت سالروز تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۲ صورت گرفته است! البته این تنها جعل تاریخی این مورخان نیست! باید گفت که از همه روزها و هفته‌های تظاهرات دانشگاهی در سال ۱۳۵۷، تنها روزی که در تقویم رویدادهای جمهوری اسلامی برجا مانده است همین 'روز دانش‌آموز' است. غافل از اینکه تظاهرات آن روز هیچ ارتباطی با تبعید امام نداشت و از آنچه در آن روز سخنی در میان نبود همین تبعید بود (خاطرات عمادالدین باقی 'کفش پاشنه بلند و...، خرداد، ۱۱ اسفند ۱۳۷۷، هم همین نکته را به روشنی تأیید می‌کند که آن تظاهرات خونین شنبه ۱۲ آبان ارتباطی به آن تبعید نداشته است و تظاهراتی دانشجویی بوده است مانند تظاهرات روزهای پیشین و دانش‌آموزان و دیگران هم در این تظاهرات شرکت داشته‌اند).

در این ایام و با روی کار آمدن دولت نظامی از هاری، مبارزه با سانسور در میان مطبوعات شدت تازه‌ای گرفت و این مبارزه به اعتصاب مطبوعات انجامید. به این ترتیب بود که روزنامه‌نگاران و مطبوعاتیان نیز به اردوگاه اعتصاب پیوستند. اعتصاب عمومی، آنچنان که آن بانوی بزرگوار پیش ازینها گفته بود، محور اصلی و سلاح کارآمد انقلاب شد.

دولت دانشگاهها را بسته بود. پیش ازین دبیران دبیرستانها دست از کار کشیده بودند، نفتکاران در اعتصاب بودند و اکنون که حکومت نظامی از هاری آمده بود، کارکنان رادیو و تلویزیون به اعتراض اعتصاب کردند، روزنامه‌نگاران نیز به سبب اشغال نظامی دفاتر خود اعلام اعتصاب کردند. اعتصاب گسترده و گسترده‌تر می‌شد و سازمانها و ادارات دولتی را نیز در خود می‌گرفت.

۲- شورای مرکزی هماهنگی سازمانهای دولتی و ملی ایران

از جمله اقدامات و فعالیتهای سازمان دانشگاہیان در این ایام می‌باید علاوه بر بیانیه‌ها و موضعگیریهای انفرادی و یا دسته‌جمعی (به اتفاق سازمانها و مجامعی چون کانون نویسندگان ایران، جمعیت حقوقدانان ایران) درباره رویدادها و وقایع آن دوران، خاصه از تشکیل 'شورای مرکزی هماهنگی سازمانهای دولتی و ملی ایران' و سپس از انتشار 'همبستگی' سخن گفت.

'شورای مرکزی هماهنگی سازمانهای دولتی و ملی ایران' در آذرماه پیدایی گرفت. هدف آن بود که نمایندگان کمیته‌های اعتصاب در سازمانهای مختلف را گرد هم آورد و نوعی هماهنگی و یگانگی در تصمیم‌گیری و در

فعالیتها به وجود آورد. نخستین جلسات در سازمان برنامه و بودجه برگزار شد و نمایندگانی از کمیته‌های اعتصاب در سازمان انرژی اتمی، وزارت اطلاعات و جهانگردی، وزارت علوم، وزارت دارایی، شرکت مخابرات ایران، سازمان حفاظت محیط زیست، بانک مرکزی، وزارت کشاورزی، صنعت نفت و گاز کشور، مرکز آمار ایران، سازمان رادیو و تلویزیون ملی ایران، وزارت صنایع و معادن، وزارت بهداری، وزارت فرهنگ و هنر، وزارت کار و امور اجتماعی، وزارت راه، وزارت بازرگانی، گمرک ایران، مؤسسه استاندارد، سازمان ملی دانشگاهیان ایران، کانون نویسندگان ایران، و... در این شورا شرکت داشتند.

شورای مرکزی هماهنگی سازمانهای دولتی و ملی ایران با این نیت تشکیل شد که با ایفای نقش هماهنگ‌کننده مرکزی، حرکت اعتصابی را از پراکندگی و تشتت به دور نگهدارد و امکان تبادل نظر و وحدت عمل را در میان اعتصابیان فراهم آورد. شورای مرکزی تا پایان حرکت اعتصابی برپا بود و کمیته‌های عضو آن نقش تعیین‌کننده‌ای در 'تسخیر' وزارتخانه‌ها و از کار انداختن دستگاه سنگین دولتی بازی کردند. با پایان اعتصابها نیز، هر چند که دیگر شورای مرکزی به فعالیت خود ادامه نداد، و این چه بسا یک اشتباه بود، اما برخی از کمیته‌های عضو آن در فعالیت ماندند و هسته‌های نخستین شوراهای کارمندی را در ادارات و سازمانها تشکیل دادند (توجه به تجربه این شوراهای و تحلیل فعالیت و سرنوشت آنها، به طور نمونه 'جامعه کارکنان سازمان برنامه و بودجه'، تأسیس ۵۷/۹/۱، می‌تواند مبارزه با روند 'اسلامی‌سازی' انقلاب ایران و چگونگی و چرایی مسخ مذهبی جنبش انقلابی را روشنی بیشتری دهد).

۳- همبستگی

انتشار همبستگی اقدام پراهمیت دیگر این ایام سازمان ملی دانشگاهیان ایران است. جامعه مطبوعات ایران پائیز را با اعتراض به سانسور آغاز کرد و یکبار در مهرماه به اعتصاب نشست. دولت شریف‌امامی در ۲۲ مهر طی اعلامیه‌ای آزادی مطبوعات را تضمین کرد و بر دخالتها و اعمال نفوذهای مستقیم و غیرمستقیم دستگاههای دولتی مهر پایان زد و به این ترتیب نخستین اعتصاب مطبوعات پایان گرفت. در سحرگاه ۱۵ آبان، دولت نظامی از هاری آن وعده‌ها را به فراموشی سپرد. آن روز به کلام 'سندیگای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات'، 'ناگهان واحدهای مطبوعاتی اشغال شد و جمعی از دوستان قلمزن ما دستگیر شدند و جمعی دیگر... تحت تعقیب قرار گرفتند'. و در نتیجه جامعه مطبوعات بار دیگر 'قلم بر زمین گذارد' و

اعتصاب کرد. و این زمانی است که کارکنان رادیو و تلویزیون نیز در اعتصابند. نبودن روزنامه و رادیو در آن زمان می‌توانست بر جنبش انقلابی ایران اثر نامطلوبی گذارد. برای جلوگیری از چنین نتایج احتمالی بود که سازمان ملی دانشگاهیان ایران تصمیم گرفت که به انتشار خبرنامه‌ای دست زند.

در آن زمان بارها پیش آمده بود که سازمان ملی دانشگاهیان در اقدامات مشترک با برخی از سازمانها و کانونهای دموکراتیک مشارکت جوید. این بار نیز چنین فکری را با کانون نویسندگان ایران، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران و جمعیت حقوقدانان ایران در میان گذاشت و در آغاز با استقبال همگان روبرو شد. دو تن از اعضای هیئت دبیران کانون از جمله هیئت تحریریه مشترک خبرنامه شدند و 'کمیته دفاع' نیز وظیفه تایپ و تکثیر را به عهده گرفت اما آن همکار چهارم در آخرین روز خبر داد که اعضای مذهبی هیئت مدیره جمعیت حقوقدانان با چنین همکاری موافقت ندارند و نمی‌خواهند که جمعیت حقوقدانان در اجرای چنین طرحی شرکت داشته باشند و به این ترتیب مصالح اخروی خود را به خطر اندازند. و البته این مانع از انتشار همبستگی نشد.

همبستگی، خبرنامه مشترک سازمان ملی دانشگاهیان ایران، کانون نویسندگان ایران و کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی ایران بود. نخستین شماره آن در ۱۲ آذر ۵۷ در چهار صفحه انتشار یافت و شماره دوم آن چهار روز بعد در ۱۶ آذر. همبستگی که تا چندی پس از پایان گرفتن اعتصاب ۶۲ روزه مطبوعات نیز انتشار یافت، نشریه‌ای بود 'زیراکسی'. گردانندگان چند صد نسخه‌ای را به لطایف‌الحیل انقلابی تکثیر می‌کردند و سپس این دیگران و دیگران بودند که همچون بسیاری از مطبوعات زیراکسی آن زمان، همبستگی را تکثیر و بازتکثیر می‌کردند و به این کوی و آن شهر می‌رساندند. شبکه مؤسسات دانشگاهی در سراسر کشور، نظام خبررسانی و توزیع دقیق و سریعی را فراهم آورده بود که اکنون در خدمت انقلاب قرار گرفته بود. همبستگی با استقبال فراوانی روبرو می‌شد و اغراق نیست اگر بگوئیم که تیراژ جمعی هر شماره آن از چندین هزار هم می‌گذشت. در میان نشریات زیراکسی دوران انقلاب، همبستگی را باید در مقام ویژه‌ای قرار داد چرا که اخبار و رویدادها را بدون سانسور 'ایدئولوژیک' منعکس می‌کرد و به این ترتیب نگاهی به همبستگی می‌تواند تصویر واقعی‌تری از روزهای انقلاب ایران به دست دهد و ما را از روایت اسلامی آن که ساخته و پرداخته و حاصل بیست سال 'شستشوی مغزی' و 'جعل و سانسور تاریخی' جمهوری اسلامی است رها سازد. اینان تصویری از انقلاب را رواج داده‌اند

که همچنان در انتخاب تاریخ تولد خود سرگردان است که آیا با انتشار فلان مقاله توهین‌آمیز ساواک فرموده‌ای (اطلاعات، ۱۷ دیماه ۱۳۵۶) آغاز شده است و یا با مرگ نابهنگام فرزند دلبندی در دیار تبعید (اول آبان ۱۳۵۶)؟ شک میان این دو بحث تازه‌ای بر مبحث 'شکایات' افزوده است که همچنان 'مورخان متعهد و مسلمان راستین' را مشغول می‌دارد! ازین افسانه‌ها آن روز دانش‌آموز هم می‌تواند نمونه دیگری باشد. عجیب! این انقلاب که دانشگاه را 'سنگر آزادی' نامید نه 'روز دانشجو' دارد و نه 'روز دانشگاه'. اما به ناگهان صاحب 'روز دانش‌آموزی' می‌شود هرچند در جلوی دانشگاه تهران اما به مناسبت سالگرد تبعید امام! آن دانشجوی خط امام که خطاب می‌شد که 'افشاء کن! افشاء کن!' در ایام انقلاب کجا بود؟ اینهم از ترفندهای انقلاب اسلامی ساختن است و ترفند دیگر آن در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا جلوه کرد.

در روز چهاردهم آذر، آیت‌الله طالقانی اعلامیه‌ای انتشار داد که اینجانب روز یکشنبه (تاسوعا) که با روز اعلامیه جهانی حقوق بشر مصادف است به راهپیمایی اقدام می‌کنم و از ساعت ۹ با عزم و معرفت و آگاهی به تمام جوانب و لوازم امر این راهپیمایی را از خانه‌ام آغاز می‌کنم. این راهپیمایی با موافقت مقامات دولتی سازمان یافته بود (بعدها به کرات گفته و نوشته شد که مرحوم تیمسار مقدم که در آن زمان ریاست ساواک را به عهده داشت در دادن اجازه برگزاری این راهپیمایی نقش اصلی و اساسی داشته است) و در این روز چندین صد هزار نفر از مردم تهران درین راهپیمایی شرکت جستند و در پایان راهپیمایی نیز قطعنامه‌ای که به این منظور از طرف گردانندگان تدوین شده بود قرائت گردید و در میان شرکت‌کنندگان هم توزیع شد.

در همان ساعات پایانی، دهن به دهن در میان تظاهرکنندگان گفته می‌شد که فردا (عاشورا) هم به دعوت جامعه روحانیت مبارز راهپیمایی برگزار خواهد شد. و چنین هم شد و این بار اینجا و آنجا شعارهایی هم نه تنها به سود خمینی بر زبانها آمد که 'مرگ بر شاه' و 'سرنگون باد' هم شنیده شد. در پایان باز هم قطعنامه‌ای در میان شرکت‌کنندگان منتشر شد که دقیقاً همان قطعنامه دیروز بود با این تفاوت جزئی که آنجا که صحبت از برقراری 'عدل اسلامی' بود کلمه 'حکومت' نیز با دست اضافه شده بود. به این ترتیب در روز عاشورا (۲۰ آذر) بود که به این شکل، هواداران خمینی صحبت از 'حکومت قسط یا عدل اسلامی' می‌کردند و آنهم با اضافه کردن کلمه‌ای بر قطعنامه راهپیمایی روز گذشته.

باید اشاره کرد که چند هفته‌ای پیش از این تاریخ، در ۱۴ آبان، خمینی از پاریس پیامی انتشار داده بود تا بگوید که 'هدف اسلامی ما، برچیده شدن رژیم سلطنتی و سرنگونی سلطنت سلسله پهلوی است ... و نظام حکومتی ایران جمهوری اسلامی است که ... براساس موازین و قوانین اسلامی اعلام می‌شود و ما این پیشنهادها را در آتیۀ نزدیک به آرای عمومی رسماً مراجعه می‌کنیم و هرکس و یا هر گروه که با این پیشنهادهای سه گانه موافق نیست راه او غیر از راه ما و ملت ایران است'. به این ترتیب نخستین بار در پاریس از جمهوری اسلامی سخن رفته بود و اکنون در روز عاشورا افزودن آن لفظ 'حکومت' برای رعایت این خط مشی بود. تفاوت میان این دو راهپیمایی میلیونی در برخی از کتابها نیز گوشزد شده است (نگاه کنید به بادامچیان: 'شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن'، دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۴، ص. ۱۵۱) اما در منابع دیگر متنی به عنوان قطعنامه راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا چاپ شده است که بکلی مجعول است چرا که هم 'حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی' را 'رهبر امت' اعلام می‌کند و هم 'سقوط و برچیده شدن بساط شاه و رژیم سلطنتی استبداد ...' را خواهان می‌شود. واضح است که در آن روزها، در شهر تهران، با اجازه دولت امکان برگزاری راهپیمایی با چنین قطعنامه‌ای و با درخواست 'حکومت عدل اسلامی' فقط در خواب و خیال ممکن بود و یا در دستگاه جعل و قلب تاریخ (نگاه کنید به اکبر خلیلی: 'کام به کام با انقلاب، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۰، ص. ۱۱۶-۱۱۴).

همۀ این توضیحات برای گفتن اینکه متن قطعنامه تاسوعا و نگاهی به آن می‌تواند آنچه را در واقع گذشته است در برابر ما بگذارد و تصویر پیچیده‌تر و پرنرنگتری از واقعیت آن روزها را به دست دهد. پس بر مورخان متعهد و مسلمان انقلاب اسلامی است که لطفاً بفرمایند که آیا مرحوم طالقانی مردم را در روز تاسوعا، به مناسبت روز جهانی حقوق بشر به راهپیمایی دعوت کرده است و آنهم با موافقت مقامات امنیتی و دولتی بی آنکه در فکر قطعنامه‌ای باشد و یا اینکه قطعنامه‌ای هم برای این راهپیمایی که قرار نبود در روز بعد هم ادامه یابد وجود داشته که با قطعنامه‌ای که روز بعد، در عصر عاشورا، توزیع شد متفاوت است و اگر چنین است آن قطعنامه کدام است و تفاوت در کجاست؟ که خداوند راستگویان را عزیز می‌دارد! نکند که قطعنامه 'تاسوعا' همین قطعنامه 'تاسوعا و عاشورا' باشد بدون آن اشاره به حکومت قسط اسلامی و بدون آن بند نخست که هم از 'زعامت حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی' سخن می‌گوید و هم 'سقوط و برچیده شدن

بساط شاه و رژیم سلطنتی استبداد را خواهان می‌شود. الله اعلم بالحقایق الامور. و پس تکبیر!

۲- تحصن برای بازگشایی

در آن زمان دولت نظامی دانشگاهها را بسته نگهداشته است و دانشگاهیان بازگشایی دانشگاهها را می‌خواهند. صبح روز ۲۹ آذر ۵۷، صد تنی از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) با صدور اطلاعیه‌ای اعلام داشتند که برای اعتراض به محاصره نظامی دانشگاهها،

به بستن دانشگاهها به روی دانشجویان، کارکنان و استادان، به سیاست حکومت و خاموشی دستگاه مدیریت فرمایشی و انتصابی دانشگاه و محکوم کردن اعمال موهن و خشونت‌آمیز آن نسبت به اعضای هیئت علمی،

در محل دبیرخانه دانشگاه تهران اجتماع کرده و تصمیم دارند تا بازگشایی کامل دانشگاه به تحصن خود در همان محل ادامه دهند.

به این ترتیب 'تحصن کبیر' دانشگاه تهران آغاز می‌شود (پیش از این نیز دانشگاهیان در هفته‌های پیش، در باشگاه دانشگاه یکی دو روزی تحصن کرده بودند تا مدیریت دانشگاه را به باز کردن آن وادار سازند. آن تحصن کوتاه که با موفقیت به پایان رسیده بود به شوخی و جدی 'تحصن صغیر' نام گرفته بود).

تحصن که در ۲۹ آذر در دبیرخانه دانشگاه تهران آغاز شد چند هفته‌ای به طول انجامید و بالاخره با بازگشایی دانشگاه تهران در ۲ دیماه پایان گرفت. اما این روزها پر تاب و تپش بود و آکنده از رویدادهای خونین. چند روزی پس ازین، در دوم دیماه، هفتاد دانشگاهی از ده دانشگاه و مدرسه عالی دیگر به پشتیبانی و همراهی با متحصنان دانشگاه تهران در وزارت علوم تحصن گرفتند.

در روز پنجم دی، کامران نجات‌اللهی عضو هیئت علمی دانشگاه پلی‌تکنیک، در ساعت دو و نیم بعد از ظهر، هنگامی که در طبقه پنجم وزارت علوم به تظاهرات آزادیخواهانه مردم در خیابان ویلا نگاه می‌کرد به ضرب گلوله کشته شد. (این گلوله از کجا آمد و چرا آمد؟ به این پرسش هم هرگز قضاوت قضاوت شرع نتوانست پاسخ روشن و صریح و قانع‌کننده‌ای بدهد. همچنان که مجرمان و مسئولان آتش‌سوزیهای تهران و حریق سینما رکس آبادان همچنان در ابهام ماندند!)

روزهایی که ازین پس گذشت از خون کامران نجات‌اللہی رنگ گرفته است و ازین پس کوشش برای بازگشایی دانشگاه با سوگ دوست همراه است. سازمان ملی دانشگاهیان بالاخره خود تصمیم می‌گیرد که رأساً به بازگشایی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اقدام کند. هفته ۲۷-۲۰ دی هفته بازگشایی دانشگاههاست. در هر شهر و در هر دانشگاه، دانشگاهیان درهای دانشگاه خود را بر مردمان می‌کشایند تا "سنگر آزادی" در اختیار همگان باشد. کانون نویسندگان ایران، جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر، جمعیت حقوقدانان، کمیته دفاع از حقوق زندانیان سیاسی، طی بیانیه‌ای از تصمیم سازمان ملی دانشگاهیان در زمینه هفته بازگشایی حمایت می‌کنند. آیت‌الله طالقانی نیز چنین می‌کند.

دانشگاه تهران در ۲۳ دیماه با فراخوان سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) و به دعوت آیت‌الله طالقانی بازگشایی می‌شود. خبرگزاری فرانسه شمار حاضران را چند صد هزار نفر می‌نویسد.

قطعنامه بازگشایی سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) با این شعارها پایان می‌پذیرد: "سرنگون باد نظام فاسد استبدادی، پاینده باد اتحاد دانشگاهیان با مردم ایران، پیروز باد مبارزات مردم قهرمان ایران".

۵- مدیریت شورائی

با بازگشایی، مسئله چگونگی اداره دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی با شدت و فوریت فراوانی در برابر سازمان ملی دانشگاهیان قرار گرفت. چرا که بیشتر رؤسای این مؤسسات یا مستعفی بودند و یا از کار برکنار شده بودند. چه باید کرد و با این خلاء اداری و آموزشی چگونه باید رفتار کرد؟ نظرها یگانه نبود. برخی اهمیت امر را چندان نمی‌دیدند. برخی دیگر ادامه همان راه و روشهای گذشته را می‌پسندیدند و برخی در جستجوی راههای تازه‌ای بودند که ازین جمله اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) بودند. اینان با توجه به فوریتی که مسایل مدیریت دانشگاه بزرگی چون دانشگاه تهران داشت دست به کار شدند و طرحی برای اداره دانشگاه در دوران انتقالی تدوین کردند که ازین پس اداره دانشگاه را به عهده شوراهای مشترک دانشجویان، دانشگاهیان و کارمندان اداری واگذار می‌کرد. این شوراها در هر دانشکده، از سوی اعضای هر یک از سه جزء تشکیل‌دهنده جامعه دانشگاهی انتخاب می‌شد و تعداد نمایندگان هر جزء در شورا برابر بود. این شوراها که "شورای هماهنگی" نام گرفته بود مرجع عالی تصمیم‌گیری در هر دانشکده بود و شورای مرکزی هماهنگی دانشگاه

(که به وسیله نمایندگان شوراهای هماهنگی دانشکده‌ها و از میان ایشان انتخاب می‌شد) عالیترین مرجع تصمیم‌گیری در سطح دانشگاه تهران بود. طرح شوراهای هماهنگی یکی از نخستین طرحهای مدیریت شورایی است که در انقلاب ایران تدوین و اجرا شده است (۱۷ بهمن ۵۷). بعدها این مدیریت شورایی که در سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) شکل گرفته بود از سوی سازمان ملی دانشگاهیان سراسر کشور پذیرفته شد تا در همه‌جا به کار بسته شود.

با بازگشایی دانشگاهها، این مراکز آموزش عالی به کانون واقعی تجمع و بحث و گفتگوی دائمی مردمان تبدیل شده بود. دانشگاه تهران لحظه‌ای از خیل جمعیتی گوناگون خالی نمی‌ماند. انقلاب و انقلابیان پذیرفته بودند که 'دانشگاه سنگر آزادی' است و آزادی، سخن‌والای این انقلاب است. چنین وضعی همه را خوشحال و شادمان نمی‌کرد و از جمله و خاصه هواداران خمینی و اسلامیان چنین روالی را هیچ نمی‌پسندیدند. برای ایشان یا دانشگاه، اگر نه کانون کفر و الحاد که مرکز پرورش نیروهای غیرمذهبی بود و یا اگر هم، چون بزرگان و دوستانش، دانشگاه را سپاس می‌داشتند، اکنون آن را مرکزی می‌دیدند که در اختیار نیروهای 'غیرمذهبی' و 'چپ' و 'کمونیست' است و در هر حال از اختیار و اراده آنها آزاد است. پس مذهبیان چه براساس استدلال نخست و چه براساس استدلال دوم، کمر به 'تسخیر دانشگاه' بسته بودند.

این چنین بود که ناگهان یکی دو هفته پس از بازگشایی، در ۸ بهمن، دو سه صد تنی از روحانیون مسجد دانشگاه تهران را انتخاب کردند تا در آنجا تحصن کنند، به بسته شدن فرودگاهها اعتراض کنند و بازگشت امام را انتظار کشند. در همین زمان بر دار و درخت شعارهایی می‌آویختند که بر 'وحدت حوزه و دانشگاه' تأکید و تکیه کنند.

آن روزی که امام هم آمد (۱۲ بهمن)، گفته بودند که در برابر دانشگاه تهران درنگی خواهد کرد تا درودی بفرستد و یادی به خیر کند. او هم آمد و هیچ درنگی نکرد و رفت. در همان زمان دانایان گفتند که امام نخواست است یکی از کانونهای 'کفر و بیدینی' را مورد ملامت قرار دهد. چرائی این رفتار یکسالی بعد، در نوروز ۱۳۵۹ روشن‌تر شد چرا که امام در پیام نوروزی خود حرف دل را به زبان آورد و دانشگاهها را مرکز 'فحشاء' نامید و پیروان هم به صدای بلند تکبیرگویان شدند و 'الله‌اکبر' گفتند تا به 'خمینی رهبر' رسیدند!

این عناد و دشمنی روشن و صریح بود: دانشگاه از 'خودبها' نبود. بزرگان که رگه دیگری از حکام اسلامی آن روز را نمایندگی می‌کرد البته

دانشگاه را 'مرکز فحشاء' نمی دانست ولی آن را در اختیار مهندسان و دکتران اسلامی می خواست و در هر حال وی خود را 'دانشگاهی' می دانست و همواره به افتخار و بزرگی از سالهای تدریس و تعلیم دانشگاهی خود یاد می کرد. اما افسوس، که دانشگاه در اختیار 'برادران' نبود و سخنانی می گفت و در عوالمی سیر می کرد که از 'دنیای بازرگانی' فاصله بسیار داشت.

۶- پیام خوشامد به نخست وزیر دولت موقت

آن روز که مهندس بازرگان از امام حکم نخست وزیری دولت موقت گرفت اظهار داشت که در دانشگاه تهران برنامه دولت موقت خود را اعلام خواهد کرد. روز جمعه ۲۰ بهمن به دانشگاه آمد و در مسجد دانشگاه به سخن ایستاد و خطاب به چندین ده هزار مردمی که در دانشگاه تهران و خیابانهای اطراف گرد آمده بودند برنامه کار خود را بیان کرد و از بختیار خواست که از کار کناره گیرد و بیهوده سرسختی نکند و به قدرت انقلاب تسلیم شود. گروهی که خود را از اعضای 'کمیته استقبال امام' می گفتند روز پیش آمده بودند و با سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) در باشگاه دانشگاه به گفتگو نشسته بودند تا ترتیبات سازماندهی این مراسم (نصب بلندگوها و مسایل امنیتی و و) را روشن کنند. آن روز صبح از بلندگوهایی که در مسجد دانشگاه و اطراف آن کار گذاشته بودند، به تلاوت آیاتی از قرآن پرداختند و به این ترتیب می کوشیدند فضایی را برای نخستین بار پدید آورند که بعدها نمازهای دشمن شکن جمعه در دانشگاه تهران پدید آورد!

اما سازمان ملی دانشگاهیان ایران هم واقعیتی بود که انکار آن چندان هم هوشمندانه نبود. دانشگاه بدون 'سازمان' معنایی نداشت. بالاچار باید پیام خوشامد 'سازمان' هم خوانده شود هر چند به دنبال آن می توان پیام جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران (!) را هم قرائت کرد. و چنین شد. پیام خوشامد آن روز 'مقدم مرد مبارز دانشگاهی، مهندس مهدی بازرگان، نخست وزیر دولت انقلابی را گرامی می دارد' و 'انتخاب و آغاز کار دولت موقت انقلابی [را] پاسخ به یکی از نیازهای انقلاب کنونی ایران در این مرحله از تحول و تکامل خود' به شمار می آورد و ساده دلانه اضافه می کند که 'انتخاب دانشگاه به عنوان نخستین مکان برای گفتگو میان رئیس دولت انقلابی و مردم... نشانه ارجی است که رهبران انقلاب و خاصه رهبر بزرگ آیت الله خمینی بر دانشگاه، این سنگر آزادی، می نهند... این خوشامد با این جملات پایان می یابد: 'در راه ساختن ایرانی آباد، آزاد و مستقل که خواست همگانی است به تزکیه بپردازیم و بر ویرانه های دستگاه ظلم و فساد، جامعه دلخواه و

مطلوب خود را بازسازی کنیم. آلودگیها را طرد کنیم و پاکیها را مستقر سازیم.

۷- دفاع از آزادیها و اعتراض به اختناق

چند روز دیگر نقطه پایانی نظام شاهنشاهی در می‌رسد. دولت موقت مهندس بازرگان رسماً عهده‌دار مسئولیت امور است. اکنون چه باید کرد؟ ازین پس فعالیتهای سازمان ملی دانشگاهیان ایران بر اساس دو محور اصلی شکل می‌گیرد: بازسازی دانشگاهها و دفاع و حراست از آزادیهای فردی و اجتماعی. و این هر دو مقصود بیش از پیش با دشواریهای فراوان روبرو می‌شود تا آنجا که از ماههای تابستان ۱۳۵۸ به بعد، هیئت دبیران موقت سازمان را به بیعملی و انفعال می‌کشاند.

دفاع و حراست از آزادیها و اعتراض به چماق‌داریها و چماق‌دارانی که بعدها لقب 'حزب‌اللهی' گرفتند از همان هفته‌های پایانی نظام سلطنتی در فعالیت سازمان ملی دانشگاهیان و واحدهای مختلف آن اهمیت ویژه‌ای داشت. موج سرکوب و خفقان کم‌کم شکل و نیرو می‌گرفت و همه‌گیر می‌شد. سازمان ملی دانشگاهیان نیز هم با قربانیان همدردی و همدلی می‌کرد و هم به سازماندهی اعتراض و مقاومت یاری می‌رساند و در همه اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های خود به دفاع از آزادیها و حقوق دموکراتیک می‌پرداخت و به این ترتیب بود که هم از جنبش اعتراضی زنان علیه حجاب (اسفند ۵۷) حمایت کرد و هم از اعتصاب روزنامه‌نگاران و کارکنان و کارگران آیندگان (اردیبهشت ۵۸). در مراسم سالگرد دکتر مصدق در احمدآباد به همراه گروه عظیمی از دانشگاهیان شرکت جست (۱۴ اسفند ۵۷) و خاصه مبتکر نخستین موضعگیری دسته‌جمعی چندین انجمن و کانون دموکراتیک (کانون نویسندگان ایران، سندیکای نویسندگان و خبرنگاران مطبوعات، انجمن دفاع از آزادی مطبوعات، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی...) شد، در اعتراض به جو سانسور و اختناق و اعلام خطر نسبت به نشانه‌های نخستین فرهنگ چماق‌داری که آهسته‌آهسته و مصمم و بیرحم همه چیز را در بر می‌گرفت و ویران می‌کرد (نیمه دوم بهمن ۱۳۵۷).

'سازمان ملی' از اعتبار و حیثیت فراوانی برخوردار بود و این موضعگیریها و فعالیتهای بی‌اثر و بی‌حاصل نبود اما تداوم در این راه کم‌کم با مشکل و مانع روبرو می‌شد. قدرت سیاسی جدیدی به سر کار آمده بود و میان بسیاری از کسانی که در جنبش انقلابی شرکت‌جسته بودند (و از جمله در میان اعضای سازمان ملی) وحدت نظری نسبت به این قدرت جدید وجود نداشت. برخی این قدرت را از خود می‌دانستند (و اینان بیشتر مذهبیان بودند)

و اطاعت محض و مطلق از آن را تنها راه نجات در دو دنیا می‌دیدند (این استدلال از زبان برخی از اعضای سازمان که اعتقادات مذهبی داشتند شنیده می‌شد که می‌گفتند معتقد راستین به سخن مرجع تقلید خود گوش می‌دهد و هرچه او گوید آن کند. و خمینی هم مرجع تقلید ماست. او بازرگان را منصوب کرده است و بازرگان هم هرچه او گوید آن کند. و خمینی هم مرجع تقلید ماست. او بازرگان را منصوب کرده است و بازرگان هم هرچه گوید ما سراسر اطاعتیم و منتصب بازرگان هم هر که باشد ما از او فرمانبرداریم. البته که با چنین استدلالی دیگر جایی برای دفاع از استقلال نظام دانشگاهی و انتخابی بودن مقامات دانشگاهی و شوراهای همبستگی نمی‌ماند چرا که همه بدگانی‌ها و خسروپرست ... برخی که اعتقادات مذهبی این چنینی هم نداشتند استدلالاتی از این سنخ می‌کردند (مثلاً آن پزشک اصفهانی که در روزنامه حزب ملت ایران مقاله نوشت تا استقلال دانشگاه را با ولایت فقیه همخوان کند و وزیر علوم را «ولی فقیه» نظام دانشگاهی خواند!) گروهی دیگر هم قدرت سیاسی را مذهبی می‌دانستند اما به علت گرایشهای ملی و یا ضدامپریالیستی آن طرح هر نوع درخواست و تقاضایی را نادرست می‌دانستند چرا که این عمل به اشکال‌تراشی و مانع‌آفرینی و سنگ‌اندازی در راه دولت انقلابی منجر می‌شد و آب به آسیاب «ضدانقلاب» می‌انداخت. به این طریق بود که برخی از بانوان زودتر از دیگران روسری را بر سر نهادند تا جبههٔ بورژوازی ملی آقای بازرگان تقویت شود و برخی دیگر هم در چشم به هم‌زدنی به مزایای ضدامپریالیستی دولت انقلابی پی بردند و تمام هم و غم خود را مصروف تقویت ضدامپریالیستی نظام جدید کردند. این تحولات گاهی چنان سرعت غافل‌کننده‌ای پیدا می‌کرد که تنها می‌توانست نشانه‌ای از عدم تعادل ذهنی باشد. نمونه‌ای که در تماس با یکی از اعضای هیئت دبیران کانون نویسندگان پیش آمد از این جهت هنوز هم مرا شگفت‌زده می‌کند. در روزهای پایانی دی ماه بود که آقای به‌آذین به منزل ما تلفن کرد تا بخواهد که هرچه زودتر با شرکت یکی دو تن دیگر جلسه‌ای برگزار کنیم و دربارهٔ مخاطرات عظیمی که از سوی مذهبیان نهضت و ملت را تهدید می‌کند به بحث و تبادل نظر بنشینیم. به عقیدهٔ او تعصب و خشک‌اندیشی و در یک کلام ارتجاع سیاه انقلاب را تهدید می‌کند و باید بیکار نبود و نشست و کاری کرد. من با نظر او مخالفتی نداشتم چرا که خود نیز وضع را چنین می‌دیدم و همچنان که آن زمان به این و آن هم می‌گفتم در رسیدن یک «پوپولیسم فاشیستی» را در راه می‌دیدم. به‌آذین هم چند ماهی پیش از این در متنی تحلیلی که در ضرورت ایجاد «حزب دموکراتیک مردم ایران» نوشته بود و به صورت جزوه‌ای منتشر کرده بود بر ضرورت مبارزه با «ارتجاع سیاه» تکیه

کرده بود. اما آن روزها من تازه از تحصن طولانی دانشگاه بیرون آمده بودم و به این جهت از او خواستم که انجام این مهم را چند روزی به تعویق اندازیم. در این فاصله فکر موضعگیری مشترک چند سازمان دموکراتیک (و از جمله کانون نویسندگان ایران) علیه جو اختناق و سرکوب پیش آمد. نخستین گفتگوها در نیمه نخست بهمن ماه صورت گرفت و متنی تهیه شد که همه سازمانهای حاضر بر آن امضاء گذاشتند مگر کانون نویسندگان که نماینده‌اش که خود عضو هیئت دبیران بود، گفت که برای اظهار نظر و تصویب می‌باید آنرا به هیئت دبیران بدهد. همه امضاءکنندگان انتشار چنین اعلامیه مشترکی را امری عاجل می‌دانستند و با این حال به ناچار پذیرفتند که در انتظار پاسخ کانون بمانند. چند روز گذشت و هیچ ندایی از کانون نیامد. دوستان بتیابی می‌کردند و از ما، از سرنوشت بیانیه می‌پرسیدند. بالاخره، شاید پس از گذشت هفته‌ای، روزی بالاخره من به کانون تلفن کردم تا از بتیابی دوستان امضاءکننده بگویم و از ضرورت تعجیل و از تعجب درین تأخیر. آن عضو هیئت دبیران در پاسخ من که از سرنوشت 'بیانیه' جويا می‌شدم گفت که آقای به‌آذین اینجاست و خودت با او صحبت کن. او که صحبت را آغاز کرد در جواب من که ازینمه تأخیر گله و شکایت داشتم پاسخ داد که اصلاً انتشار چنین متنی چه ضرورتی دارد و چه عجله‌ای است و این سخنان بیهوده‌ای است که هیچ فوریتی هم ندارد. شگفتی من بسیار بود: چرا که هنوز طنین سخنان سرشار از نگرانی و هراس از خطر 'ارتجاع' و تعصب مذهبی را در گوش داشتم و هنوز دو هفته هم از گفتگوی پیشین ما نگذشته بود. اما در انقلاب حرکت تاریخ شتاب برمی‌دارد و زمان به تندی می‌گذرد. دوست ما هم در این فاصله خوابنما شده بود و به مزایای ضدامپریالیستی حزب اللهیان ولایت فقیه و قوف کامل یافته بود. خوشبختانه که این نظر در هیئت دبیران کانون نویسندگان در اقلیت بود و در نتیجه آن بیانیه مشترک تنها با چند روزی تأخیر منتشر شد.

اما در داخل سازمان و در میان اعضای آن هم این دفاع از آزادیها همواره مقبول نمی‌افتاد و به همین جهت نیز برخی به مخالفت و اعتراض برخاستند. در مجلسی که در دانشگاه تهران به بحث و گفتگو درباره دانشگاه اختصاص یافته بود یکی از اعضاء در تعجب بود که چرا از روزنامه‌ای چون 'آیندگان' دفاع شده است و دیگری برخاست و به اتکای نسب آیت‌اللهی خود خطاب به حاضرین گفت که شما همگی 'مفسد فی الارض' هستید و دانشجویی هم در آن جلسه لب به سخن گشود تا از اعتقادات مذهبی خود سخن بگوید و بعد هم گردانندگان سازمان را ملحد و کافر، طاغوتی و ساواکی اعلام کند! این جو افترا و تهمت در دانشگاههای دیگر هم آهسته آهسته به چشم می‌آمد:

دانشجویان اسلامی در دانشگاه ملی فهرستی از استادان نامطلوب و تصفیه شدنی خود را بر دیوارها زده بودند که در رأس آن، نام فعالان سازمان ملی دانشگاه جا گرفته بود!

سازمان ملی دانشگاهیان ایران در نظر همگان از چنان حیثیت و اعتباری برخوردار بود که این سخنان فقط می‌توانست از نیات و مقاصد مکتون گویندگان پرده بردارد. نویسندگان بیتاب بودند و ناشکیبا و از آغاز هم چنین می‌گفتند و چنین می‌خواستند. و آنچه آنان می‌گفتند و می‌خواستند و می‌کردند در تضاد کامل با منشور سازمان بود. سازمان برای دفاع از آزادی بحث و نظر و درس و تحقیق در دانشگاهها، برای تأمین استقلال نظام دانشگاهی و برای سازماندهی زندگی دانشگاهی براساس اصول دموکراتیک تشکیل شده بود و اکنون قدرت سیاسی در دست دولتی بود که به دنبال یک انقلاب شکوهمند بر مسند تصمیم و مسئولیت نشسته بود. سازمان ملی هم به مانند بسیاری از سازمانها و کانونهای آن زمان در رسیدن این دولت جدید را به فال نیک گرفته بود و در همان روزهای نخست هم گروهی از نمایندگان سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) از نخست وزیر جدید تقاضای دیدار کردند و به ملاقاتش شتافتند (این ملاقات در دوشنبه ۲۰ بهمن و یا سه شنبه اول اسفند انجام شد). دیدار در کاخ نخست وزیری صورت گرفت و شماره دیدارکنندگان به بیست تن هم می‌رسید. همکاری بودند از دانشکده‌های گوناگون دانشگاه تهران و یکی از دانشجویان فعال دانشکده ادبیات نیز همراه ما بود. هر کس سخنی گفت و بیشتر سخنان بر حول و حوش مسایل و مشکلات نظام دانشگاهی دور می‌زد. بازرگان تنها نبود. دکتر سبحانی که وزیری بود که می‌بایست به طرحهای انقلابی بپردازد هم در جلسه حضور داشت و یکی دو تن دیگر از همکاران نخست وزیر دولت موقت هم بودند.

در همان سخنان نخستین محسوس بود که بازرگان حاضران را به دیده بیگانه می‌نگرد و از مسایل آن سالهای دانشگاهها و آموزش عالی هم اطلاع چندانی ندارد. بیشتر مرجع و استناد تلویحی او به همان دانشگاهی بود که خود در سالهای پیش از ۲۸ مرداد ۳۲ شناخته بود و بی اعتمادی او به حاضران هم اجازه نمی‌داد که گفت و گو به تبادل نظر بینجامد. در این میان آن دوست دانشجو هم سخنی گفت و خود را از آنچه می‌گذرد و سمت و سوی که همه چیز می‌گیرد نگران نشان داد. شاید به این مناسبت و شاید هم به مناسبت دیگر، بازرگان به پاسخ درآمد که همان فراموش نکنید که همه شما با موافقت ساواک به استخدام دانشگاه درآمده‌اید و بنابراین مورد

اطمینان و وثوق آن دستگاه بوده‌اید. و البته که این سخن بر همه گران آمد، که سخنی نادرست بود و تهمت‌گونه.

در این نشست از طرح سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) دربارهٔ تشکیل شوراهای هماهنگی سخن رفت اما در آن روزهای داغ و تند، برای این سخنان که از دهان نامحرمان هم بیرون می‌آمد گوش شنوایی در آن اتاق نبود. به هنگام خداحافظی، آن سخنان شادباش‌آمیز که در آغاز گفته شده بود بار دیگر تکرار شد و خاصه به ایشان گفتیم که ما دولت شما را از خودمان می‌دانیم و مشکلات و دشواریهای آن را هم مشکلات و دشواریهای خودمان. واضح است که از همکاری در رفع مشکلات هیچ دریغی نخواهیم کرد. این سخنان هم در عمل به هیچ نیامد.

رئیس دولت موقت ما را از خود نمی‌دانست، اطمینانی نداشت و آن زمان هم که می‌خواست اطمینان کند و کمیسیون طرحهای انقلابی برای دانشگاهها تشکیل دهد ترجیح می‌داد از همان کسانی یاری بگیرد که در سالهای پیشین در این مقام و آن مقام دانشگاهی با تهدید و ارباب و حذف واحدهای درسی و نمرهٔ صفر با دانشجویان روبرو می‌شدند و هر اعتراضی را از پایه و اساس نامشروع می‌دانستند. بازرگان آن شور و شوق حاکم بر دانشگاهها را نمی‌پسندید و همچون دیگر حاکمان در این شور و بحثها و نشست و برخاستها جوانه‌های کانونهای بی‌نظمی و توطئه و مخالفت و بیدینی را می‌دید.

۸- دولت بازرگان و رؤسای انتصابی

در روز دوشنبه سی بهمن و شاید هم سه شنبه اول اسفند، گروهی از اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) به دیدار بازرگان رفتند و طرحی را که بر اساس مدیریت شورایی برای ادارهٔ دانشگاه تهیه کرده بودند به او ارائه کردند. ازین دیدار چندروزی نگذشته بود که صبح جمعه چهارم اسفند از رادیو شنیدیم که رئیس دولت موقت حکمی به یکی از دانشگاهیان تهران داده است و وی را همراه سه تن دیگر، به عنوان هیئت مدیرهٔ وقت دانشگاه تهران منصوب نموده است! پس آنهمه فریاد برای انتخابی بودن مسئولان و مقامات دانشگاهی بیهوده بود! موجی از خشم و غیظ سرد همه را گرفته بود خاصه که این چهار تن، همه از مسئولان درجه اول سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) بودند که حتی زحمت آگاه کردن دیگر اعضاء را هم به خود نداده بودند.

واضح است که سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) به فوریت جلسه‌ای تشکیل داد و به بحث ازین امور خارق‌العاده پرداخت.

سازمان به دنبال بحثی صریح و روشن مخالفت خود را با این نحوه عمل و اینچنین انتصابات و اینگونه رفتارها اعلام کرد و این سیاستها و این اعمال را مغایر و ناقض اصول منشور سازمان دانست.

دو سه روزی بعد، حکومت موقت بالاخره وزیر علوم را پیدا کرد (۶ اسفند) و این یک هم نیامده به عزل و نصب رؤسای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی پرداخت. انتخاب از پائین طریق سازمان بود، طریق حکومت انتصاب از بالا بود. تنها نوآوری وزیر جدید این بود که در مصاحبه‌ای از اهمیت 'شوراهای اسلامی' در اداره دانشگاهها سخن گفت.

در ۱۵ اسفند سازمان ملی دانشگاهیان در اعلامیه‌ای مخالفت خود را با این سیاستهای انتصابی اعلام کرد و نوشت که 'انتصاب مسئولین دانشگاهها، آزادی، استقلال و دموکراسی دانشگاهها را به خطر می‌اندازد و راه را برای بازگشت خودکامگی و دیوانسالاری به دانشگاهها هموار می‌سازد.'

۹- 'بازسازی' یا 'پاکسازی'؟

مدیران انتصابی که در هیچ کجا نمی‌توانستند به پشتیبانی و حمایت دانشگاهیان مستظهر باشند همه‌جا در راه اقدامات و تصمیمات محیرالعقول کام نهادند تا کسانی را از خود راضی کنند. مهمترین نتایج این وضع، پرداختن به 'پاکسازی' و به فراموشی سپردن 'بازسازی' دانشگاهها بود. یعنی رفتاری کاملاً در جهت عکس آنچه سازمان ملی دانشگاهیان پیش‌بینی و توصیه کرده بود. به نظر سازمان عاجل‌ترین اقدام بازسازی دانشگاهها بود و سپس نوسازی آنها و تنها در چنین مرحله‌ای بود که می‌توانستیم بدانیم چه کسانی صلاحیت علمی لازم را برای مشارکت در فعالیتهای دانشگاه جدید دارند و چه کسانی فاقد چنین صلاحیت علمی هستند و پس با کار آموزش و پژوهش سنخیتی ندارند!

اکنون مدیریتهای انتصابی 'پاکسازی' را پیشه کرده بودند. صورتی از نامهایی منتشر می‌کردند و عده‌ای را از دانشگاهها 'تصفیه' می‌کردند! و این کام دیگری بود در مسیر خودسری و خودکامگی. و به این ترتیب بود که در دانشگاه تهران، از جمله یکی از شریفترین و شایسته‌ترین استادان، زنده‌یاد نادر افشارنادری، قربانی اغراض و محاسدتها شد و به بلای 'تصفیه' دچار آمد. و این ظلم چنان بر او سنگینی کرد که چند ماهی نگذشته بود که زندگی او را به پایان رساند.

در برابر چنین شرایطی که از سویی موج خشونت و اختناق را هر روز گسترده‌تر می‌دید و از سوی دیگر هم با آن 'مدیریتهای انتصابی' و

تصفیه‌های کذایی، زندگی دانشگاهی را به ناشایستی سوق می‌داد چه واکنشی صورت گرفت؟

واکنشها در مجموع در آن ایام حول دو محور اصلی نمایان شد. محور نخستین کوشش برای انتخاب مسئولان به رأی دانشگاهیان و تحمیل مسئولان منتخب به وزارت علوم بود و به این ترتیب در مواردی وزارت علوم بالاچاره پس نشست و مدیران انتخابی را به رسمیت شناخت. در همین زمینه اقدام دیگر، کوشش برای تشکیل شوراهای هماهنگی در دانشکده‌ها و واحدهای آموزشی بود و سپردن کارها به دست ایشان.

این راه در دانشکده‌های مختلف دانشگاه تهران طی شد و به این نتیجه رسید که همه جا مدیریت شورایی در برابر و یا بجای مدیریت انتصابی قرار گرفت. نویسنده‌ای با توجه به این وضع می‌نویسد که در آغاز سال تحصیلی ۵۹-۱۳۵۸ دوگانگی قدرت در دانشگاهها سایه انداخته بود: قدرت دولتیان از سویی و قدرت منتخبان جامعه دانشگاهی از سوی دیگر.

۱۰- جامعه و استقلال نظام دانشگاهی، منشور جدید؟

تدوین متنی که با شرایط نظام دانشگاهی در ایران پس از انقلاب مطابقت داشته باشد، یکی دیگر از فعالیتهای مهم سازمان بود. این منظور با برگزاری سمینار دو روزه 'جامعه و استقلال نظام دانشگاهی' در روزهای ۲۳ و ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ در دانشگاه صنعتی دنبال شد. وزیران آموزش و پرورش و علوم دولت موقت هم در روز نخست به تالار مباحثات آمدند و محترمانه به بحثها گوش فرادادند. در آن روزها حدود سیصد تن در این سمینار شرکت کرده بودند. دانشگاه را به جامعه دانشگاهی بسپارید، تجاوز به استقلال دانشگاه، تجاوز به گذشته و حال و آینده کشور است، شکوفایی نظام دانشگاهی تنها از طریق استقلال، مدیریت شورایی و آزادیهای دانشگاهی امکان‌پذیر است، از جمله شعارهایی بود که در تالار سمینار به چشم می‌خورد.

سمینار با یاد کامران نجات‌اللهی و اعلام یک دقیقه سکوت به احترام وی آغاز شد. از آن پس پیام سازمان ملی دانشگاهیان خوانده شد. در این پیام ضمن تشریح چرایی و چگونگی مشارکت دانشگاهیان در حرکت انقلابی علیه نظام خودکامه پیشین به مسایل دانشگاهها پس از انقلاب تکیه شد و براین نکته تأکید شد که 'امروز به استقلال دانشگاهها تجاوز شده است و بنابراین هدف از این گردهمایی آنست که ابتدا رسالت و نقش دانشگاه در جامعه معلوم شود و سپس اصول ضروری که برای استقلال و مدیریت دانشگاهها باید محترم شمرده شود تعیین گردد.'

پس از این پیام، وزیر فرهنگ و آموزش عالی دولت موقت، دکتر شریعتمداری، به سخن پرداخت و گفت یکی از رسالت‌های اساسی دانشگاه حفظ سنت‌های علمی است و یکی از این سخن‌اندیشیدن درست و آزاد اندیشیدن است. هدف اساسی در آموزش دانشگاهی، پرورش فکری است. یعنی افراد باید درست بیندیشند و این درست اندیشیدن همراه با دلیل باشد. وی که در عمل خود نشان داد که هیچ اعتقادی به این اصول و سخنان ندارد، سپس به مسئله تعیین و انتصاب رؤسا و مدیران جدید دانشگاهها پرداخت و دلبستگی خود را به استقلال دانشگاهها بر زبان آورد. به دنبال سخنان او، دانشگاهیان حاضر در جلسه به شدت به انتصابات جدید در دانشگاهها اعتراض کردند و بر تضاد میان این نحوه عمل و آن سخنان انگشت گذارند (در مورد این گردهمایی از جمله نگاه کنید به *جبهه ملی ایران*، شماره ۱۸، ۲۴ خرداد ۱۳۵۸). وزیر علوم در روز دوم دیگر به گردهمایی نیامد.

همچنان که گفته شد، در واقع در این گردهمایی، موضوع بحث، تعیین و تعریف وظایف و خواستهای دانشگاهیان در ایران پس از بهمن ۵۷ بود. بنابراین قطعنامه مصوب سمینار را می‌توان در واقع به مثابه منشور جدید سازمان تلقی کرد.

در بخش نخست قطعنامه سخن از دانشگاه و وظایف آن به عنوان سنگر آزادی است. در مرحله کنونی انقلاب ایران، یعنی در مرحله شکل‌گیری نظام اجتماعی آینده کشور، دانشگاهیان مسئولیت حراست از آزادیها، دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و کوشش برای دگرگونی نظام دانشگاهی را به عهده دارند. قطعنامه پس از تکیه بر ضرورت تضمین آزادیهای اساسی در جامعه، به مسایلی چون استقلال اقتصادی، برابری حقوق زنان و مردان و رفع تبعیضات جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی، استقلال نظام خبررسانی از صاحبان زر و زور و محکوم شناختن هرگونه انحصارطلبی در مطبوعات، تلویزیون و رادیو، اشاره می‌کند و تأسف و نگرانی عمیق خود را از بروز جوانه‌های خودسری و هرج و مرج در فضای انقلاب ایران ابراز می‌دارد: «جلوگیری از فعالیتهای فرهنگی و هنری، قوام بخشیدن به فضای تفتیش عقاید و افکار، تعرض و حمله به کتابفروشیها و روزنامه‌فروشیها، با روح انقلاب ایران مغایرت دارد و ما رسیدگی عاجلانه به این تجاوزات را خواهانیم».

در بخش بعدی قطعنامه به مسایل آموزشی و دانشگاهی پرداخته می‌شود: «توسعه نظام آموزشی کشور در کلیه سطوح خود به عنوان یکی از نیازهای انقلاب ایران معرفی می‌گردد. آموزش عالی، آموزش همگانی است و همه افراد جامعه و خاصه فرزندان طبقات محروم و زحمتکش باید

بتوانند به دانشگاهها راه یابند، باید دانشگاههای ایران در راه احیای زبانها و فرهنگهای خلقهای تحت ستم گام بردارند (سمینار از طرح ایجاد دانشگاه کردستان به عنوان یک نهاد مردمی حمایت کرد)، خواست انقلاب ایران آن نظام دانشگاهی است که در جهت همگانی شدن آموزش عالی، در جهت آمیختن علم و عمل و در جهت قرار گرفتن دانشگاه در متن فعالیت‌های گوناگون جامعه گسترش یابد.

بخش پایانی قطعنامه به استقلال نظام دانشگاهی و مدیریت شورایی پرداخته است. استقلال نظام دانشگاهی تنها به معنای استقلال اداری و مالی از دستگاههای اجرایی مملکتی نیست بلکه به معنای بازشناسی این واقعیت است که وجود هرگونه نهاد دیوانسالارانه و فزسالارانه برون دانشگاهی با مصالح جامعه مغایرت و تضاد دارد و در تناقض با اعمال حق حاکمیت مردم قرار می‌گیرد.

اما استقلال نظام دانشگاهی بدون تحقق روابط دموکراتیک در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی امکان‌ناپذیر است. از اینرو قطعنامه با هرگونه سیاست انتصابی در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی مخالفت می‌کند: «جامعه دانشگاهی باید حاکم بر سرنوشت خویش باشد و با حس مسئولیت اجتماعی به انجام وظایف خود در راه ایجاد دانشگاهی مستقل بپردازد. مدیریت باید براساس مشارکت همه اعضای جامعه دانشگاهی (دانشجویان، کارکنان، استادان) و در قالب شوراهای هماهنگی سازمان یابد. این شوراهای باید عالیترین مرجع تصمیم‌گیری در هر واحد آموزشی محسوب شود. در این قطعنامه همچنین تأکید شده است که تزکیه دانشگاهی... می‌باید براساس موازین و معیارهای تعیین شده توسط شوراهای هماهنگی انجام شود. و این چیزی نیست جز تکرار این نکته که در دانشگاهها نخست می‌باید به بازسازی و نوسازی پرداخت و نه به پاکسازی یا تزکیه. و در هر حال، آنجا هم که ضرورت این تزکیه پیش می‌آید باید پس از تشکیل شوراهای هماهنگی براساس معیارهای تعریف شده به وسیله این شوراهای باشد و نه به دلخواه این یا آن مدیریت یا سیاست عوامفریبانه!

قطعنامه با تأکید بر نکته مهمی پایان می‌پذیرد: استقلال نظام دانشگاهی کمتر از استقلال قوه قضائیه یا قوه مقننه از دولت نیست. اصل تفکیک قوا در اینجا نیز باید اعمال شود: با توجه به نقش حیاتی مسایل آموزشی و دانشگاهی و با توجه به اهمیت استقلال نظام دانشگاهی خواستاریم که مفاد این قطعنامه و اصل استقلال نظام دانشگاهی در قانون اساسی که توسط مجلس مؤسسان تدوین می‌شود منظور و ملحوظ گردد.

نگاهی به این قطعنامه پرسش شما را درباره ادامه مبارزه و نقش و موقعیت این سازمان در شرایط جدید پاسخ می‌دهد. آیا این قطعنامه آوازقوی سازمان ملی بود؟ از آن پس چه شد؟

پیش از پاسخ به این پرسش باید گفت که در آنچه گذشت بیشتر به فعالیتهای کل سازمان توجه شد و نه به فعالیتهای واحدهای مختلف آن. و البته که این واحدها نیز هر کدام فعالیت و کوشش خود را داشتند. از دانشگاههای تهران و فعالیت واحدهای سازمان در آنها هیچ گفته نشد و این فقط برای جلوگیری از اطالة کلام بود و نه احیاناً به منظور کم بها دادن به این فعالیتهای شهرستانها، در اصفهان و شیراز، سازمان ملی فعال ماند و هر کدام به صورتی ماههای پر فراز و نشیب سال ۵۸ را پشت سر گذاشت. در اصفهان شماره پنجم، دانشگاه، نشریه سازمان ملی دانشگاهیان ایران، دانشگاه اصفهان در دیماه ۱۳۵۸ با یاد استاد شهید کامران نجات‌اللهی انتشار یافت. در شیراز سازمان ملی دانشگاهیان (واحد شیراز) دچار تحولاتی شد و بالاخره بیانگذاران و فعالین سازمان به پایه‌ریزی سازمان دانشگاهی جدید تصمیم گرفتند و سازمان استادان مترقی دانشگاه شیراز را به وجود آوردند و به انتشار فصلنامه‌ای نیز دست زدند که با عنوان آموزش و فرهنگ از زمستان ۱۳۵۸ در چند شماره منتشر شد.

باید به یاد آورد که در آن ایام هر روز و هفته‌ای که می‌گذشت جو اختناق و سرکوب و خفقان شدت بیشتری می‌گرفت. و در چنین فضایی، روز بروز تعداد کسانی که که به علانیه حاضر بودند هنوز از انقلاب ایران صحبت کنند و اصطلاح مجعول انقلاب اسلامی را به کار نبرند کمتر می‌شد. برخی تقیه می‌کردند. برخی اصلاً در ضرورت رویارویی با قدرت جدید شک و تردید داشتند. گروهی به نظام جدید پیوسته بودند و حمایت از آن را وظیفه شرعی خود می‌دانستند. برخی نیز به فعالیتهای اجتماعی دیگری روی آورده بودند که به نظر ایشان نقش تعیین‌کننده‌تری در آن زمان داشت و به تبع تحول این فعالیتهای خود، با سازمان ملی رفتار می‌کردند. وابستگان به گروههای سیاسی نیز همین که به ماهیت ضدامپریالیستی قدرت جدید ایمان می‌آوردند سازمان را بسته و تعطیل می‌خواستند. دیگرانی هم که الفت و مودتی با نظام جدید نداشتند و مبارزه با آن را ضروری می‌دانستند سازمان ملی را به اندازه کافی رادیکال نمی‌دیدند که در اندیشه سرنوشت آن باشند. پس در جامعه‌ای که به اعماق خفقان سیاه مذهبی یک نظام پوپولیستی - شبه فاشیستی فرو می‌رفت سازمان ملی هم آهسته آهسته کند شد و کند شد تا از کار ماند. بسیاری از فعالان سازمان در اینجا و آنجا پاکسازی شدند و

گروهی دیگر راه تبعید و مهاجرت پیش گرفتند و برخی هم به خاموشی زندان و انزوا دچار شدند، چند تنی هم به جوخهٔ اعدام سپرده شدند. آنچه می‌ماند یاد همهٔ مبارزان و همراهان و دوستان است که با جسارت و روشن‌بینی و صراحت و همراه با صداقت در انقلاب بزرگ ایران شرکت جستند و با این حضور و مشارکت خود، که مشارکت توده‌ها را نیز به همراه آورد، هم اهمیت اساسی مبارزه برای آزادیها را خاطر نشان کردند و هم در عمل از آن تکذیبنامه‌ای ساختند علیه افسانهٔ انقلاب اسلامی.

روشن بود که آن فضای نودولتان تاب چنین تکذیبنامه‌ای را نمی‌آورد و دوام آن را اجازه نمی‌دهد. و روشن است که اگر روزی در فکر پایه‌ریزی نظام دانشگاهی شایسته‌ای باشیم و یا در اندیشهٔ پایه‌ریزی اتحادیه‌ای از دانشگاهیان ایران باشیم و یا بخواهیم در علل شکست و نقاط ضعف و قوت سازمانهای دموکراتیک در ایران اندیشه کنیم بازگشت انتقادی به تجربهٔ سازمان ملی پرسود و پرفایده خواهد بود.

باز هم به یاد همراهان و همگامان و با یاد بیدار همهٔ آنانی که نامشان تجربهٔ بزرگ دانشگاه آن روزها و سازمان ملی را در ذهن من زنده نگه می‌دارد: کامران نجات‌اللهی (دانشگاه پلی‌تکنیک تهران)، نادر افشارنادری (دانشگاه تهران)، فرامرز بیگری (دانشگاه صنعتی تهران)، ایرج فرهمند (دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران)، سیدفتحی (دانشگاه پلی‌تکنیک تهران).

۱- تجربهٔ سازمان ملی دانشگاهیان ایران در نوشته‌های برخی از اعضا و فعالان نیز موضوع ارزیابیهای انتقادی گوناگون قرار گرفته است. علاوه بر چند شمارهٔ فصلنامهٔ آموزش و فرهنگ (شیراز، ۵۹-۱۳۵۸)، می‌باید از کاشگر، نشریهٔ گروهی از دانشگاهیان سابق ایران یاد کرد که شمارهٔ نخست آن در بهار ۱۳۶۶ و شمارهٔ سوم (و پایانی؟) آن در بهار ۱۳۶۸ در شهر نیویورک انتشار یافت و مقالاتی سودمند با برداشتهایی انتقادی دربارهٔ فعالیتها و مبارزات دانشگاهیان در سالهای ۱۳۶۸-۱۳۵۶ را در بردارد. در همین زمینه باید از رسالهٔ دکتری بسیار سودمند و محققانهٔ خانم شهرزاد مجاب یاد کرد که به بررسی و تحلیل نقش دانشگاه و دانشگاهیان در انقلاب ایران اختصاص یافته است (دانشگاه کانادا، ۱۹۹۱).

ضمائم

۱

منشور سازمان ملی دانشگاهیان ایران

مقدمه

والا ترین هدف هر نظام آموزشی و از جمله نظام دانشگاهی، تامین شرایط مناسب برای رشد کامل شخصیت انسانی و اشاعه احترام به حیثیت انسانی و اعتقاد به آزادیهای اساسی و دفاع از آنهاست و این همه جز در جهت تکامل همه جانبه حیثیت جامعه معنایی نمی‌تواند داشته باشد.

نظام دانشگاهی باید افراد را برای ایفای مسئولیت موثر در یک جامعه آزاد و شکوفان آماده سازد و با گسترش آزاد فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، زندگی اقتصادی و علمی و فرهنگی را رونق دهد. نظام دانشگاهی باید پشتوانه استقلال ذهن و اندیشه افراد باشد تا بتواند از هستی و اعتلای علمی و استقلال فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جامعه پاسداری کند.

نظام دانشگاهی باید در جهت شکوفایی اقتصاد و فرهنگ راستین مردم کما بر دارد و از خدمت به منافع خصوصی بدور ماند و از آزمندیهای اقتصادی بیگانگان و سلطه فرهنگی آنان برکنار باشد.

زیر پا گذاردن این نکات اصولی، نظام دانشگاهی ایران را با بحران حاد و عمیقی روبرو کرده است. نادیده گرفتن استقلال نظام دانشگاهی، منع جامعه دانشگاهی از تصمیم‌گیری در امور خود، پیروی از مقاصد و تلقینات دستگاههای اجرایی، نقض آزادیهای اساسی در دانشگاهها، تشبث به سیاست تهدید و تطمیع و خشونت، هتک حرمت استاد و دانشجو، اعمال اغراض شخصی از جانب مقامات دانشگاهی و بازیچه انگاشتن موازین آموزشی، رونق آموزش و پژوهش در جامعه را مانع گشته و ترویج و توسعه انقیاد و از خود بیگانگی فرهنگی و علمی را موجب شده است.

در چنین وضعی نظام دانشگاهی از ادای رسالت حقیقی خود و از برآوردن نیازهای جامعه ایران بازمانده است. نظام دانشگاهی کنونی با بهره‌گیری نادرست از امکانات و افراط و تذبذب در استفاده از وسائل و تجهیزات موجود و با تصمیم‌گیریهایی نابجا و بر اساس سیاست تبعیض و اجحاف، فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاهها و موسسات آموزش عالی را به تعطیل کشانده است. نظام دانشگاهی کنونی نتوانسته است و

نخواهد توانست تکالیف خود را در قبال جامعه انجام داده و نیازهای اجتماعی را برآورد.

ما دانشگاهیان ایران، دوام نظام کنونی را مغایر حیثیت علمی و استقلال ملی و در تعارض با خواسته‌های واقعی جامعه دانشگاهی می‌دانیم و برای آن که جامعه دانشگاهی بتواند در راه ادای رسالت حقیقی خود گام بردارد:

۱- ما خواهان استقلال نظام دانشگاهی هستیم
سرنوشت نظام دانشگاهی ایران باید به جامعه دانشگاهی سپرده شود. نظام دانشگاهی ایران باید براساس استقلال اداری، علمی و فرهنگی سامان یابد.

استقلال دانشگاهی، به دور از منافع خصوصی و امیال فردی و رها از هرگونه مداخلات دولت و دستگاه‌های اجرایی امکان وجود می‌یابد و اگر جز این باشد، نظام دانشگاهی در قید و بند، سرکوب و ورشکسته خواهد بود. استقلال نظام دانشگاهی، یکی از ارکان اصلی شکوفایی هر جامعه است. تجاوز به استقلال دانشگاه تجاوز به گذشته، حال و آینده جامعه است.

۲- ما خواهان دموکراسی نظام دانشگاهی هستیم
نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس اصول دموکراسی بنیان گیرد. اصول دموکراسی باید در کلیه سطوح جامعه دانشگاهی، تعیین‌کننده ضوابط و روابط دانشگاهی باشد. هرگونه قدرت دیوانسالاری با دموکراسی نظام دانشگاهی مغایرت دارد. کلیه مسئولان دانشگاهی باید به رأی دانشگاهیان و از میان آنان برگزیده شوند.

۳- ما خواهان آزادیهای دانشگاهی هستیم
زندگی دانشگاهی باید بر اساس آزادی پایه‌ریزی شود. آزادی اندیشه، آزادی گفتار، آزادی نشر عقاید و افکار و آزادی اجتماعات از عناصر مهم آزادیهای دانشگاهی است.
ضامن اصلی آزادیهای دانشگاهی، تشکل و فعالیت‌های آزادانه فرهنگی و صنفی، اجزا لاینفک جامعه دانشگاهی است. ذات و اصل زندگی دانشگاهی، آزادی است. آموزش و پژوهش باید در محیطی آزاد و به دور از هرگونه نظارت و ممیزی آشکار و نهان صورت بگیرد و تنها در آزادی است که شکوفایی و باروری زندگی دانشگاهی امکان می‌یابد.

۴- ما خواهان تامین اجتماعی جامعه دانشگاهی هستیم
جامعه دانشگاهی باید از سطح زندگی و شرایط کار مناسب در
چهارچوب عدالت اجتماعی بهره‌مند باشد.
امنیت شغلی، ضامن اصلی تامین اجتماعی جامعه دانشگاهی است.

ما دانشگاهیان ایران، امضاکنندگان منشور، از کلیه اعضای هیاتهای علمی
دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور، دعوت می‌کنیم که با اعتقاد به
مواضع فوق و به منظور تحقق بخشیدن به خواستههای اعلام شده، برای
تشکیل 'سازمان ملی دانشگاهیان ایران' مستقل از کلیه احزاب و گروههای
سیاسی به ما بپیوندند.

یازدهم مرداد ۱۳۵۷

۲

۲۲ شهریور ۱۳۵۷:

تعطیل آموزش و پرورش در اعتراض به کشتار جمعه خونین (۱۷)
شهریور) و درخواست لغو فوری حکومت نظامی و استقرار حکومت
قانون

بیانیه دانشگاهیان

شایسته کدام مردمی است که خویشان و کسان خود را در خون و آتش
ببینند و خاموش بنشینند؟ شایسته کدام مردمی است که بر خودکامگی و
خودسری حکمرانان و فرمانروایان نظر بدارند و دم برنیارند؟ شایسته کدام
مردمی است که قانون، حق و آزادی را بچویند و با رگبار گلوله پاسخ
بشنوند؟

چنین واقعیتی که در خیال هم نمی‌گنجد بر جامعه ما سایه افکنده است. راه
بی قانونی و خودسری، راه رستگاری ملت ایران نیست. تمدن از توحش در
آنجا جدایی می‌گیرد که شکیبایی و تحمل معترضان و مخالفان در کار باشد.
دولتیانی که بر روی تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم بیگناه گلوله می‌بارند
شرم‌آورست اگر از مبانی و اصول قانون اساسی، حق و حقوق سخن بدارند.
از این پس در پی اینهمه خونریزیها، خودسریها و سفاکیها چگونه شرمگین و
سرافکنده نباشیم که باز هم به جوانان خود بیاموزیم که در فرهنگ ما:

بنی آدم اعضای یکدیگرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار
دگر عضوها را نماند قرار.

ما دانشگاهیان

- خود را در غم و خشم همه ستمدیدگان، مصیبت‌کشیدگان و بازماندگان
شهادی راه آزادی شریک می‌دانیم و همراه با تسلیت به همه مردم، در برابر
واقعیت تلخ و دردناک امروز ایران به اعتراض برمی‌خیزیم.
- کشتار فجیع بیگناهان در جمعه خونین تهران را، به دنبال رویدادهایی که در
ماه‌های گذشته مردم سراسر کشور را (از قم و تبریز گرفته تا مشهد و
آبادان) در خشم و سوگواری فرو برد، محکوم می‌کنیم.
- لغو فوری حکومت نظامی و استقرار حکومت قانون را خواستاریم.
- تعقیب و مجازات مسببان و عاملان جنایات و کشتارهای ماه‌های گذشته و
جمعه خونین تهران را خواستاریم.
- و اعتقاد داریم که در میان خاک و خون بیگناهان و آزادی‌طلبان، آموزش و
پژوهش نمی‌تواند معنا و مفهومی داشته باشد تا به انجام وظایف اصلی
بپردازد.

۲۲ شهریور ۱۳۵۷

۳

اعلامیه آیت‌الله طالقانی در مورد بازگشایی دانشگاهها

بیستم دیماه ۱۳۵۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

و یزکیهم و یعلمهم‌الکتاب‌والحکمه

دانشگاه مرکز تزکیه و تعلیم و تربیت نسل جوان و سنگر آزادی و
آزادخواهی است و ملت مسلمان ایران این مرکز دانش و بینش را برای
سازندگی انسانهای با ایمان و مبارز فکری، علیه نظام طاغوتی وابسته به
استعمار به رهبری حضرت آیت‌الله خمینی می‌شناسد. از این رو باز شدن
دانشگاهها خواست مردم ایران و اینجانب است و باز کردن دانشگاهها را با
همت و همبستگی دانشگاهیان تأیید کرده و از استادانی که برای گشودن این

سنگر آزادی به مدت بیست و پنج روز در دانشگاه و چند روز در وزارت علوم متخصص شده‌اند تجلیل می‌نمایم و به روان پاک دانشجویان و دانشگاهیان شهید از جمله استاد کامران نجات‌اللهی درود می‌فرستیم و اقدام سازمان ملی دانشگاهیان ایران را برای گشودن دانشگاه به یاری ملت ایران در روز شنبه بیست و سوم دیماه ۱۳۵۸ تأیید می‌کنیم. این بسی موجب خوشنودی است که دانشگاهیان برای گشودن دانشگاه خود مستقلاً اقدام کرده‌اند و لازم است که با تزکیه و تعلیم فرزندانمان و محیط دانشگاهی، دین خود را با ایجاد دانشگاه مستقل و آزاد به ملت ایران ادا نمایند و از همگان می‌خواهیم که در کمال نظم و متانت همکاری کرده و برای استقرار نظم و گشوده ماندن این سنکر فکری و اجتماعی و مبارزه ضد طاغوتی نهایت سعی خود را بنمایند و به یاری دانشگاهیان برخیزند. ضمناً یادآور می‌شوم که با توجه به رشد اجتماعی و سیاسی مردم ایران مسلم است که جریان بازگشایی دانشگاهها در کمال نظم و آرامش برگزار می‌گردد و مسئولیت هرگونه بی‌نظمی و اتفاق سوئی به عهده رژیم فاسد حاکم می‌باشد.

سید محمود طالقانی

۴

فراخوان هفته بازگشایی (۲۷-۲۰ دی ۱۳۵۷)

اطلاعیه

۱۳۵۷/۱۰/۱۹

هفته بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی (۲۷-۲۰ دیماه ۱۳۵۷) برای تحکیم، دوام و گسترش مبارزات

با توجه به اینکه بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی از جمله خواسته‌های اساسی ملت ایران است،
با توجه به اینکه دستگاه حاکم تمامی نظام دانشگاهی را به تعطیل کشانده است و همه کوششها و مبارزات مداوم دانشگاهیان برای بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی را با خاموشی، خشونت، حبس و جرح و قتل پاسخ داده است،
با توجه به اینکه در وضع کنونی بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی می‌تواند گسترش قدرتهای خفقان‌انگیز، توطئه‌آفرین و اسارت‌آور را مانع بزرگی باشد و ایجاد جامعه دلخواه مردم را یاری دهد،

با توجه به اینکه در زمانی که مردم سراسر ایران عدم حقانیت قدرت حاکم را اعلام داشته‌اند تنها مرجع صلاحیت‌دار برای اخذ تصمیم دربارهٔ بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، اعضای جامعهٔ دانشگاهی (دانشجویان، کارکنان، استادان) می‌باشد،
با توجه به اینکه سرنوشت نظام دانشگاهی باید به جامعهٔ دانشگاهی سپرده شود،

سازمان ملی دانشگاهیان ایران
برای رساتر ساختن خروش آینده‌ساز جامعهٔ دانشگاهی،
برای زنده نگهداشتن یاد کامران نجات‌اللہی که در جریان تحصن اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران در وزارت علوم و آموزش عالی به شهادت رسید،

برای تأیید و بزرگداشت تحصن بیست و پنج روزهٔ اعضای سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) در دبیرخانهٔ دانشگاه تهران،
و به عنوان نمایندهٔ دانشگاهیان کشور،
هفتهٔ ۲۲-۲۰ دیماه را هفتهٔ بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اعلام می‌دارد و از همهٔ دانشگاهیان می‌خواهد تا با توجه به امکانات و با انتخاب مناسب‌ترین طرق و وسایل، در طی این هفته، دانشگاه یا مؤسسهٔ آموزش عالی خود را به روی دانشجویان و کارکنان و دانشگاهیان بگشایند.

دانشگاه سنگر آزادی است
دانشگاهیان در کنار و در خدمت مردم ایرانند
هیئت دبیران موقت سازمان ملی دانشگاهیان ایران

۵

بازگشایی دانشگاه تهران : ۲۳ دی ۱۳۵۷

اطلاعیهٔ سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران)

به یاری مردم، سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) روز شنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۷ درهای دانشگاه را بر روی دانشجویان، کارکنان، استادان،

می‌کشاید. نظام استبدادی وابسته که مذبوحانه برای بقای خود می‌کوشد و با هرگونه اجتماع و تبادل افکار دشمنی دارد اجتماع دانشجویان و مردم را در روز ۱۳ آبان به خون کشید، دانشگاه را به محاصره نظامی درآورد و آن را تعطیل کرد و به اعتراضات مردم، دانشجویان، کارکنان، استادان با خشونت و گلوله پاسخ داد و استاد کامران نجات‌اللهی را در حال تحصن شهید کرد و تحصن ۲۵ روزه استادان عضو سازمان ملی دانشگاهیان را در دبیرخانه دانشگاه تهران با محاصره نظامی و اقدامات تهدیدآمیز پاسخ داد.

اکنون که ملت ایران اعلام کرده است نظام حاکم استبدادی فاقد هرگونه اعتبار و مشروعیت است، سازمان ملی دانشگاهیان ایران طی بیانیه‌ای ۲۰ تا ۲۷ دی را هفته بازگشایی کامل دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی اعلام کرده و معتقد است که تنها مرجع صلاحیتدار برای اخذ تصمیم برای بازگشایی، اعضای جامعه دانشگاهی (دانشجویان، کارکنان و استادان) می‌باشند.

دانشگاه سنکر آزادی است و این سنکر باید در راه تحکیم و گسترش و دوام مبارزه ملت ایران قرار گیرد. تعطیل و محاصره نظامی دانشگاه خیانت به مصالح و منافع ملت ایران است. از این رو سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران) با تأیید سازمان ملی دانشگاهیان مصمم است که به یاری و با شرکت همه دانشجویان، کارکنان و استادان، شخصیت‌های سیاسی، مذهبی، فرهنگی و طبقات و گروه‌های مختلف مردم در ساعت ۹ صبح روز شنبه ۲۳ دیماه ۱۳۵۷ درهای دانشگاه تهران را بکشد.

سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران)

۶

هفته بازگشایی دانشگاهها

قطعه‌نامه

برای اعتراض به محاصره نظامی دانشگاهها، برای اعتراض به بستن دانشگاهها به روی دانشجویان، کارکنان و استادان، برای اعتراض به سیاست سکوت و خاموشی دستگاه مدیریت فرمایشی و انتصابی دانشگاه،

بیست و پنج روز پیش گروهی از استادان دانشگاه تهران، عضو سازمان ملی دانشگاهیان ایران، برای بازگشایی دانشگاه، این سنگر آزادی، در دبیرخانه دانشگاه تهران متحصن شدند.

رژیم سفاک با محاصره نظامی محل تحصن، با ایجاد محیط رعب و وحشت، با ضرب و جرح و حبس همکاران متحصن ما در وزارت علوم، با به شهادت رساندن همکار متحصن 'کامران نجات‌اللهی'، بیشترین تلاش را برای شکستن این تحصن به کار برد.

تحصن دانشگاهیان از پشتیبانی و حمایت گروهها و اقشار گوناگون جامعه برخوردار گردید و با موج تازه‌ای از مبارزات قاطعانه مردم بر ضد نظام استبدادی اسارت‌انگیز همزمان شد.

جنبش انقلابی مردم ایران هر روز اوج تازه‌ای می‌گیرد و دیوارهای این حصار ظلم و اسارت و بیداد را درهم فرو می‌ریزد. اکنون نظام حاکم در واپسین لحظات حیات ننگین خود می‌کوشد تا با درنده‌خوئی و کشتار بیرحمانه مردم به پایه‌های لرزان سلطه خفقان‌انگیز خود دوام بیشتری ببخشد. اما مردم قهرمان ایران با مبارزه‌ای بسی نظیر به رهبری آیت‌الله‌العظمی خمینی یکی از درخشانترین انقلابهای جهان را پیروزمندانه همچنان به پیش می‌برد. سلاح این انقلاب مشت است و فریاد، خشم و اعتصاب، سیل خروشان خرد و کلان، زن و مرد، پیر و جوان و بانگ الله‌اکبر. پشتوانه این انقلاب، ایمان راستین است و اراده آهنین و نظم پولادین.

دانشگاه به عنوان پاسدار میراث فرهنگی و هوادار آزادی و دموکراسی همواره هدف تهاجم استعمار و استبداد بوده است و هر زمان که با منافع نظام حاکم در تضاد آمده، صحنه کشتار و تاخت و تازهای سبعانه قرار گرفته است و به تعطیل کشانده شده است.

گشوده بودن دانشگاه خواست همه مردم ایران است. به گفته حضرت آیت‌الله طالقانی 'دانشگاه مرکز تزکیه، تعلیم و تربیت نسل جوان و سنگر آزادی و آزادیخواهی است'.

- این اجتماع بزرگ که در چهارچوب هفته بازگشایی دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی و به دعوت سازمان ملی دانشگاهیان ایران برپا شده است فرصتی است تا اعلام داریم که دانشگاهیان ایران در برابر نبوغ خلاق و انقلابی ملت ایران سر تعظیم فرود می‌آورند و وظیفه خود می‌دانند که صادقانه در تحقق خواسته‌های جنبش آینده‌سازی که سراسر جامعه را فرا گرفته است فعالانه شرکت جویند. خواست اصلی جنبش انقلابی کنونی مردم

ایران، برانداختن دستگاه استبداد وابسته به امپریالیسم است. امروزه مردم کشور ما قاطعانه می‌خواهند که در تمامی نهادهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کنونی دگرگونی‌های بنیادی ایجاد کنند و بر ویرانه‌های این نظام مستبد، جامعه‌ای مستقل، مترقی و آزاد بنیان گذارند.

- این اجتماع فرصتی است تا اعلام داریم که تحقق استقلال و دموکراسی و آزادی راستین دانشگاهی امکانپذیر نیست مگر با استقرار استقلال و دموکراسی و آزادی در کلیه سطوح جامعه.

تحقق استقلال و دموکراسی دانشگاهی است که فرهنگ و دانش جامعه را به دور از تجاوز و سلطه قدرتهای استعماری شکوفا می‌گرداند، فرهنگی که حاوی آرمانها و پاسخگوی نیازهای ملتی مستقل و آزاد باشد که برای استقرار دموکراسی واقعی و ایجاد جامعه مطلوب و دلخواه خود مبارزه می‌کند.

- این اجتماع فرصتی است تا اعلام داریم که دانشگاهیان باید پیوسته همگام مردم و در خدمت مردم باشند و بکوشند شرایطی ایجاد کنند تا دانشگاه طبقاتی و استعماری کنونی به دانشگاهی پاسخگوی نیازهای امروزین بدل گردد و آزادی بیان و عقیده در آن محترم شمرده شود.

- این اجتماع فرصتی است تا اعلام داریم که برای ساختن دانشگاه فردا باید همه دانشجویان، کارکنان و استادان در تمامی فعالیتهای دانشگاهی با یکدیگر مشارکت کنند و همه دانشجویان، کارکنان و استادانی که به دلایل سیاسی از دانشگاه اخراج شده‌اند به دانشگاه بازگردند.

- این اجتماع فرصتی است تا اعمال خشونت‌آمیز دستگاه حاکم و رفتار موهن مدیریتهای فرمایشی و انتصابی دانشگاه را نسبت به دانشجویان، کارکنان و استادان دانشگاه شدیداً محکوم کنیم.

- این اجتماع فرصتی است که بار دیگر کشتارهای اخیر را محکوم کنیم و بخواهیم تا آمرین و عاملین این کشتارها در پیشگاه مردم ایران به محاکمه خوانده شوند.

- این اجتماع فرصتی است تا اعلام داریم که همه زندانیان سیاسی دوره استبداد در سراسر کشور باید آزاد شوند و از تمامی آنان احقاق حق کامل گردد.

- این اجتماع فرصتی است تا دروهای گرم خود را به مردم قهرمانی که ما را در بازگشایی دانشگاه یاری کرده‌اند تقدیم داریم و متعهد شویم تا از این دستاورد مردم با تمام قدرت پاسداری کنیم.

- این اجتماع فرصتی است تا اعلام داریم که قدرت حاکم هیچگونه حقانیت و مشروعیتی ندارد و دولتهایی که توسط این نظام به کار گمارده شده‌اند و یا خواهند شد جز در خدمت منافع دشمنان ملت ایران نبوده و نخواهند بود.

سرنگون باد نظام فاسد استبدادی
پاینده باد اتحاد دانشگاهیان با مردم ایران
پیروز باد مبارزات مردم قهرمان ایران

سازمان ملی دانشگاهیان ایران (دانشگاه تهران)

۷

جامعه و استقلال نظام دانشگاهی

قطعنامه سمینار سازمان ملی دانشگاهیان
(دانشگاه صنعتی تهران، ۲۴-۲۳ خرداد ۱۳۵۸)

نظام دانشگاهی موجود به معنای مجموعه مؤسسات آموزش عالی در دامن نظام آریامهری رشد و گسترش یافته است. دوام و بقای چنین نظامی با اهداف جنبش انقلابی مردم ایران مغایرت و تضاد دارد و دگرگونی آن یکی از نیازهای مبرم انقلاب ایران است. اگر دانشگاهیان مسئولیت چنین دگرگونی را نپذیرند و در این راه گام ننهند به وظایف خود در قبال انقلاب ایران عمل نکرده‌اند.

مبارزات مردم ایران به نیروهای زنده و پویای دانشگاهها امکان ظهور و بروز بخشید. نقش فعال و سازنده دانشگاهیان در انقلاب موجب شد که انقلاب ایران دانشگاه را سنگر آزادی بشناسد و پاسداری از این سنگر را از دانشگاهیان بخواهد.

در مرحله کنونی انقلاب ایران، یعنی در مرحله شکل‌گیری نظام اجتماعی آینده کشور، دانشگاهیان مسئولیت حراست از آزادیها، دفاع از استقلال و حاکمیت ملی و کوشش برای دگرگونی نظام دانشگاهی را به عهده دارند. در این گردهمایی سازمان ملی دانشگاهیان ایران درباره جامعه و استقلال نظام دانشگاهی، ما شرکت‌کنندگان با وقوف کامل به وظایف و مسئولیت‌های خطیر این جامعه اعلام می‌داریم:

نظام دانشگاهی به عنوان سنکر آزادی می‌باید همچنان در راه دفاع از آزادیها، مبارزه علیه هرگونه ارباب و تهدید و رفع و دفع هرگونه اسارت و وابستگی در جامعه گام بردارد.

نظام اجتماعی می‌باید منبعث از اراده مردم و تبلور حاکمیت مردم بر مردم باشد و این منظور حاصل نمی‌گردد مگر آنکه مشارکت آزاد همگان در کلیه ارکان و سطوح تصمیم‌گیری تحقق یابد. تضمین آزادیهای اساسی در جامعه تضمین‌کننده این مشارکت است.

ما معتقدیم که دولت باید کوششهای خود را به عمل آورد تا اقتصاد ایران از وابستگی به امپریالیسم بکلی جدا شود و اقتصادی بوجود آید که در آن دیگر از وابستگی خبری نباشد.

ما معتقدیم که زنان و مردان برابرند و این برابری در همه فعالیتها و حرفه‌ها باید مراعات و محترم شمرده شود. ایجاد هرگونه مانعی که به تبعیض جنسی، نژادی، مذهبی و عقیدتی بینجامد، تجاوز آشکار به انقلاب ایران است.

نظام خبررسانی به معنای مجموعه رسانه‌های گروهی باید در خدمت مصالح و منافع جامعه قرار گیرد و آگاه کردن مردم از رویدادها، خبرها و نظرها، دیدگاهها را هدف خود قرار دهد. از اینروست که معتقدیم نظام خبررسانی می‌باید با مشارکت نمایندگان گروهها و سازمانهای اجتماعی، مستقل از قدرتمندان و زراندوزان سازمان یابد. هرگونه تجاوز صاحبان زر و زور و هرگونه انحصارطلبی در زمینه مطبوعات و رادیو و تلویزیون در جهت منافع انقلاب ایران نیست.

ما شرکت‌کنندگان در این گردهمایی تأسف و نگرانی عمیق خود را از بروز جوانه‌های خودسری و هرج و مرج در فضای انقلاب ایران ابراز می‌داریم. جلوگیری از فعالیتهای فرهنگی و هنری، قوام بخشیدن به فضای تفتیش عقاید و افکار و تعرض و حمله به کتابفروشیها و روزنامه‌فروشیها با روح انقلاب ایران مغایرت دارد و ما رسیدگی عاجلانه به این تجاوزات را خواهانیم.

نظام دانشگاهی نمی‌تواند رسالت و وظایف خود را در راه ایجاد دانشگاهی مردمی به انجام رساند مگر آنکه آزادی در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی برقرار و استوار بماند. نظام دانشگاهی باید با برخورداری از آزادیهای اساسی براساس آزادی فعالیتهای آموزشی و پژوهشی و فرهنگی سازمان یابد. هرگونه انحصارطلبی در این زمینه رکود فرهنگی و علمی کشور را استمرار می‌بخشد.

توسعه نظام آموزشی کشور در کلیه سطوح خود یکی از نیازهای انقلاب ایران است. هدف آموزش و پرورش در کلیه سطوح خود نباید پرورش نخبگان و برگزیدگان باشد. هرگونه غفلت از توجه به این اصول به دوام نظام آموزشی طبقاتی کنونی می‌انجامد.

ما شرکت‌کنندگان اعلام می‌داریم که آموزش عالی آموزش همگانی است و برخلاف آنچه تاکنون بوده است دانشگاه باید در جهت خدمت به طبقات محروم و تحت ستم قرار گیرد و یکی از محورهای دگرگونی نظام دانشگاهی باید تحقق بخشیدن به این هدفها باشد تا همه افراد جامعه و خاصه فرزندان طبقات محروم و زحمتکش بتوانند به این دانشگاهها راه یابند.

ما معتقدیم که سلسله پهلوی یک نظام دانشگاهی منبعث از سیستم شوونیستی خود خلق کرده بود که در نتیجه آن زبانها و فرهنگهای خلقهای تحت ستم ایران در خطر اضمحلال کامل قرار گرفته بود. ما معتقدیم که باید دانشگاههای ایران بویژه دانشگاههای خلقهای تحت ستم ایران در راه احیاء زبانها و فرهنگهای خود آزادانه قدم بردارد.

نظام دانشگاهی بخشی از جامعه است و سیاست انزواطلبی دانشگاهی که می‌تواند حصار برای دفاع از یک بینش غیردموکراتیک باشد باید در عمل نفی و طرد شود. در تجدید بنای نظام دانشگاهها باید به ایجاد روابط منظم و متقابل میان نظام دانشگاهها و واقعیتها و نهادهای اجتماعی توجه و تأکید شود.

جدایی علم از عمل و دانشگاه از جامعه به معنای دوام بخشیدن به نظام دانشگاهی موجود است. نظام دانشگاهی باید در جهت همگانی شدن آموزش عالی، در جهت آمیختن علم و عمل و در جهت قرار گرفتن دانشگاه در متن فعالیتهای گوناگون جامعه گسترش یابد و ایجاد چنین نظام دانشگاهی خواست انقلاب ایران است.

یکی از شرایط اصلی تحقق این خواست، استقلال نظام دانشگاهی است. استقلال نظام دانشگاهی تنها به معنای استقلال اداری و مالی از دستگاههای اجرایی مملکتی نیست بلکه به معنای بازشناسی این واقعیت است که وجود هرگونه نهاد دیوانسالارانه و فن‌سالارانه برون دانشگاهی با مصالح جامعه مغایرت و تضاد دارد و در تناقض با حق اعمال حاکمیت مردم قرار می‌گیرد. استقلال نظام دانشگاهی بدون استقلال علمی و فرهنگی، یعنی بدون طرد وابستگی و انقیاد در این زمینه‌ها، تحقق نمی‌یابد. با تأمین استقلال علمی و فرهنگی کشور نظام دانشگاهی باید در تحقق اهداف ضد استعماری و ضد امپریالیستی انقلاب ایران مشارکت فعال جوید. استقلال نظام دانشگاهی بدون

تحقق روابط دموکراتیک در دانشگاهها و مؤسسات آموزشی امکان‌ناپذیر است.

ما شرکت‌کنندگان اعلام می‌داریم:

اعمال هرگونه سیاست انتصابی در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی به معنای نفی اصول اولیه دموکراسی است و به گسترش روحیه بی‌تفاوتی و عدم قبول مسئولیت و بی‌نظمی و ناهنجاری علمی و اداری می‌انجامد. جامعه دانشگاهی باید حاکم بر سرنوشت خویش باشد و با حس مسئولیت اجتماعی به انجام وظایف خود در راه ایجاد دانشگاهی مستقل و آزاد بپردازد. مدیریت دانشگاهی باید براساس مشارکت همه اعضای جامعه دانشگاهی، دانشجویان - کارکنان - استادان* و در قالب شوراهای هماهنگی سازمان یابد. شوراهای هماهنگی باید عالیترین مرجع تصمیم‌گیری در هر واحد آموزشی محسوب شود.

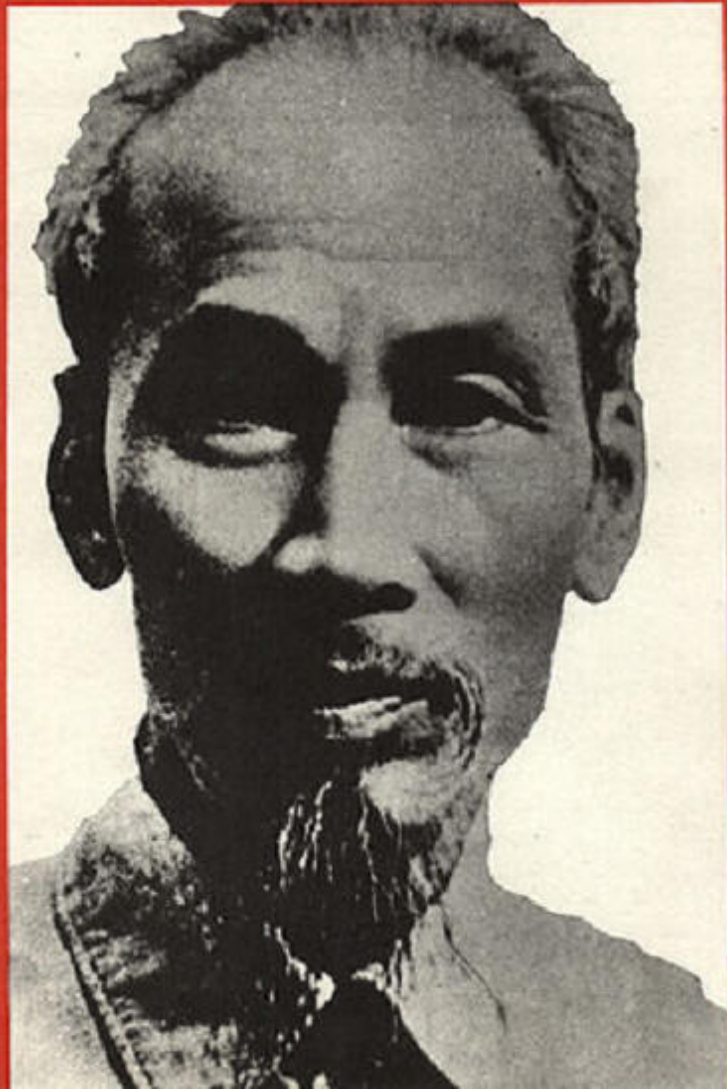
تزکیه دانشگاهی به عنوان یکی از مراحل ضروری تحقق انقلاب فرهنگی در نظام دانشگاهی بشمار می‌رود و می‌باید براساس موازین و معیارهای تعیین شده توسط شوراهای هماهنگی انجام شود. برخورداری از امنیت شغلی شرط لازم تحقق روابط دموکراتیک در نظام دانشگاهی است.

اکنون که مردم ایران در این مرحله سرنوشت‌ساز انقلاب خود می‌باید به کار تدوین و تصویب قانون اساسی کشور بپردازند، ما شرکت‌کنندگان در گردهمایی سازمان ملی دانشگاهیان ایران با توجه به نقش حیاتی مسایل آموزشی و دانشگاهی و با توجه به اهمیت استقلال نظام دانشگاهی خواستاریم که مفاد این قطعنامه و اصل استقلال نظام دانشگاهی در قانون اساسی که توسط مجلس مؤسسان تدوین می‌شود، منظور و ملحوظ گردد.

۳۶

سال اول
۱ خردادماه ۱۳۵۹

تنگنا جمعه



۳۹

سال اول
۱ خردادماه ۱۳۵۹

کتابخانه

۱۰۲ ج. بریده

قصه

شب غریبه غریبان

۳۰ اکبر سردرآسی

شعر

شش شعر به یاد سهراب سپهری

۱۲ منصور اوجی

سرخی در عاشقانه

آبی در آشوب

۲۳ اسماعیل بردشاهیان

غم‌های طبقه متوسط

هانس ماگوس

۵۸ هوشنگ برمکی

چند شعر

۱۰۰ هوشی‌مین

اسناد تاریخی

نامه سرکشاده

۱۱۴ کانون نویسندگان

بیانیه مشترک

۱۱۷ کانون‌های دمکراتیک

گردهمایی مقدمائی اعضای هیأت‌های

۱۱۹ علمی دانشگاه‌ها

۱۲۲ کتاب‌های تازه

۱۳۵ کتاب کوچه

۱۳۸ شطرنج

۱۴۴ صندوق پستی ۱۵۰۱۱۳۲

۱۴۹ از میان نامه‌ها

طرح و عکس

ریشه‌ها

۲ داریوش واپور

کودستان

۷ عکس از آراز

سهراب سپهری

۲۳ عکس از ش.ا.

جام جهان‌نما

۴۹ مجسمه از احمد حسینی

ماهگیران (۵۱ طرح)

۱۵۶ سعید وشتیان

مقالات و مقالات

آخرین صفحه تلویز

۲ م. مراد

به نام ما، به کام دیگران...

نماینده پارویس در چونگارا

۹ ا. شاملو - ج. پاشای

مهره‌نی بر صفحه شطرنج

۲۶ بیژن جزینی

آنچه می‌توان از مردم‌شناسی آموخت

سیر امین

۶۰ ام. جهانی

چشم‌اندازی از طبیعت: معز زنان

استیغ جی. گولد

۷۰ یمن

قصه سهراب و نوشدارو

۸۰ شاهرخ مسکوب

اعلامیه استقلال جمهوری دمکراتیک ویتنام

۹۶ ج. کیانوش

پاسخی بر اندیشه‌های ناپهنگام

ر. ای. کتین

[گردآورنده: ناصر پاکدامن]

گردهمایی مقدماتی اعضای هیأت‌های علمی
دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران.

سوم مرداد ۱۳۵۷. دانشگاه صنعتی تهران

در سوم مردادماه ۱۳۵۷ بیش از صد و پنجاه تن از دانشگاهیان ایران در دانشگاه صنعتی تهران گرد هم آمدند. این گردهمایی در پایان سال تحصیلی ۱۳۵۶-۵۷. حتی آخرین سال تحصیلی دوران آریامهری برگزار شد و نخستین باری بود که دانشگاهیان دانشگاه‌های مختلف کنار هم می‌نشستند تا سخن گفتن از کار و وظایف خود را آغاز کنند.

در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۵۷ جنبش اعتراضی دانشجویان و استادان هر زمان فوت و قاطعیت بیش‌تری می‌یافت. مدیران انتصابی، اینجا و آنجا دانشگاه‌ها را به تعطیلی گشایند بودند. در دانشگاه تهران کلیه دانشجویان یکی دو دانشکده را اخراج کرده همه آنان را به‌یاری کیبوتر و با دادن نمرهٔ رد تئیه کرده بودند. وزارت علوم خودسرانه تصمیم به انحلال یکی دو مؤسسهٔ آموزش عالی گرفت. ناموران ساواک دانشگاه تبریز را مورد هجوم قرار دادند و به‌ضرب و جرح و قتل دانشجویان پرداختند. شورای استادان به‌این عملیات ددمنشانه اعتراض کرده مهاجمان را سربازان تیپور و جنگیز خواند. از آغاز سال تحصیلی انحلال کتابخانه‌های دانشجویی و برجیدن همهٔ فعالیت‌های فوق برنامهٔ دانشجویان هدف مقامات دولتی/دانشگاهی/ ساواکی بود. اینجا و آنجا استادان نیز به‌صمیمیت از دانشجویان برخاستند. گروهی ساواک پناه به‌نام «اولیای دانشجویان» در برابر دانشگاه تهران و به‌نحو خودشان «این لانهٔ فاسد» به‌نظار پرداختند تا مراتب ناراضی خود را از تعلیمات انحرافی آئین استادان بیان کنند و خواستار آن شوند که خط انقلاب سفید فاطمانه‌تر بیاید شود.

حرکت اعتراضی دانشگاه‌ها در این سال از این ویژگی برخوردار بود که دیگر دانشجویان در اعتراض و مخالفت تنها نبودند. مخالفت استادان با رژیم پاشکال گوناگون گسترش می‌یافت. در میان این فعالیت‌ها، اعتصاب هیأت علمی دانشگاه صنعتی تهران دارای اهمیت خاصی است. رژیم و «آموزگار» سر سیره‌اش برای فرو نشاندن موج اعتراضی دانشجویان و متفرق کردن آنان، تصمیم به انتقال دانشگاه صنعتی تهران به‌اصفهان گرفت. هیأت علمی دانشگاه صنعتی تهران به‌مخالفت با این «قتل و انتقال» پرداخت و به‌دنبال اقدامات گوناگون از فروردین ۱۳۵۷ اعلام اعتصاب کرد. این اعتصاب با پشتیبانی و حمایت کامل دانشگاهیان سراسر کشور رو به‌رشد. دولت اقدام به قطع حقوق هیأت علمی کرد اما اعتصابیان صندوق وام اضطراری دانشگاهیان دانشگاه صنعتی را تأسیس کردند و مردم به‌یاری آنان شناختند. وزارت علوم از پذیرفتن دانشجوی جدید برای دانشگاه صنعتی تهران خودداری کرد. دانشگاهیان صنعتی در چهارمین ماه اعتصاب خود اعلام کردند که علیرغم تصمیمات مقامات رسمی، به‌یاری مردم، خود دانشگاه را در تهران همچنان مفتوح و فعال نگاه میدارند و با انتشار آگهی از داوطلبان ورود به‌دانشگاه صنعتی جهت پذیرش ۷۰۰ دانشجو، ثبت‌نام کردند! این نخستین نشانهٔ بیداری فدوت دوگانه در روند انقلاب ایران بود. دیگر دولت تصمیم‌گیرنده نبود، بلکه مردم خود تصمیم می‌گرفتند، خود سر نوشت خویش را تعیین می‌کردند.

«گردهمایی مقدماتی» در روز سوم مرداد تشکیل شد. در نخستین (و تنها) شماره «نشریه خیری دانشگاهیان ایران» که در اجرای تصمیمات گردهمایی انتشار یافت، درباره این گردهمایی و هدف‌های آن چنین می‌خوانیم:

«در سوم مردادماه گذشته، بیش از صد و پنجاه تن از دانشگاهیان ایران در دانشگاه صنعتی آریامهر تهران گرد هم آمدند تا به بحث و بررسی درباره مسائل آموزش عالی بپردازند.

آنچه بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی می‌گذرد ضرورت چنین بررسی را روشن می‌دارد. نظام دانشگاهی ایران به‌بیراهه می‌رود از انجام تکالیف و وظائف اجتماعی خود غافل مانده است. دانش‌آموختگان این نظام، ایام تحصیل خود را عمر تلف شده می‌دانند و بر این افس دارند که چرا فرصت آن نداشته‌اند که در کشورهای دیگر به‌علم‌آموزی و دانش‌اندوزی بپردازند. استادان خود را به‌کاری گمارده می‌بینند که هر زمان از تزلزل و بی‌ثباتی بهره‌ی بیش‌تری می‌گیرند و با امیال و امراض غیرعلمی و چه‌بسا ضدعلمی، آغشته‌تر می‌گردند و در این میان موانع غیردانشگاهی و مصالح غیرعلمی می‌کوشند که تا چنان همگان را به‌بند کشانند که فرصت‌حرکت و جنبش برآندی نماند و کسی را باری سخنی نباشد.

نظام دانشگاهی یکی از نهادهای آینده‌ساز هر جامعه است و جامعیتی که فرداتی خندان و شکوفان می‌خواهد باید خندانی و شکوفانی نظام دانشگاهی امروز خود را جویا باشد. بحران امروز نظام دانشگاهی ایران نه تنها از بحران نظام اجتماعی کنونی گفت‌وگو می‌کند بلکه مبشر نگرانی‌هایی است که هر کس باید از فردای فرهنگی و علمی کشور در دل داشته باشد. وضع دانش و پژوهش امروز کشور نیز با سرنوشت نظام دانشگاهی بستگی نزدیک دارد. دانشگاه چه چیز را باید بیاموزد؟ در پژوهش چه باید باشد؟ استقلال نظام دانشگاهی چه معنایی دارد؟ واحد دانشگاهی را چه زمان و چگونه باید به‌وجود آورد؟ آیا آن چنانکه در سال‌های اخیر دیده‌ایم چند وجب خاک خدا، مهم‌ترین شرط ایجاد یک مؤسسه آموزش عالی است؟ گسترش نظام دانشگاهی بر اساس چه ضوابطی باید باشد؟ موازین آموزشی کدامند؟ کارکرد نظام آموزشی، باید بر چه اساسی سنجیده شود؟ موفقیت و عدم موفقیت دانشجویان چگونه باید ارزیابی شود؟ در دستگاه آموزشی، نقش پژوهش چه باید باشد؟ آیا نظام دانشگاهی تنها به‌پاسداری از میراث فرهنگی گذشتگان وظیفه دارد یا به‌آفریدن فرهنگی نو؟

ارکان اصلی نظام دانشگاهی کدامند و هر یک چه وظائف و تکالیفی دارند؟ نقش استاد و دانشجو در این نظام چیست؟ منظور از سپردن کار دانشگاه به‌دانشگاهیان چیست؟ رابطه دولت به‌عنوان دستگاه اجرایی با نظام دانشگاهی چیست؟ و چگونه باید باشد؟ نظام دانشگاهی چگونه می‌تواند از اتقباد فرهنگی برکنار بماند و کانون آفرینش دانش و شکوفانی پژوهش باشد؟ رابطه نظام دانشگاهی با دیگر اجزای نظام آموزشی چیست و چه باید باشد؟

این همه پرسش‌هایی است که بر سر زبان‌هاست و طرح آن‌ها، خود نشانه بحران همه‌جانبه‌نی است که نظام آموزش عالی را در بر گرفته است...»

گردهمایی در پایان کار خود قطعنامه‌نی را به‌اتفاق آراء تصویب نمود در

این قطعنامه از جمله آمده است:

۱- ضمن ابراز خرسندی از انتشار آگهی پذیرش ۷۰۰ دانشجوی دوره لیسانس از طرف دانشگاه صنعتی آریامهر تهران برای سال تحصیلی آینده، همراه با تجدید مراتب پشتیبانی خود از خواستهای هیأت علمی دانشگاه صنعتی آریامهر تهران بدین وسیله آمادگی خود را جهت هر گونه همکاری علمی، فکری و اداری داوطلبانه در راه انجام برنامه‌های این دانشگاه در سال تحصیلی آینده اعلام می‌داریم.

۲- طرح و بررسی مسائل دانشگاهی ایران در طی این گردهمایی، به روشنی آشکار کرد که نظام دانشگاهی با بحران ژرفی روبرو است. و عدم استقلال دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، عدم وجود آزادی در آنها و عدم امنیت شغلی برای اعضاء کادر علمی از علل عمده این بحران است. حاضران ضرورت بررسی عمیق این مسائل را تأیید کرده و تصریح می‌نمایند که با شرکت کلیه دانشگاهیان علاقمند، مجمع بحث و گفت‌وگویی به منظور بررسی جنبه‌های مختلف بحران در نظام آموزش عالی کشور حداکثر تا آخر آذرماه ۱۳۵۷ تشکیل گردد.

در این گردهمایی دانشگاهیان دانشگاه‌های مختلف کشور هر یک شرحی درباره وضع دانشگاه خود در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۵۷ بیان کردند. در اینجا سه گزارش درباره دانشگاه صنعتی تهران، دانشگاه جندی شاپور و دانشگاه تهران به چاپ می‌رسد.

ک.ج.

۱ دانشگاه صنعتی تهران

کمبود نیروی انسانی متخصص که بتواند چرخ‌های صنعت نو پای کشور را بدون کمک خارجیان بگرداند همواره در مملکت ما محسوس بوده است. در مهرماه سال ۱۳۴۵ دانشگاه صنعتی بنا بر گفته مصادرامور، به منظور تربیت متخصصینی با وسعت دید علمی و مهارت فنی لازم که در پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی و صنعتی کردن کشور موثر باشند، تأسیس گردید. از همان ابتدا، کادر جوان و علاقه‌مند این دانشگاه با

دلسوزی و تلاش پیگیر و با زحمات شبانه‌روزی و خستگی ناپذیر خود مسؤلیت برنامه‌ریزی و تکمیل و تجهیز آنرا به عهده گرفت. در نتیجه فداکاری آن‌ها طولی نکشید که نهال این دانشگاه ریشه دوانید و استحکام یافت.

به دلیل تأثیرپذیری این محیط علمی و آموزشی از تحولات و اتفاقات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران، فعالیت‌های آن همواره دستخوش جزرومدها قرار گرفته است. در

طول عمر کوتاه ۱۲ ساله این دانشگاه و به جز در چند سال اول که مشکلات و مسائل دانشگاه متحصراً جنبه صفتی داشته. وقایع مهمی در این دانشگاه روی داده، که اغلب ناشی از محدودیت‌های حاکم بر فضای سیاسی جامعه ایران بوده است. حرکت‌هایی که در بطن جامعه ایران جریان داشت به صورت‌های مختلف در داخل دانشگاه بازتاب می‌یافت. در اغلب موارد ظهور ناآرامی‌ها با برخورد بین پلیس و دانشجو توأم بوده است. در زیر به‌طور اجمالی به شرح وقایع می‌پردازیم.

در بخش دانشجویی اولین اعتصاب و حرکت اعتراض دانشجویان دانشگاه صنعتی همراه با دانشگاه‌های دیگر مربوط به افزایش بهای بلیط شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در سال ۱۳۴۸ بوده است که با بازگشت بهای بلیط به مقدار اولیه، اعتصاب دانشجویان نیز پایان گرفت. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ که زمینه اعتراضات دانشجویی در دانشگاه‌های ایران در رابطه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله فراهم بود، واقعه کشتار کارگران ناراضی کارخانه جهان چیت رخ داد دانشجویان دانشگاه صنعتی همراه با دانشجویان سایر دانشگاه‌ها به تظاهرات پرداختند. در این دانشگاه، تظاهرات دانشجویان با حمله وحشیانه و غافل‌گیرانه پلیس روبه‌رو شد و با بازداشت حدود ۶۰۰ دانشجو و زخمی شدن تعداد زیادی دانشجو و استاد پایان یافت. به دنبال این سرکوبی، اعضای هیأت علمی این دانشگاه به عنوان اعتراض به این مجامع و اعمال شنیع به‌طور دسته‌جمعی استعفا نمودند که با وعده و قول‌های مساعد مسئولین امور دایره بر عدم تکرار چنان وقایعی، فعالیت‌های دانشگاه از سر گرفته شد.

تظاهرات و اعتصابات و درگیری‌های وابسته به آن سال‌ها بود که مصادر امور را به فکر کنترل اوضاع و حفظ نظم و آرامش محیط‌های دانشگاهی از طریق استقرار دائمی پلیس در داخل دانشگاه‌ها انداخت. در تابستان

۱۳۵۰، سیستم استقرار گارد در دانشگاه‌ها از مرحله فکر درآمد و عملاً از سال تحصیلی ۱۳۵۰-۵۱ حضور گارد در دانشگاه تحقق یافت. دخالت گارد در امور داخلی دانشگاه‌ها و به نام حفظ نظم در محوطه و کلاس‌های درس دوران جدیدی از ناآرامی‌ها را به همراه آورد که اثرات منفی و خفت‌بار آن همچنان در جوامع دانشگاهی با شدت وحدت هرچه تمام‌تر به‌طور مختلف دیده می‌شود.

در نیمه یکی از شب‌های آبان ماه ۱۳۵۲ به دنبال اعتراضات و اعتصاب دانشجویان دانشگاه‌ها در رابطه با ورود نیکسون (رئیس‌جمهور وقت آمریکا) به ایران، گارد دانشگاه، به خوابگاه دانشجویان دانشگاه صنعتی حمله ور شد و به ضرب و جرح و بازداشت دانشجویان پرداخت. در پائیز ۱۳۵۳ در یکی دیگر از درگیری‌های گارد با دانشجویان، دانشجویی از دانشکده فیزیک این دانشگاه در زیر چرخ‌های جیب گارد دانشگاه له شد. حضور گارد در اطراف ساختمان‌ها و کلاس‌های درس همواره بر هم زنده آرامش و امنیت دانشجویان بوده است و در مواردی با عکس‌العمل دانشجویان به صورت خودداری از گذراندن امتحانات آخرترم روبه‌رو شده است از جمله در سال تحصیلی ۱۳۵۳-۵۴ خودداری از امتحانات حذف ترم رانیز به دنبال داشته است.

رکود فعالیت‌های آموزشی، به‌درازا کشیدن ترم تحصیلی و تعویق و حذف امتحانات در این دانشگاه‌ها مانند حالات نظیر در سایر دانشگاه‌ها در درجه اول به دلیل وجود مسائل خارج از دانشگاه بود و در درجه دوم به دلیل حضور گارد در دانشگاه. فقدان حقوق صنفی برای دانشجویان (نظیر عدم امکانات بحث و اظهار نظر و انتقاد) نیز از جمله مسائلی هستند که اعتراضات و اعتصابات را موجب شده است و البته سرکوبی و ضرب و جرح افراد به وسیله گارد را به دنبال آورده است. در پائیز ۵۶ جلسات هفتگی سخنرانی که

با اجازه قبلی مدیریت دانشگاه برنامه‌ریزی شده بود در نیمه راه توسط مدیریت دانشگاه متوقف می‌شود و درگیری‌های دانشجویان و مدعوین را با گارد و نیروهای انتظامی در داخل و خارج دانشگاه به دنبال می‌آورد. واقعه ناگواری که برای یکی از اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران که برای شنیدن یکی از همین برنامه‌ها به دانشگاه صنعتی می‌آید رخ می‌دهد مربوط به همین زمان می‌باشد.

سلب حقوق صنفی از دانشجویان حتی به شکل جلوگیری از دائر کردن نمایشگاه عکس دانشجویان در بهار سال جاری نیز متیلور گردیده است تا چایی که دانشجویان برخلاف معمول مجبور می‌شوند در خارج از دانشگاه در محلی با امکانات محدود نمایشگاه دائر کنند.

نمونه‌های فوق همگی گواه بر اینست که مسائل دانشجویی در این دانشگاه ریشه در مسائل و معضلات اجتماعی جامعه ما دارند. دانشجویان این دانشگاه به عنوان جزئی از جامعه دانشجویی ایران و بدلیل ماهیت حساس و جوینده و پرتحرک خود نمی‌توانند و نه‌شایسته است که نسبت به این مسائل بی‌تفاوت و تماشاگر بمانند. محیط دانشجویی باید زنده و پویا باشد تا زندگی‌ساز فردای جامعه گردد.

در بخش فعالیت‌های کادر آموزشی و درگیری‌های این قسمت از جامعه دانشگاهی ما، مسائل عمدتاً به سلب حقوق صنفی توسط مدیریت و نقض مقررات و آیین‌نامه‌ها و زیرپا گذاشتن حرمت دانشگاه مربوط می‌شود. کادر آموزشی این دانشگاه در موارد مختلف و متعدد به وضعیت ناپسند اداره دانشگاه، عدم وجود استقلال و آزادی دانشگاهی و فقدان رفاه مادی و معنوی اعتراض نموده است. اعتراض به فجایع پلیس و گارد در دانشگاه، ضرب و جرح افراد، سلب امنیت و آرامش و تلاش برای تحقیر خواست‌های صنفی همواره به صورت صدور بیانیه، قطعنامه، نوشتن نامه

به مقامات، تحریم کوتاه مدت کلاس‌ها، تحصن شبانه در دانشگاه و استعفای دسته‌جمعی متبلور گشته است.

در بهمن ماه ۱۳۵۵ کادر آموزشی این دانشگاه طی قطعنامه‌ای هرگونه ضرب و جرح و اهانت را مذموم می‌داند و محکوم می‌کند و آنرا همانی برای ایجاد محیط آموزشی و پژوهشی سالم و سازنده در دانشگاه اعلام می‌دارد. در همین قطعنامه هیأت آموزشی دانشگاه، ضمناً خواستار آرامش و عدم توسل به خشونت و ارعصاب و تهدید در محیط دانشگاه بوده و معتقد است که استقرار وجود دائمی مأمورین انتظامی در محوطه دانشگاه خود باعث تشنج بوده و می‌باشد.

در تابستان ۱۳۵۵، مدیریت دانشگاه به منظور محو آثار ابتدائی‌ترین اصول دموکراسی در دانشگاه، اقدام به تغییر آیین‌نامه می‌کند ولی ناگزیر در مقابل پافشاری و اعتراض کادر آموزشی در زمستان همان سال ضوابط و تغییرات پیشنهادی را پس گرفته و برای مقابله با تلاش‌ها و مبارزات حق طلبانه کادر آموزشی به جست‌و جوی مستمسک‌های جدیدی می‌پردازند. ناکامی مصادراًسور در اعمال نظرات یکجانبه و برای این که به طور قطع و یقین و برای همیشه از خواست‌های صنفی کادر آموزشی آسوده گردند، به یکباره تصمیم به انحلال این دانشگاه را اعلام می‌کنند. اعلام این تصمیم مفسران با فعالیت‌های کادر آموزشی برای به دست آوردن افزایش حقوق مناسب با نرخ تورم براساس آیین‌نامه دانشگاه می‌باشد. در همین اوان یعنی در زمستان ۵۵ در شرایطی که کادر آموزشی برای اثبات وجود تورم مورد انکار دولت به تشکیل سمینارهایی می‌پردازد، آقای پرویز آموزگار معاون وقت وزارت علوم و آموزش عالی و رئیس فعلی دانشگاه فردوسی در مجمع کادر آموزشی اعلام می‌کنند «در صورتی که کارهای استادان مشابهتی با

کار دانشجویان داشته باشد و با چنین تعبیر شود دولت در موقعیت و موجودیت دانشگاه صنعتی تجدید نظر خواهد کرده. تصمیم به انحلال دانشگاه صنعتی در این زمان به صورت جدی تری عنوان می گردد. کادر آموزشی دانشگاه که موجودیت دانشگاهی ارزنده و حاصل زحمات شبانه روزی گروه بی شماری را در خطر می بیند برای نجات آن به تلاش و تکاپو می افتد. به دنبال آن دیری نمی گذرد که در تابستان ۱۳۵۶ دوازده نفر از اعضاء کادر آموزشی زیرسرپوش مأموریت به سازمان های دولتی خارج از دانشگاه تبعید می شوند و مسائلی بر مسائل قبلی دانشگاه افزوده می گردد. تلاش های پیگیر و همه جانبه آغاز می گردد. مدیریت دانشگاه تعویض می شود. همکاران تبعیدی به دانشگاه بازمی گردند. در حالی که تصمیم به انحلال دانشگاه و مسائل دیگر نظیر سلب و نفی حقوق مادی و معنوی کادر آموزشی همچنان لاینحل می ماند.

مسئله انحلال دانشگاه زیرسرپوش انتقال به اصفهان مجدداً از طرف مدیریت جدید عنوان می شود. در روزنامه آیندگان این سرمایه ملی را بدون رضایت ملت ایران به حراج می گذارند در حالی که برنده از قبل تعیین شده حراج یعنی «دانشگاه علوم و فنون ارتش» در کمین تصاحب این طعمه (مطابق شرح روزنامه رستاخیز مورخ ۲۹ آبان ۵۶) چنگ و دندان نشان می دهد. مدیریت جدید دانشگاه نیز به نشان دادن چهره واقعی خود که در پس وعده و وعیده های اولیه پنهان کرده بود دست می زند و از هیچ کوششی برای زیرپا گذاشتن مقررات و نقض آئین نامه ها کوتاهی نمی کند. احکام ارتقاء به طور دلخواه صادر می کند، پایه تشویقی به افراد معینی می دهد. عضو رسمی و منتخب دانشگاه را از شرکت در جلسه شورا محروم می کند رئیس دانشکده‌ئی را از مقام خویش عزل نموده و عضو دیگری

از همان دانشکده را از دانشگاه اخراج می کند. دانشجویی را بدون مجوز کمیته انضباطی دانشگاه، از تحصیل محروم می نماید. سخنرانی های دانشجویی را متوقف می کند و دست عوامل خارج دانشگاه را در اداره امور دانشگاه باز می گذارد. پس آمد چنان سیاسی وقایع آبان ماه ۵۶ در خیابان آینه‌آور، مقابل در ورودی دانشگاه بوده است. کادر آموزشی دانشگاه در جلسه ۲۹ آبان ۵۶ خود برگزاری برنامه های سخنرانی را علی الاصول مورد تأیید قرار می دهد آن را به عنوان یکی از اساسی ترین حقوق آزادی بیان قلمداد می کند. به دنبال وقوع حادثه ناگوار برای یکی از اعضاء هیات علمی دانشگاه تهران که ناشی از قطع سخنرانی ها بوده است. هیات علمی دانشگاه صنعتی در نامه ئی به نخست وزیر در تاریخ ۵۶/۹/۱۳ می نویسد:

«ضرب و جرح افرادی که در کسوت معلمی به آموزش مردان و زنان فردای جامعه مشغولند منحصرأ به واقعه ۳۰ آبان نبوده و در جریان سال های اخیر نیز به دفعات برای عده کثیری منجمه چندتن از اعضاء هیات علمی این دانشگاه رخ داده است. انجام امر خطیر آموزش زیرسلطه چماق و توهین به شرف انسانی و نقض سنتها و میراث فرهنگی این مرزوبوم که عملاً رکود و توقف حرکت های زنده و سازنده علمی و آموزشی را سبب گردیده است، به هیچ وجه نمی تواند با برنامه های صنعتی کردن کشور و بسط تمدن و گسترش فرهنگ ملی منطبق باشد.»

به موازات اقدامات فوق، چاره جویی و پیگیری فعالیت ها در زمینه جلوگیری از انحلال دانشگاه نیز همچنان تا به امروز ادامه می یابد.

ضمن درگیری در پیستکاری مقدس به منظور نجات دانشگاه صنعتی تهران، کادر آموزشی این دانشگاه در محدوده امکانات خویش سعی در انجام وظیفه ملی و تعهدات شغلی و صنفی نیز می نماید. در خرداد ماه

۱۳۵۷ طی قطعنامه‌ی اعمال غیرانسانی و یورش چنگیزی مأمورین انتظامی به دانشگاه آذربایجان را محکوم کرده و ضمن «عرض تسلیم به جامعه دانشگاهی و به ملت ایران، از جبار عمیق خود را از کشتار و رویدادهای فجیع اردیبهشت ماه ۵۷ در آن دانشگاه ابراز می‌دارد».

تجربیات دوازده ساله در دانشگاه صنعتی نشان داده است که مادامی که معضلات و مسائل اجتماعی و اقتصادی وطن ما را دستخوش بهران‌ها می‌کند، جامعه دانشگاهی هرگز نمی‌تواند به صورت جزیره‌ی جدا از عینیت‌های جامعه، بدون دغدغه و قارخ از هشجاری و حساسیت در محدوده‌ی تنگ، سرگرم فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی خود باشد. این جامعه همچنین آموخته است که تن در دادن به نظریات خودکامه چیزی جز پذیرفتن پیشنی‌های فکراتی و افتادن به ورطه سقوطی مرگبار و خیانت به منافع ملی نیست. مادامی که استقلال و آزادی دانشگاهی از حرف به عمل در نیاید و مادامی که مدیریت دانشگاه از افراد دانشگاهی (به مفهوم واقعی کلمه) تشکیل نشود و تا زمانی که روحیه نظامی‌گری از جامعه دانشگاهی رخت بریندد، گشایشی در اوضاع پدید نخواهد آمد و رنگ و روغن‌های جدید و تعویض چهره‌ها بی‌ثمر است.

همچنین تجربه کادر آموزشی دانشگاه صنعتی به خصوص در ماه‌های اخیر نشان داده است که تنها وسیله تحقق خواست‌هایمان اقدامات متشکل و یکپارچه ما است. تحقق خواست‌ها آن‌جا که از حمایت و اقدام جمعی برخوردار بوده است، ممکن بوده، و آن‌جا که تفرقه و تشتت در این جامعه حاکم باشد بر مسائل و مشکلات و ناهمواری راه افزوده می‌گردد.

همکاران عزیز، معتقدیم که مشکلاتی را که ما در دانشگاه صنعتی در پیش رو داریم نهادهای گوناگون مسأله واحدی هستند که مبتلا به همه دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش

عالی کشور است. در تلاش برای حل این مشکلات و از پیش‌پا برداشتن موانع، حمایت مادی و معنوی گروه‌های مختلف مردم ما ما است. آنچه در طول ۸۰ روزی که از اعتصاب کادر آموزشی دانشگاه صنعتی می‌گذرد دیده شده، حمایت و تأیید گروه‌های مختلف مردم خصوصاً شما همکاران ارجمند سایر دانشگاه‌های ایران بوده است. اطمینان داریم که اگر تشکل و همبستگی خود و حمایت همه‌جانبه ملت ایران به خصوص همکاران سایر دانشگاه‌ها نبود، نمی‌توانستیم تا این حد در برابر خودکامگی و تصمیمات ضدملی و غیراصولی اولیه امور ایستادگی کنیم. لذا ضمن تأکید بر لزوم حفظ تشکل و ایجاد همبستگی، از تمام ملت ایران و به خصوص همکاران ارجمند سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور که چه از طریق کمک‌های مادی و معنوی و چه به صورت اعلامیه و بیانیه و قطعنامه و غیره ما را یاری کرده‌اند صمیمانه تشکر نمائیم. ما با پشتگرمی از تأییدات مردم، تلاش‌های حق‌طلبانه خود را ادامه خواهیم داد و برای تحقق خواست‌هایمان تشکل و همبستگی بیش‌از پیش و پویاتری را آرزو می‌کنیم.

۲ دانشگاه

جندی شاپور

سال ۱۳۵۶-۵۷

دانشگاه جندی شاپور اهواز صفحه یکی از غم‌انگیزترین و اسفناک‌ترین نابودی حقوق انسانی و تجلی صریح و بدون پرده خشونت

گارد، عدم استقلال نظام دانشگاهی، فقدان آزادی و دموکراسی و عدم امنیت شغلی می‌باشد. دخالت گارد در امور آموزشی و اداری دانشگاه به قدری عیان و روشن است که حتی بعضی از معاونین دانشگاه ناتوانی خویش را در برابر گارد و عدم اطلاع خود را از تصمیمات آن بارها عنوان کرده‌اند. بدون هیچ گونه غلوی می‌توان گفت که دانشگاه جندی‌شاپور نه به وسیله هیأت علمی و نه به وسیله کادر اداری، بلکه به وسیله گارد اداره می‌شود. دخالت‌های بی‌جای گارد در مسائل دانشگاه مثل فشار بر روی استادان و دانشجویان در مورد امتحان گرفتن و امتحان دادن، وادار کردن استادان به تشکیل کلاس‌ها با ۳ تا ۲ دانشجو، وادار کردن استادان به حضور و غیاب در کلاس‌ها و دادن گزارش به «مسئولین»، اتخاذ تصمیمات یک‌جانبه در مورد مسائل آموزشی و تغییر سیستم چهارماهه (ترمسی) به سه ماهه (کوارتری) بدون مشورت با اعضاء هیأت علمی، تعطیل کتابخانه و سینمای دانشجویان که اغلب بدون اطلاع حتی معاونین دانشگاه انجام گرفت، گویای این واقعیت است.

بدیهی است که مسائل دانشگاه جندی‌شاپور جدا از مسائل جامعه ایران، جدا از بحرانی که دامن گیر آموزش عالی شده است، نیست. در جامعه‌ای که دولت آن بدون توجه به درخواست ده‌ها دانشگاه و مؤسسه آموزش عالی، درخواست حدها استاد و گروه‌های مختلف مردم، اصناف، نویسندگان، شعرا، وکلا و قضات مبنی بر عدم انحلال دانشگاه صنعتی، اقدام به انحلال آن می‌کند، و یا وقتی کوس رسوائی مقامات عالی‌رتبه مملکتی در زدی و رشوه‌خواری زده می‌شود، دولت فقط به اقدام «برکناری» آنان از مقام‌شان می‌کند، و وقتی میلیون‌ها تومان پول مردم صرف ساختن و خراب کردن یک پل می‌شود، وقتی دیوان سالاری و فساداداری و رشوه‌خواری بیشتر مقامات عالی‌رتبه مملکتی را دربر گرفته است، طبیعی است که رئیس

دانشگاه جندی‌شاپور خیال کند که دانشگاه ملک شخصی اوست و در حالی که در گرمای طاقت‌فرسای اهواز و نبودن هیچ گونه خوابگاهی برای پسران، دانشجویان پسر مجبورند در زیرزمین‌ها و اطاقک‌ها شب را سرکنند، «دانشگاه» یک قصر چهل میلیون تومانی در محوطه دانشگاه می‌سازد که شاید رئیس هیأت امنا [اشراف پهلوی] سالی یک‌شب را آنجا سرکند.

در دانشگاهی که رؤسای دانشکده‌ها انتصابی و حتی نمایندگان دانشکده‌ها در شورای دانشگاه به گونه‌ای انتصابی است طبیعی است که روحیه دیوان سالاری و دیکتاتوری بر روابط بین رئیس و اعضاء هیأت علمی برقرار باشد. از طرفی دیگر هم روحیه دلالتی بر کلیه امورات دانشگاه حکومت کند تا حدی که دانشگاه به یک مؤسسه تجارتمندی و نمایشی تبدیل شود. به طور مثال دانشگاه بدون مشورت با اعضاء هیأت علمی گروه‌های مختلف، آگهی برای پذیرش دانشجو برای ۳۸ رشته فوق لیسانس می‌دهد در حالی که در مرحله لیسانس هم کیفیت دانشگاه تنگ است.

در چندین سالی که از عمر کوتاه دانشگاه می‌گذرد، دانشگاه فقط در سطح گسترده شده است. ساختمان‌های نیمه تمام محوطه دانشگاه را پوشانده و تابلوهای بی‌زبان از «دانشکده» هائی خبر می‌دهد که حتی ساختمان‌های هم موجود نیست چه به اعضاء هیأت علمی و افراد آن.

اکنون رشته سخن را به دست یکی از دانشجویان می‌دهیم تا از دیدگاه آنان نیز به مسائل نظری افکنده باشیم.

در سرتاسر سال درگیری دانشجویان و استادان با گارد دانشگاه به صورت گروه‌نی لاینحل متجلی بود. گارد خودسرانه به تعقیب، تهدید و اذیت، ضرب و جرح و شکنجه دانشجویان مشغول بود. در آبان ماه اولین

درگیری جدی با گارد شروع شد. دانشجویان که به رفتار ناشایست و زشت گارد اعتراض کرده بودند با قطع کمک هزینه تحصیلی روبرو شدند. به دنبال این جریان، دانشجویان به تحریم دو هفته‌ای کلاس‌ها دست زدند و خواستار بهبود وضع غذاخوری، سرویس اتوبوس، وضع خواب‌گاه‌های دختران و رسیدگی به مسأله کمک هزینه شدند. در هفته دوم تحریم، وقتی که دانشجویان با بی‌اعتنائی مقامات دانشگاه نسبت به خواست‌هایشان روبرو شدند، برای شور و مشورت به دانشکده‌ها آمدند. گارد از فرصت استفاده کرد و با حمله به دانشجویان، چهره دژخیمی خود را نشان داد. نتیجه این حمله و ضرب‌وجرح که بیش از یک ساعت به طول کشید، زخمی شدن اکثر دانشجویان و پوشیده شدن صحن دانشکده‌ها، از خون آنان بود. پس از جلسه دانشگاه به‌صورت یکی از صحنه‌های جنگ قرون وسطایی درآمد.

در نیمه دوم آذرماه دانشجویان سال اول که به‌روشن‌سماهه (کوارتری) مشغول تحصیل بودند و با اشکالات این روش و سایر مسائل دانشگاه آشنا شده بودند، نسبت به روش کوارتری و خشونت گارد معترض شده و از دادن امتحان خودداری کردند و این بهانه‌ها شد برای شروع دوباره وحشیگری گارد. گارد دانشجویان سال اول را بازداشت می‌کرد و برای «بازپرسی» به محل گارد می‌برد و تحت فشار از آنان تعهد امتحان دادن می‌گرفت. اگر کسی مقاومت می‌کرد پس از «بازپرسی» به ساواک معرفی می‌شد.

نقش رؤسای دانشگاه‌ها در این مسائل بی‌توجهی به‌خواست منطقی دانشجویان و تأیید وحشیگری گارد بود. نتیجه اعمال گارد پایمال شدن حقوق ساده انسانی، ناقص‌العضو شدن عدوسی از دانشجویان و پائین آمدن شخصیت دانشجویان به حقیرترین نقطه آن بود. با نزدیک شدن امتحانات دانشجویان

سال‌های بالاتر، کم‌کم موج اعتراضات و اعتراضات به‌تمام دانشجویان کشیده شد. دیگر هیچ دانشجویی حاضر به دادن امتحان نبود. این مسأله موجب درگیری‌های خونین‌تری بین دانشجویان و استادان از یک طرف و گارد از طرف دیگری شد.

گارد متوسل به حربه ارعاب، وحشت و تهدید شد. دانشجویان در محوطه دانشگاه، در غذاخوری، در کلاس‌ها، در کافه‌تیریا چلب و مورد «بازپرسی» گارد قرار می‌گرفتند. رفتار ناشایست گارد با دانشجویان خصوصاً دختران به‌قدری زشت و اسفناکنیز بود که موجب اعتراض مستقیم و درگیری شدیدتر دانشجویان با گارد می‌گردید. حاصل این جنگ و گریز، بدن‌های خون‌آلود و شکسته شده دانشجویان پراکنده در محوطه دانشگاه بود.

در اواخر دی ماه گاردیسی از اتوبوس‌های دانشگاه را متوقف می‌کند و دانشجویان را پائین می‌آورد و ناگهان شروع به کمک زدن آنان می‌کند. در این جریان یکی از استادان دانشگاه که در اتوبوس بود مجروح می‌شود. این مسأله فقط «تأسف» رؤسای دانشگاه را برانگیخت. این حادثه در ضمن نشان داد که رؤسای دانشگاه هیچ‌گونه کنترلی بر گارد ندارند و گارد خودسرانه بدون اطلاع مقامات دانشگاه به این اعمال شنيع و زشت دست می‌زند. ولی با این‌همه، اعمال گارد نه‌تنها مورد اعتراض رؤسای دانشگاه واقع نمی‌شود بلکه مورد تأیید آنان نیز است.

تماس با رؤسای دانشگاه و عنوان کردن درخواست منطقی دانشجویان با بی‌توجهی روبرو شد. در یکی از این تماس‌ها معاون آموزشی دانشگاه از اقدام گارد به تعهد گرفتن از دانشجویان برای امتحان دادن اظهار بی‌اطلاعی کرد و اضافه کرد که او در این گونه موارد هیچ‌گونه اقدامی نمی‌تواند بکند. دانشجویان ناگزیر با رؤسای دانشکده‌های علوم و ریاضی گفت‌وگویی را

برای چاره‌جویی و جلوگیری از اعمال وحشیانه گارد و حل مسائل آموزشی برپا کردند. در هنگام گفت‌ووشنود عده‌ای از اعضا گارد به جلسه حمله کرده دانشجویان را به پاد کتک گرفتند. در این میان رؤسای دانشکده‌های علوم و ریاضی نیز مورد ضرب و جرح قرار گرفتند. ولی این جریان نیز از طرف رؤسای دانشگاه مسکوت گذاشته شد.

مقاومت دانشجویان در برابر بی‌توجهی رؤسای دانشگاه ادامه داشت. دانشجویان از ثبت‌نام برای ترم دوم خودداری کردند. فشار بروی مقامات دانشگاه هم از طرف دانشجویان و هم از طرف بعضی از استادان به قدری زیاد بود که رؤسای دانشگاه را وادار کرد که به گفتگویی با دانشجویان بنشینند و تعهد کنند که سیستم کوارتری حذف شود.

در نیمه دوم درگیری دانشجویان با گارد به علل دخالت بی‌جای آن، صورت شدیدتری به خود گرفت حضور گارد در غذاخوری، در کافه‌تربا، در دانشکده‌ها و گاهی حتی در کلاس‌ها مورد اعتراض دانشجویان و استادان قرار گرفت. همین اعتراض منطقی عکس‌العمل وحشیانه‌ی را از گارده به دنبال داشت. گارد با حمله به کلاس‌های درس و تعقیب دانشجویان حتی در بیمارستان دانشگاه و در توالت‌ها و دستگیری آنان و پرونده‌سازی‌های مسخره و تحویل آنان به ساواک، به دانشجویان اعلام جنگ کرد. فشار «بازپرسی» بردانشجویان دستگیر شده به قدری شدید بود که وقتی از بازداشتگاه برمی‌گشتند تکیده و نیمه شده بودند و علامت ضرب و جرح بردست و پا و بدن آنان به وضوح دیده می‌شد. در یکی از این حملات گارد ۱۲ نفر از دانشجویان را طناب به گردن در ملاعام چون بردگان قرون وسطایی به حرکت درآورد و سپس در برابر دیوار گارد به تماشا برای «عبرت» دیگران واداشت. علامت طناب برگردن دانشجویان تا هفته‌های بعد باقی بود.

برای اعتراض به دستگیری دانشجویان

و ضمانت‌های صادره از دادگاه و اعمال وحشیانه گارد، دانشجویان در برابر هاختمان مرکزی به بست نشستند. در اولین ساعات دانشجویان مورد حمله گارد قرار گرفتند و سه دانشجو دستگیر و بقیه پراکنده شدند. روز بعد دانشجویان مبادرت به یک اعتصاب نشسته در صحن دانشکده‌های خود کردند. گارد کتابخانه‌ها و دانشکده‌ها را محاصره کرد و از ورود و خروج دانشجویان جلوگیری به عمل آورد. رئیس دانشکده علوم مدت چندین ساعت در کتابخانه به حالت نیمه بازداشت به سر برد.

در این جریانات استادان دانشگاه که شاهد و ناظر وحشیگری گارد بودند و بعضی از آنان مورد ضرب و جرح قرار گرفته بودند در یک گردهمایی با حضور دانشجویان، قطعنامه‌ی را تصویب نمودند که در آن خواستار خروج گارد از دانشگاه شدند و اعمال شنیع گارد را محکوم. از دانشجویان پشتیبانی بی‌دریغ کردند و بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی رؤسای دانشگاه را تقییح کردند. روز بعد نیز اعلامیه‌ی از طرف عده‌ای از استادان در دانشگاه پخش شد که به شدت اعمال زشت گارد را تقییح کرد و خواستار ایجاد اتحادیه استادان شدند. این قطعنامه و اعلامیه گویای درک صحیح استادان از واقعیت درون دانشگاه بود.

می‌گویند دانشگاه جندی‌شاپور ۱۷۰۰ سال پیش تأسیس شده است. با توجه به این نکته چنین به نظر می‌رسد که دانشگاه جندی‌شاپور سیرقه‌قهرانی داشته است. زیرا پیش حاکم برداشتگاه امروزی یک پیش برده‌داری است. چنین است وضعیت دانشگاه جندی‌شاپور. در این دانشگاه در هر حرکتی استادان و دانشجویان با گارد روبرو هستند. گارد نه تنها دانشجویان، بلکه استادان را نیز مورد «بازپرسی» ضرب و جرح و توهین قرار می‌دهد. از دموکراسی و آزادی در دانشگاه فقط لاشه گنده‌نی مانده است. و دانشگاه تبدیل

بهمحلی برای رشوه‌خواری، دزدی، فساد، اعمال‌خسونت، دیکتاتوری رؤسای آن و پوزه‌سایان درگاه آنان شده است. در عرض دو دهه‌نی که از عمر دانشگاه می‌گذرد هیچ کار تحلیلی، هیچ کار علمی منتشر شده در آن انجام نپذیرفته است. و آنان که صورت‌نامه در پی انجام تحقیقاتی در مورد مسائل مورد نیاز جامعه هستند، با هزاران مشکل روبرو هستند و عملاً دیوان سالاری وحشتناک حاکم بر دانشگاه آنان را زبرپار خود خفه می‌کند.

نیاز به یک فضای علمی مسؤول در برابر جامعه، نیاز به محلی برای تربیت افرادی که

از نظر علمی و جامعه‌شناسی در برابر تمام مسائل جامعه متعهد باشند، و نیاز به یک فضای آزاد و دموکراتیک برای آموزش عالی، همه نیازهایی است که جدا از نیاز به یک جامعه آزاد و شکوفان و دموکراتیک نیست. برای تحقق این نیازها باید به یک پاکسازی بنیادی در دانشگاه‌ها دست زد و یک شعور علمی مسؤول را در دانشگاه‌ها به وجود آورد تا استاد و دانشجو دوش‌به‌دوش هم برای ساختن جامعه به‌روز فردا قدم بردارند و این عملی نیست مگر آن‌که اداره دانشگاه‌ها به دانشگاهیان سپرده شود، دانشگاهیانی متشکل در یک سازمان ملی و متعهد و مسؤول در برابر این جامعه.

۳

دانشگاه تهران در سالی که گذشت

دانشگاه تهران در سال گذشته تعطیل بود. اگر دانشگاه مرکز آموزش و پژوهش است، در سال گذشته، در دانشگاه تهران نه آموزشی صورت گرفت و نه پژوهشی. کمپیوتر دانشجو انتخاب کرد، کمپیوتر نام‌نویسی کرد، کمپیوتر نمره داد، کمپیوتر گروهی را اخراج کرد و گروهی دیگر را هم فارغ‌التحصیل و کمپیوتر در زیر انگشتان مدیریت دانشگاه انجام وظیفه می‌کرد.

خصیصه اصلی زندگی دانشگاهی دانشگاه تهران در سال‌های اخیر، کاهش بیش‌از بیش امکان دخالت دانشگاهیان در اداره امور خود و افزایش روزافزون قدرت مدیریت

دانشگاهی است. نگاهی به جهت تغییر مقررات دانشگاهی در دهسال گذشته گواه روشنی بر این واقعیت است. در دانشگاه تهران اگر چیزی انتخابی است، انتخاب کننده مدیریت دانشگاه است به عبارت دیگر انتخابی بودن یا عضویت در شورایی است چون شورای دانشگاه که از خود اختیاری ندارد. و با انتصابی است به اسم انتخاب. در همه موارد تصمیم‌گیری، کلام آخر با مدیریت دانشگاه است که آنچه خواهد، کند و آنچه پسندد، روادارد. به‌دین نحو، دانشگاه، وسیله و ابزاری است در راه اجرای اهداف و امیال شخصی مدیریت دانشگاهی و اعمال اعتراض دستگاه‌های اجرائی. در چنین فضائی، جلب نظر موافق مدیران و تصمیم‌گیرندگان مگر به‌یاری روابط شخصی و خصوصی امکان‌پذیر نیست. به‌رحله دول دوست رهی باید کرده و به‌این گونه است که امور دانشگاهی از شاهراه ضوابط به‌دور می‌افتد و دچار گمراهی روابط می‌گردد و دانشگاه در سرانجامی تملق و چاپلوسی قرار می‌گیرد تا رضایت مدیران آشکارتر شود و مدیریت به‌برگزاری جشن و چراغانی و پای‌کوبی و مراسم و تشریفات دل

می‌بندد تا حضور خود را در زندگی غیر
دانشگاهی اعلام کند و بریگیانگی از زندگی
علمی پرده بپفکند.

در دهساله اخیر این مدیریت دانشگاهی،
«مدیریتی وارداتی» بوده است. و این خود
حکایت از تناقضی آشکار می‌کند: دانشگاه
مادر که هر زمان خدماتش ستوده می‌شود و
شماره وزیران، وکیلان، سناتورها، مسؤولان و
منحصصان گوناگونی که پرورده است
بر زبان‌ها می‌آید نمی‌تواند مدیران خود را
تربیت کند و بایست به دست کسانی که نه
بازندگی دانشگاهی ایران آشنائی دارند و
نه سابقه کار علمی (و احیاناً هم از داوطلبان
ناکام ورود به خدمت آموزشی هستند) اداره
شود. دانشگاه مادر تحت قیمومت نادانشگاهیان
اداره می‌شود. و این قیمومت اداری، قیمومت
فرهنگی و علمی را نیز به دنبال آورده است.
در این دانشگاه کسی ارتقاء نمی‌یابد مگر
آن‌که به زبان‌های بیگانه بشوید و نوشته
اوزینت‌بخش صفحات نشریات بیگانه باشد.
دانشگاه تهران نه تنها نمی‌تواند مدیران خود را
انتخاب کند بلکه از تشخیص صلاحیت
اعضای هیأت علمی خود نیز محروم مانده
است. این مدیران قسیم‌آب در دهسال اخیر
هر یک به‌طور متوسط حدود دوسال بردانشگاه
تهران مدیریت کرده‌اند حال آن‌که واحد زمانی
زندگی دانشگاهی «سال تحصیلی» است. اینان
در آغاز یک سال تحصیلی آمده‌اند و در پایان
سال تحصیلی دیگر رخت سفر پر بسته‌اند و
هر کس پرساز و جویان که «ایسن آمدن و
رفتن‌شان بهره‌چره بود»

حاصل چنین وضعی، تزلزل و بی‌ثباتی
ارکان دانشگاهی، تزلزل سطح علمی و رکود
فعالیت‌های پژوهشی، ممانعت از مشارکت
دانشگاهیان در تعیین سرنوشت خود و ترویج
بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی در میان دانشگاهیان
است. روشن است که چنین مدیریت
دانشگاهی تنها بر پایه نیروی لایسزال
«دانشیانی» (چرا گارد جنگل را جنگلیان، گارد

سرحداث را مرزبان و و می‌توان نامید و
گارد دانشگاه را نباید دانشیان نامید؟ این
واژه‌سازی را روان‌اریم تا هم زبان پارسی را
لغنا بخشیم و هم لحظه‌نی فرصت آن پاییم که
به رابطه میان «نظم جنگل» و «نظم دانشگاه»
ببندیشیم) استوار است که هر زمان خرد و کلان
و استاد و دانشجو را سرمستانه می‌نوازد اما
سپیده‌دمان که ناشناسان در صحن دانشگاه
استادی را مضروب و مجروح می‌کنند،
در پست خود به سنگینی غنوده است و از امداد
خواهی مجروح خبری نمی‌یابد. عجیب این خیل
عظیم دانشیانان که بر سروروی همه می‌کوبند
در آن زمان کجا بوده‌اند و چگونه از محوطه
دانشگاه حفاظت می‌کرده‌اند که «ناشناسان»
آمدند و زدند و رفتند و خواب خوش دانشیانان
را آشفته نکردند؟ راستی را که چه برهان قانع
کننده‌نی بر ضرورت وجودی دانشیانان و
صمیمیت همدردی‌های انسان‌دوستانه مدرسان
سال پیشین، مدیریت دانشگاه تهران در
همه زمینه‌ها گوی سبقت را از پیشینیان و
هنگام بود

سال تحصیلی را با مصاحبه‌نی درباره
وقایع ۱۶ آذر ۱۳۳۲ آغاز کرد و نشان داد که
جعل وقایع و قلب تاریخ از اصول مدیریت
دانشگاهی است. اعتراض به انتصاب یکی از
وزیران پیشین را به مقام استادی دانشگاه
مسکوت گذاشت و به این طریق حیثیت علمی
دانشگاهیان و اصول اولیه زندگی دانشگاهی
را به مسخره گرفت نه حرمت استاد را محترم
شمرد و نه حق دانشجو را. و برهنه حرمت آن
یک و تجاوز به حقوق این دیگر، صحنه
گذاشت. استاد ضرب و شتم و جرح دید و
به بازنشستگی‌های زودرس دچار آمد و
دانشجو گرفتار تصمیمات خلق الساعه نادرست
گردید. مدیریت دانشگاه، کتابخانه را مخمل
نظم علمی دانست و شبانه، پادلاوری
کتابخانه‌های دانشجویان را درهم ریخت و
فراشوش کرد که آن‌کس که کتابخانه را
می‌بندد در زندان را گشوده است و آنجا که

کتاب نباشد دانش و پژوهش نیست.
 مدیریت دانشگاه به رعایت مقررات آموزشی و موازین دانشگاهی نظاهر کرد تا دانشکده‌ها را به تعطیل کشاند. دانشجویان را اخراج کند و رعب و هراس را بر دل‌ها نشاند و در این راه از هیچ تمهیدی فروگذار نکرد؛ نمره استاد را خودبرکارنامه دانشگاه گذاشت و انضباطی را که استاد و گروه آموزشی و دانشکده باید بر محیط درس مستولی سازند، خودسرانه ملک طلق خود دانست تا پیرایش و آرایش دانشگاه را کمال لازم بخشد. و چون کوس این رسوائی‌ها بر سر کوی و بام به صدا درآمد پیروزمندانه گفت که این همه از نتایج تمدن ماشینی غرب است که کامپیوتر را جانشین چرتکه‌های سنتی شرق نموده است.

مدیریت دانشگاه حتی حق برخورداری از امنیت مسکن فردی را هم نادیده گرفت و دانشجویان کوی دانشگاه را که به دعسوت مسؤولان امر و در پی گفت و گو گردآمده بودند به میان کوچه و بازار ریخت تا شب‌ها در باغ‌های عمومی بخوابند و هوای تازه استنشاق کنند و نگران درس و مشق و امتحان نباشند.

مدیریت دانشگاه برفساد دستگاه اداری و خاصه خرجی‌های خودبرده انداخت؛ روزنامه‌ها از اختلاس و فساد در دانشگاه تهران و از آنچه سرپرستی دانشجویان به‌یاد داده است گفت و گو کردند. مدیریت دانشگاه دم پرنیاورد و لب نگشود تا صدق و کذب این گفته‌ها دانسته شود. مدیریت دانشگاه در حفظ سکوت ازین هم پیش‌تر رفت؛ در حضور مدیران استنادان دانشگاه را عامل استعمار و نوکریگانه خواندند و اینان غیرت حرفه‌ای نداشتند که زبان بکشایند و نام و نشان این عاملان استعمار را بخوابند و با سکوت خود پذیرفتند که نوکران بیگانه و عاملان استعمار را در دانشگاه تهران مأوا و منزلی است!

مدیریت دانشگاه، اصل بدیهی عطف به ماسبق نشدن تصمیمات و مقررات و قوانین را

زیر پا گذارد و اعلام کرد که به دانشجویانی که در چند سال پیش، دوره‌های لیسانس به تحصیل مشغول بوده‌اند و امسال به ناگهان اخراج شده‌اند، درجه فوق دیپلمی را اعطاء می‌کند که در پایان سال تحصیلی تصمیم بر ایجاد آن گرفته شده است!

از مدیریت دانشگاه در سال گذشته معجزه‌ئی هم به‌ظهور پیوست؛ با استفاده از اصول صحیح مدیریت، دانشجویان را به نحوی سرکوب و متکوب کرد و باران رحمت را بر آن‌ها باریدن داد و گروه گروه از دانشگاه اخراج کرد که «اولیای دانشجویان» مشتاقانه اجتماع کردند و اینهمه را شکرانه گفتند و غریبشادی سردادند!

چنین دانشگاهی موجب سربلندی است؟ در چنین دانشگاهی گفت و گو از فضیلت دانش، حرمت استاد و مشارکت دانشجوی چه معنایی دارد؟

دانشگاهی که خود همه چیز را به‌زیر پا می‌گذارد چه چیزی را به دانشجویان می‌آموزد؟ استادانی که در زندگی روزانه خود باید چنین شرمساری و سرافکنندگی‌هایی را نظاره کنید چگونه می‌توانند زمانی که صحبت از بزرگداشت مقام علم و دانش پیش می‌آید زهرخند ناهوارانه نداشته باشند؟

مدیریت دانشگاه تهران در سال گذشته فرصت آن‌را هم یافت که خدمات علمی پراچی انجام دهد؛ به ایجاد چندین دوره دکتری تصمیم گرفت، پس از بحث‌های طولانی بالاخره روشن کرد که «تهران یونیورسیتی» درست‌تر از «یونیورسیتی آف تهران» است و ارشاد فرمود که «ویژگی‌های هیات علمی دانشگاه تهران را باید «ویژه‌گی‌های...» نوشت و غلط افلائی نکرد و از کامپیوتر هم نمره دهه نگرفت. این هم از ویژگی‌های زنده‌گی مدیریت دانشگاه تهران در سال پیشین بود. وین هنوز از نتایج سحر است! ■

این نوشته ، در ابتدا ، در "کتاب جمعه" (شماره ۳۶ ، اول خرداد) 1359 آمد . آنرا در اینجا یا اینجا بیاید - م. ایل بیگی

